



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پيوند :

(اشک و خون)

ناگسستی است

آیا که شیخ قاسم اعلمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پيوند اشڪ و خون ناگسستي است

نويسنده:

قاسم اسلامي

ناشر چاپي:

مجهول (بي جا، بي نا)

ناشر ديڊيٽالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پیوند اشک و خون ناگسستی است
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۵	سخن مصحح
۱۷	مصیبت نامه سید الشهداء علیه السلام به خامه علامه مجلسی (قدس سره)
۲۳	ما و این رساله شریفه
۲۷	مروری بر زندگی شهید
۴۳	پیوند
۴۷	دل نوشته
۴۹	پیشگفتار
۵۳	رسواسازی خائنین
۶۹	نابینایان به خود آیند
۷۱	عقدہ داران چه می گویند؟
۸۹	احادیثی در ثواب گریه بر سیدالشهداء(عَلَيْهِ السَّلَامُ)
۱۲۵	نظرات و فتاوی فحول علماء شیعه
۱۲۵	اشاره
۱۲۶	مرحوم آیه الله العظمی حاج میرزا عبدالهادی شیرازی (أعلى الله مقامه الشریف)
۱۲۶	مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی (أعلى الله مقامه الشریف)
۱۲۷	مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محسن حکیم (أعلى الله مقامه الشریف)
۱۲۷	مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمدحسن مظفر رضوان الله علیه
۱۲۷	مرحوم آیه الله العظمی حاج سید حسین حمای موسوی رضوان الله علیه
۱۲۸	مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء رضوان الله علیه
۱۲۸	مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد کاظم شیرازی رضوان الله علیه

- ۱۲۸ مرحوم آیه الله العظمی حاج سید علی مدد موسوی قاینی رضوان الله علیه
- ۱۲۸ مرحوم آیه الله العظمی حاج سید عبدالأعلى موسوی (سبزواری) رضوان الله علیه
- ۱۲۹ علامه کبیر شیخ خضر بن شلال رضوان الله علیه : - - - - -
- ۱۳۰ مرحوم آیه الله العظمی شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء: - - - - -
- ۱۳۳ آیه الله العظمی، مرحوم حاج شیخ عبدالله مامقانی قدس سره : - - - - -
- ۱۳۴ نویسنده می گوید: - - - - -
- ۱۳۵ بیانات رهبر بزرگوار امت: - - - - -
- ۱۳۹ منحرف چه می گوید ؟ - - - - -
- ۱۴۳ قسمتی از سخنان رهبر بزرگوار امت: - - - - -
- ۱۴۷ برخی انحرافات کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی !! - - - - -
- ۱۵۷ ایرادات واهی بر شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - - - - -
- ۱۶۱ دیده گریان در سوگ شهیدان - - - - -
- ۱۷۳ اینک، خواننده بی غرض داوری کند: - - - - -
- ۱۷۶ فهرست مطالب - - - - -
- ۱۷۸ درباره مرکز - - - - -

پیوند اشک و خون ناگسستی است

مشخصات کتاب

سرشناسه: اسلامی، قاسم

عنوان و نام پدیدآور: پیوند (اشک و خون) ناگسستی است / قاسم اسلامی.

مشخصات نشر: [تهران]: [بی نا]، 13xx.

مشخصات ظاهری: 169ص.

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، 4 - 61ق -- سوگواری ها

موضوع: واقعه کربلا، 61ق -- تاثیر

رده بندی کنگره: BP260/3 / الف 5 پ 9 1300 ی

رده بندی دیویی: 297/74

شماره کتابشناسی ملی: 1523172

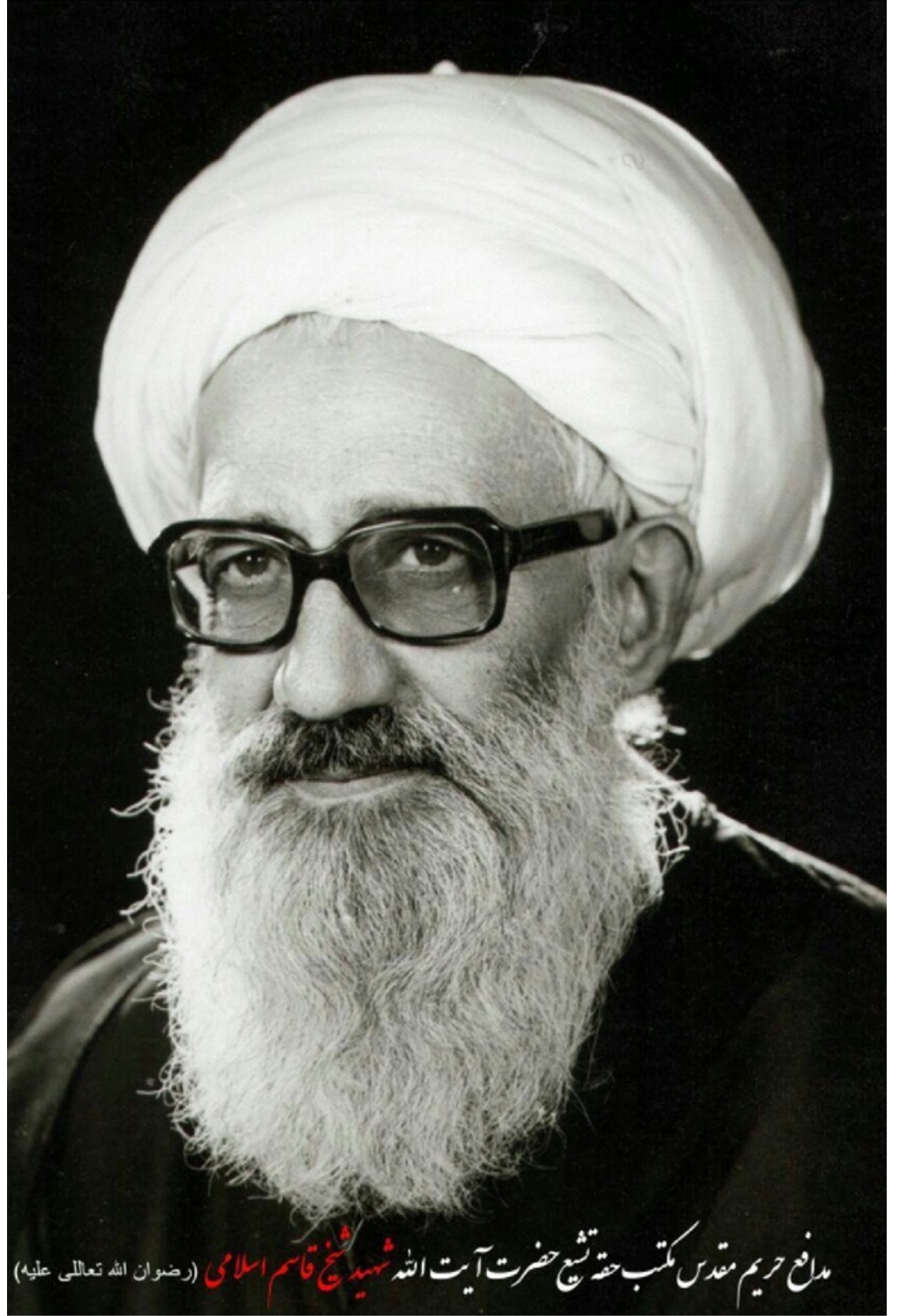
خیراندیش دیجیتال: بیادبود مرحوم حاج سید مصطفی سید حنایی

ص: 1

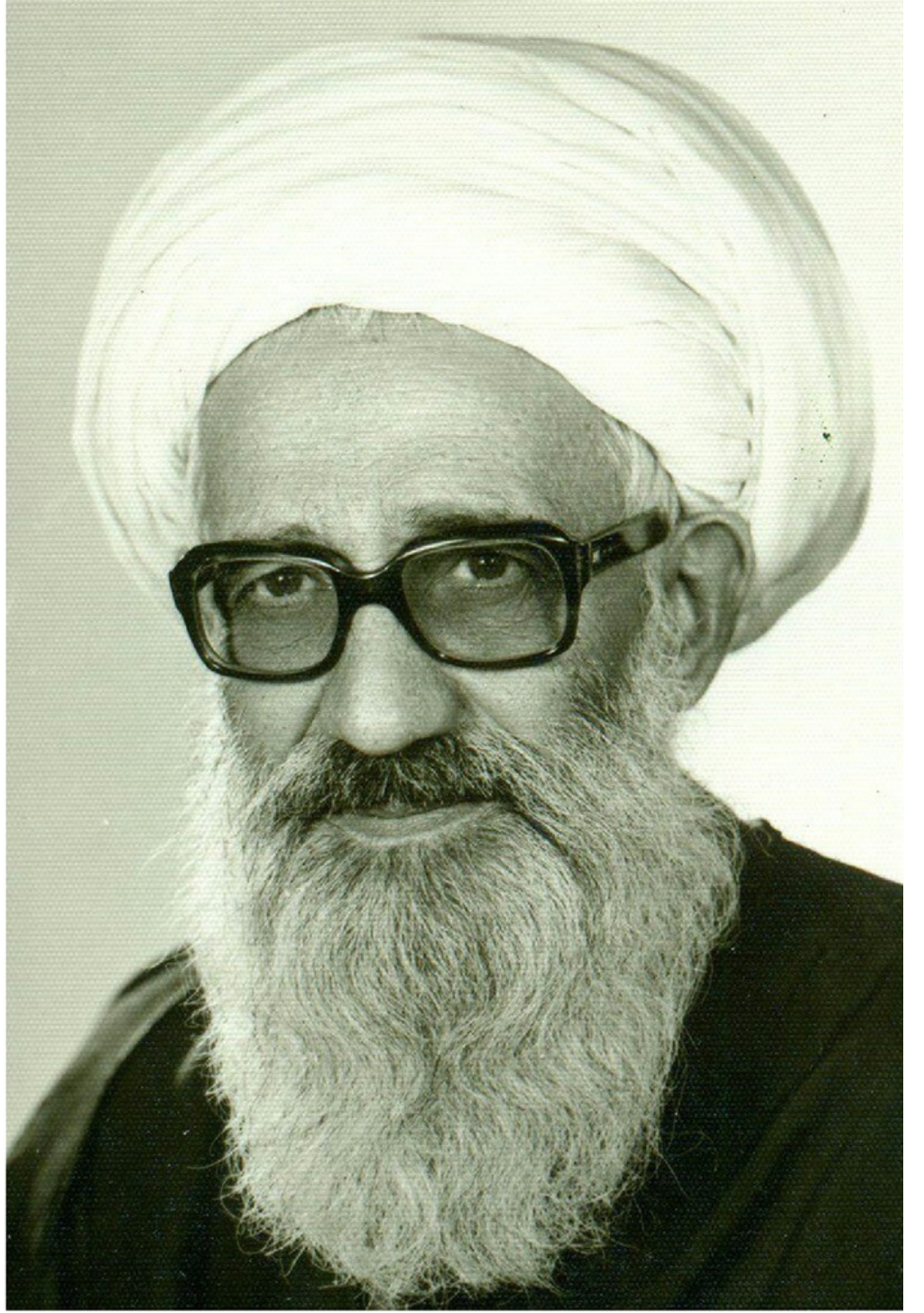
اشاره



پیکر مطهر در خون غلطیده مدافع حریم مقدس مکتب حقہ تشیع عالم بیدار، مجاهد نستوه، حضرت آیت الله شهید شیخ قاسم اسلامی (رضوان الله تعالی علیه)



مدافع حرم مقدس کتب تشیع حضرت آیت الله شهید شیخ قاسم اسلامی (رضوان الله تعالی علیه)



مدافع حرم مقدس کتب حقہ تشیع حضرت آیت اللہ شہید شیخ قاسم اسلامی (رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)



شہید آیت اللہ شیخ قاسم اسلامی (رضوان اللہ تعالیٰ علیہ) و حضرت آیت اللہ العظمیٰ سید محمد شیرازی (قدس سرہ)



شهيد آيت الله شيخ قاسم اسلامي (رضوان الله تعالى عليه) و حضرت آيت الله العظمى حاج سيد حسن طباطبائي قمى (قدس سره)



تشیع پیکر مطهر بزرگ پاسدار حریم مقدس مذهب حقه تشیع

عالم ربانی، مجاهد خستگی ناپذیر، شهید آیت الله شیخ قاسم اسلامی (قدس سره) - مرداد ماه 1359 - تهران



آیت الله شیخ حسن اثنی عشری (رحمه الله) بر سر مزار آیت الله شهید قاسم اسلامی (قدس سره) - قبرستان شیخان قم -

سخن مصحح

مرحوم محیث نوری (قدس سره) و به نقل از مجموعه شهید اول (رحمه الله) به، به نقل از کتاب الأنوار ابوعلی محمد بن همام، از احمد بن ابی هراسه باهلی، از ابراهیم بن اسحاق أحمري، از حماد بن اسحاق انصاری، از ابن سنان، از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به امام حسین (علیه السلام) که به سمت ایشان می آمدند می نگریستند، پس آن حضرت را در بغل خود نشانند، و فرمودند: «إن لقتل الحسين حراره فی قلوب المومنین لا- تبرد أبدا؛ حرارت شهادت امام حسین (علیه السلام) در قلب های مؤمنان سرد نشدنی است»، سپس امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «بأبی قتیل کل عبره؛ پدرم به فدای کشته هر اشکی»، سؤال کردند که: ای فرزند رسول خدا! این سخن شما به چه معناست؟ آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: «لا یذکره مؤمن إلا بکی؛ مؤمنان با یاد کردن آن حضرت (علیه السلام) اشک می ریزند». (1)

طبق روایات وارده از آل الله اطهار (علیه السلام) گریستن و گریاندن و محزون شدن و محزون ساختن بر بلاهای خاندانی رسالت مآب (علیه السلام) سرمنشأ رستگاری و علو درجات مؤمن می گردد؛ بدین سبب پس از شهادت جان گداز سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیه السلام) بسیاری از اهل دل چکامه ها سروده و مقتلهای نگاشته اند و از سر سوزوگداز، احساس درونی خویش را بر صفحات کتاب به یادگار نهاده اند. (2)

ص: 7

1-1. مستدرک الوسائل، ج 10، ص 318، ح 12084 (معتبره ابن سنان).

2- . سوره بقره، آیه 155.

علامه جلیل شیخ محمد باقر مجلسی اصفهانی (قدس سره) و در دیباچه کتاب شریف جلاء العیون . که آن را در احوال چهارده معصوم (علیهم السلام) به نشر شیرین و روان فارسی به نگارش درآورده اند . در این زمینه اظهار می دارد: «چون به مقتضای اخبار متواتره و آثار متظافره، تذکر و تذکیر و گریستن و گریان گردانیدن و محزون شدن و محزون ساختن بر بلایا و سختی اهل بیت رسالت، که از مصیبت های جمیع مقربان بارگاه احدیت عظیم تر است؛ و شرکای این مصائب از ملائکه مقربان و انبیای مرسلان و شایستگان بندگان ارض و سما و مرغانی هوا، و ماهیان دریا، و وحشیان صحرا، از همه این مصیبت ها بیشتر است؛ اعظم طاعات و اشرف قربات است، و سبب نیل سعادات و رفع درجات می گردد. و اطلاع بر احوال سعادت مآل پیشوایان دین، و مقربان رب العالمین، موجب قوت ایمان و یقین می شود؛ و در هنگام نزول حوادث دوران و حدوث نوائب زمان، تفکر در آلام و مصائب ایشان و راضی شدن به قضای ربانی و دفع وساوس شیطانی تأثیر عظیم دارد».

بدین جهت در پستوی خلوت خود سوگ نامه ای حزین مینگارد و پس از حمد و ثنای الهی، اندوه و غم موجودات جهان چون: سیارات و ستارگان آسمان، پرندگان و مرغان هوا، جن و انس و فرشتگان و پیامبران، شب و روز و صبح و شام، کوه و دشت و دمن و گونه های مختلف گل های رنگارنگ را در مصیبت مولای ما حضرت سید الشهداء (علیه السلام) عالم با وصف های آب دار به تصویر کشیده است و خود در پایان گوید: «... از آدم تا به خاتم، از عرصه خاک تا عالم افلاک، و از تحت ثری تا فوق ثریا، داغ ماتش بر ناحیه کل اشیاست...».

مصیبت نامه سید الشهداء علیه السلام به خامه علامه مجلسی (قدس سره)

حمد و ستایش و ثنای بیرون از حد واحصا، مالک الملکی را سزاست که به مضمون آیه کریمه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (1)، صلاهی ابتلا برگوش هوش باریافتگان بارگاه؛ احدیت خود رسانیده .

نخست از برای انبیا و اوصیا مانده غم و شیلان الم کشانیده.

و از نوای « وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ » (2) به سربازان و جان سپاران جاده عبودیت را نوید «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» (3) داده.

و جرعه های زهر ریاضت و جام های شربت شهادت بر کام جان ایشان چشانیده .

و کامل عیاران بری از نقص و عیب را در بوته پرتاب بی شک و ریب، به سوز رنج و الم و گداز محنت و ستم از تاب بر آورده.

در دارالضرب کاینات، نام با برکات ایشان را بر صفحات لیل و نهار نگاشته، رایج گردانیده.

ص: 9

1- . سوره بقره، آیه 155.

2- . سوره بقره، آیات 155-156.

3- . سوره آل عمران، آیه 169.

وسوداگران سفر عقبی را از نقد تمام عیار محبت بی غش ایشان، در هنگام «يَوْمَ لَا يُنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (1)، سود بسیار و نفع بی شمار رسانیده.

و تحیات زاکیات و صلوات نامیات بر آن شهناز بلند پرواز «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى» (2).

و بار یافته حریم حرم «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (3)،

و مخاطب گردیده خطاب مستطاب «دَنَا فَتَدَلَّى» (4)،

و مژده شنیده «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (5)،

فرستاده خاص پروردگار،

رساننده حجت استوار،

صاحب داهیه کبری و مصیبت عظمی، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)، سروری که از الم مصیبت سبط مظلوم آن که سید شهادت، و در ماتم خلف معصوم او که سلطان سریر کربلاست،

قدسیانی ملاً اعلی را سر به زانو است از روی اندوه و غم،

و کروبیان بالا را چین برابروست از زن و الم.

عرش و کرسی، از دهشت واقعه اش در عرشه اند و اهتزاز.

و قلم، گریبان چاک ز حسرت داهیه اش از لوح مانده باز.

ص: 10

1- . سوره شعرا، آیه 88.

2- . سوره اِسْرَاءِ آیه 1.

3- . سوره نجم، آیه 9.

4- . سوره نجم، آیه 8.

5- . سوره ضحی، آیه 5.

سیارات، از وحشت این خبر در دایره چرخ، سراسیمه وار گردیده حیران،
و ثوابت، از حیرت این حرف پرخطر چون نقطه، در مرکز سپهر پا کشیده به دامان .
زحل، سیاه پوش، غلغله درصوامع ملکوت انداخته،
و مشتری، شیون کنان، در عالم جبروت، گیسو شکافته .
مریخ، از غصه این قصه دردناک، تیغ کشیده،
و خورشید، زردرو و ژولیده مو، [از اندوه] رنگ از چهره اش پریده .
زهره از الم، بررخساره چنگ زده وناله ای مانند نی از تنگنای دل کشیده .
عطارد، طومار آتش دردل پردرد پیچیده و صفحه عارض را از این عارضه چون روی نموده.
سپاه ماه، زناخن هلال، چهره خراشیده و از غصه گداخته، تا شده انگشت نما.
اختران را از وحشت این واقعه هایل، پراکندگی در میان فتاده بنات النعش وار.
و از سوزش این معامله، داغ انجم بردن سوخته، فلک دوار شعله آه .
سهیل، آدیم جرم فلک را سوخته، ساخته سیاه،
و مشعل ثریا، در سنبله زار چرخ به هر دانه پروین آتش زده، کرده تباہ.
کف الخضیب، از سرینجه، خون چکان، کمر جوزا گرفته پاره ساخته .
درپوش حمایل و عقدتین، زالم این ماجرا و عقده این عزا گره شده؛ دردل،
آه کشان از غصه گریبان کرده چاک.
شهاب، تیر غم اندوزافکننده بردل افلاک.

طایر، از اندوه سردرزیر پرکشیده،
وذوذب، در دنبال این سر مگو از فکرناصواب، بسیاردویده .
قطب، نشستہ حیران؛
فرقدان، گشته سرگردان .
دریای پر خون شفق گشته موج خیز .
سحاب ماتم خواسته خون آبه .
شب، از دود آه، لباس سیاه بر تن دوخته؛
روز، از طپان چه آفتاب، چهره برافروخته .
شام، گیسوی مشکین از غم شکافته؛
صبح، گریبان از آلم پاره ساخته .
موطنان عرصه غربا از سوز این عزا خاک عالم را به باد فنا داده،
و از شعله آتش، داغ لاله روی شاهدان چمن هبا گردیده .
گل، گریبان تحمل دریده،
غنچه، از دلتنگی بر خود پیچیده و از شنیدن این حرف وحشت اثر، خون جگر
خورده و سرانگشتی حیرت بر لب گزیده.
لاله سوخته جگر برد صدپاره داغ الم نهاده،
نرگس، از خجالت سر به پیش افکنده،
سنبل، جعد پریشان نشستہ،
ارغوان، خون از دیده روان ساخته،
ریحان، کسوت سیاه در برانداخته.

بنفشه، سر به زانوهای نهاده، نشسته غم گین؛

از گریستن، سفید گشته دیده نسرین.

سوسن، گشته سیاه پوش،

زبان برقفا، نشسته خاموش.

شکوفه، سوخته، پنبه داغ،

نیلوفر، فتاده، آشفته دماغ.

پریده از چهره یاسمن،

بردار فنا آویخته نسترن،

غنچه زنبق پوشیده کفن.

قمری، به گردن کرده رشته سیاه،

بلبل، در صحن چمن طوق کشیده ناله و آه.

جویبار، از لب خشکی، گریبان تا دامن خاک دریده،

فواره، از تشنگی زبان به کام کشیده.

صرصر، خزان برگ، بابر ریاحین داده بر باد،

از اندوه این واقعه از پا در افتاده سرو و شمشاد.

[و] از غصه این خیر وحشت اثر مژگان ز آشیان پریده،

و وحشیان در چراگاه رمیده.

دریا، موج بر آورده از روی اضطراب،

ماهیان، از سوزدل گردیده کباب.

کوه، از اندوه سنگ بر سینه زده،

زمین، از کین، چین بر جبین نهاده .

خیل انس، غم گین و پریشان احوال و آزرده و ملول،

و گروه جن، به آه و ناله و شیون مشغولند.

ملایک، در عالم ملکوت برداشته افغان،

وانبیا، در عرصه ناسوت گشته واحسین گویان .

آدم، از یاد غربت آن فتاده حیران در زمین،

ابراهیم، از سوز لب تشنه او کشیده آه آتشین.

اسماعیل، از سر وفاداری جان کرده قربانش،

نوح، از سیلاب اشک چشم طفلان او گرفته طوفانش.

داوود، در عزایش به صوت حزین کشیده ناله و فریاد،

وسلیمان ، در ماتمش تاج و تخت را داده بر باد .

یعقوب را زهجرانش، دیده سفید گردیده در بیت الحزن ،

ویوسف، از تأسفش چاک کرده گریبان پیرهن

یحیی، در هوای سربازیش سرداد به طشت بریدن،

[و] زکریا، در شوق جان سپاریش تن داد که بر فرقش اره کشیدند.

ایوب، ممتحن به درد کرمان ، مجروح ساخته اعضا،

وشعیب، از یاد چشم گریانش چندان گریسته که گشته نابینا.

وخصر، از اندیشه سوز تشنگیش تلخ کام از آب حیوان، و از زندگی گشته

پشیمان، دست از حیات شسته،

وسکندر، در فکر عطش و بی آیش در ظلمات الم بر سر چشمه آب بقا

خشک لب نشسته.

و موسی، زانده واقعه اش در طور ماتم، شعله آه از شجره آگاش زبانه کشیده،

وعیسی، از حزن دامیه اش در دیر چهارم، جامه بر خم افلاک نیل اندود کرده و

گریبان پیراهن دریده.

از آدم تا به خاتم، از عرصه خاک تا عالم افلاک، و از تحت ثری تا فوق ثریا، داغ

ماتمش بر ناصیه کل اشیاست،

واز المش هفت افلاک و شش جهات و پنج حواس و چهار عنصر و سه موالید

را در کون، یکان یکان، شیون بر پاست؛

خاصه ذره بی مقدار محمدباقر بن محمدتقی، خادم خدمه اخبار، در ماتم آن

شهید از جور مخالف در ملک عراق.

امید که اشک این نامه سیه * هر دانه او ثمر [دهد] در محشر

یارب! که سفید روی دارین بادا * این چهره نموده سرخ از خون جگر

ما و این رساله شریفه

با این وجود بی مایگان و سپاهیان شیطان آرام ننشسته و با نعره های نخراشیده خود به مبارزه و دشمنی با شعائر مقدسه حسینی (علیه السلام) برخاسته و کمر

به نابودی آن شعائر الهی بلندمرتبه بسته اند؛ ولکن زهی خیال باطل که: «... ولیجتهدن أئمه الکفر وأشیاع الضلاله فی مَحْوِه و تطمیسه فلا یزداد أثره إلاّ ظهوراً

وأمره إلاّ علوّاً...» (1)

ص: 15

1- . کامل الزیارات، باب 88، ح 1 (معتبره زانده).

در این میان عالمان بیدار و اصحاب قلم اهل ایمان، شمشیر بران استدلال را از نیام کشیده و به مبارزه اهل باطل و سرکوبی لشگریان شیطان به پاخاسته اند

..

زیرا: رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) یا در مورد امیر مؤمنان امام علی (علیه السلام) و سیده زنان عالمیان حضرت زهراء (سلام الله علیها) و دوآقای جوانان اهل بهشت امام حسن و امام حسین (سلام الله علیهما) فرمودند: «... من والاهم فقد والانی، ومن عاداهم قد عادانی، ومن عاداتهم قد عادانی، و من ناواهم فقد ناوانی، و من جفاهم فقد جفانی، و من برهم فقد برنی، و صل الله من وصلهم، و قطع الله من قطعهم، و نصر الله من اعانهم، و خذل الله من خذلهم...»⁽¹⁾

گوئی نصرت طلبی آن حضرت عا هنوز در عالم به گوش می رسد: «... هل من مغیث یرجو الله باعانتنا؟! هل من معین یرجوا ما عند الله فی إعانتنا؟!...»⁽²⁾

و هیئات از این که به ندای حضرت لیبیک نگوئیم: «... فإنه من سمع واعیتنا أهل البیت ثم لم یجبنا کبه الله علی وجهه فی نار جهنم...»⁽³⁾.

چه آن که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «... و خذل الله من خذلکم...»⁽⁴⁾ و نیز در برخی از زیارات سیدالشهداء (علیه السلام) آمده است: «... ولعن الله من خذلک...»⁽⁵⁾.

یکی از دانشمندان روشن ضمیر پرهیزگار، که از شیران بیشه دفاع از مذهب حقه شیعه دوازده امامی بوده، و قدمی بلکه کمتر از قدمی از کیان تشیع کوتاه نیامد تا نامش بر صحیفه شهیدان فضیلت منقوش شد، و قلم به دوا خون خود زده و تا

ص: 16

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 179، ح 5404 (معتبره ابن عباس).

2- لهوف، ص 116 (مرسله سید ابن طاوس).

3- امالی شیخ صدوق، مجلس 30، ح 1 (معتبره ابن منصور).

4- کامل الزیارات، باب 26، ح 7 (معتبره ابی بصیر).

5- المقنعه، ص 466 (مرسله شیخ مفید).

آخرین نفس به تنزیه شریعت سید المرسلین (صلی الله علیه و آله) از شبهاست پرداخت؛ اختر تابنده آسمان فضیلت، شهید در خون غلطیده، آیت الله حاج شیخ قاسم اسلامی (رضوان الله تعالی علیه) می باشد؛ که عمر با برکت خود را در نابودی شبهاست مبطلین صرف نموده و تصنیفات شریف و پر قیمتی از خود به جای گذارد...

در این میان، کتاب شریف «پیوند اشک و خون ناگسستگی است» ایشان که در دفاع از شعائر مقدس حسینی (علیه السلام) تا به رشته تحریر درآمده است، همچون خورشیدی فروزان خفاشان را کور و دزدان عقائد مؤمنان را رسوا نموده است..

ولکن آه..آه..آه.. که بازار علم بی مشتری و بازار دین فروشی پر رونق است !!

از آن جا که این اثر گران سنگ بعد از شهادت آن شهید والامقام (قدس سره) چاپ مجدد نشده بود، بر آن شدیم که تصحیحی نواز آن را تقدیم طالبان حقیقت کنیم..

و این قدم مبارک آغاز مسیر شریف بازنشر آثار علمی آن شهید سعید می باشد..

والله من وراء القصد..

خادم خادمان آستان مقدس رضوی (علیه السلام)، علی بروجردی

در جوار کریمه اهل بیت (سلام الله علیهم) حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

شب جمعه، دوم رجب الأصب 1441 هجری، ليله الرغائب

ص: 17

بسم الله الرحمن الرحيم

مروری بر زندگی شهید

شهید، در لحظه، لحظه حیات خویش،

شهادت می دهد: غربت انسان را،

و حکایت شهادتش

- در واپسین لحظات رنج زیستن -

حکایت رنجی است، که:

دور از نیستان، بر انسان گذشته است.

کدامین شهید را دیده ای

که:

سیراب در ، مسلخ عشق، نشسته باشد؟

که: خالق - حماسه انسان -

در اوج شور بنده خویش

لبان تشنه می جوید

ص: 19

یکی از آخرین نوشته های شهیدی است، که در آن، این چنین به ستایش خون سید و آقای شهیدان حضرت ابا عبد الله الحسین (سلام الله علیه) بر می خیزد:

عاشقی که در راه خدا او به عشق خدا و برای خدا جان دهد، و قطرات خون دلش از چشمه های جوشان پیکر مقدسش، جاری گردد، دلباخته اش را چنان شیدا می کند که دست از پا نمی شناسد، و مجنون وار، بر مظلومیتش چندان آه از دل می کشد که وجودش را طوفانی نموده، و سیل اشک بر مزارش جاری گردد. خون شهید بر دفتر هستی می ریزد و به آیین خدایی رنگ ثبات، و بقا، و دوام می دهد.

اشک، غبار فراموشی را از برگ ارغوانی خون می شوید، تا شهید همیشه زنده بماند و نوای عاشقانه «لا اله الا الله» را به گوش جانیان برسانم.

خون از دل مجروح شهید راه خدا می جوشد.

است نیز از همان کانون مقدس الهام می گیرد و از چشم عاشقان ، بر گونه می ریزد تا درخت پاک شهادت را تا ابدیت تر و تازه نگه دارد.

مردان خدا، در راه خدا، جان به کف، قطرات خون خویش نثار می کنند.

از حیات گذرای این تشنه دل می شویند

خون می دهند،

تا نام محبوب خویش را بر دفتر آفرینش تثبیت نمایند.

با اهداء خون،

با سرمایه بیکران خون،

با قلم خون،

ص: 21

آری... با قلم خون دل خویش، دفتر بقا دین خالد را امضا می کند.

از دل شید خون می چکد.

از دل عاشق، اشک خونین می ریزد.

شهید، با خویش آیین خدایی را استوار می سازد.

عاشق با اشکش نام شهید و هدف مقدس او را جاودانه می سازد.

و خود اندک زمانی بعد، در غروب نیمه ماه، قائم به تکبیر خدا، در خون خویش می غلطد، تا تداوم "نهضت ثارالله (سلام الله علیه)" را، شهادت دهد.

با اذان مؤذن پیر، در "نیم رنگ روشنی نیلگون فجر" پای بر جهان فانی می گذارد، تا شصت سال بعد، در هنگامه اذان، خلق را اذان دهد، که: "... سفلگانی که حقوق حقه آسمانی ایشان (اوصیاء معصومین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)) [را] غصب نموده، و قلوب مقدسه ایشان را آزرده اند، بادین خدا به جنگ درآمده، و مستحق آتش قهر الهی و دوزخ ابدی اند. (1)

ص: 22

1- . قسمتی از وصیت نامه شهید.

"شهید پیر" بعد از اتمام دوران دبستان، مقدمات را در تهران نزد آقای "فومنی" خواند و در سن شانزده سالگی به قم رفت تا درک محضر بزرگان دین نماید.

و حدود هشت سال بعد یعنی در ابتدای جوانی، به درجه اجتهاد رسید و از دست آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (قدس سره) و آیت الله العظمی یثربی کاشانی (قدس سره)، اجازت اجتهاد دریافت نمود.

سپس بعد از مدتی تدریس در حوزه علمیه قم، به تهران آمد و در مدرسه "خان مروی" به تدریس علوم دینی مشغول گشت.

این ایام مقارن بود با هجوم به ساحت قدس اولیاء دین، وائمه معصومین (سلام الله علیهم)، و آنان که در باطن باکیان اسلام مخالف بودند، و جیره خوارانی که اعتقادات مذهبی مردم منافی منافع پست دنیوی آنان بود، چون: کسروی و غیره ... از هر سوی به مقدسات مذهبی مردم هجوم آورده و سعی در تشکیک و تضعیف مبانی عقیدتی مردم داشتند.

چنین بود که "شهید پیر" کرسی درس را رها نمود و به مبارزه با ملحدین، و مغرضین پرداخت. و به گفته شهید پیر ... دیدم که در این زمان، اسلام و تشیع غریب است و دشمنان غدار، و وجود من در سنگر منبر، سودمندتر، پس کرسی تدریس رها کردم، و به منبر شدم

و در طول این سالیان دراز، هر جا که دشمنان اسلام و تشیع سعی در تخریب مبانی این دین مبین نموده اند، "شهید پیر" گذشته از همه هستی خویش، با تمامی توانش حضور داشته و تزویر آنان را برملا ساخته است.

از نخستین کتابش "خروج خردجال" تا آخرین کتابش "ترورچیان عقائد".

"شهید پیر" می دانست، که: تمامی این تجاوزات ریشه ای جز نظام سفاک حاکم ندارد، و هم اوست که به پیروی از دستور بیگانگان، جهت تحکیم نظام فرعوننی خویش و به باد دادن تمامی ثروت های مادی جامعه، کمر به نابودی سرمایه های معنوی مردم بسته است و تنها سد استوار در برابر خواست های شیطانی آنها، مکتب مقدس "شیع" است ولاغیر.

به همین دلیل از همان ابتداء به ستیز با این قدرت اهریمنی پرداخت، و تا آن جا که در توان داشت در افشاء رژیم کوشید و با آن مبارزه کرد..

و در تمامی عمر پر برکتش سه چه مشهود است ولاغیر:

یا بر منبر در حال سخن گفتن،

یا در خانه در حال نوشتن،

یا در زندان پوسیدن...

در سالیان آخر عمر، بریک چیز دعا می نمود، و مدام از خدایش می خواست: "شهادت" هر چند که "عالم"، حیاتش "شهادت" است، اما "شهادت" گواه رنجی است که در حیاتش کشیده است.

عاقبت جویان، به نصیحت نشستند، که:

این زمان، سخن به درستی نشاید،

به خطابه ای ملایم بسنده کن،

که زمان، زمان تقیه است.. و نشاید که این چنین...

در زندان به بندش کشیدند بارها و بارها...

ورنج زن و فرزندان را مثالش آوردند، و به خاموشی اش می خواندند...

ص: 24

اما آن کس که سردر راه عشق محبوب نهاده است را چه باک که بر بندش کشند، وزن و فرزندانش با چشمانی اشکبار و شکمی گرسنه ودلی ترسان سر بر فرش نهند و به خواب روند.

"... من آن گوینده که هزاران جرم و جنایت و فساد اخلاقی و روحی، از نظر دین در اجتماع ببیند، وابدأ تأثیری پیدا نکند نیستم. من مسلمانم و راستی به اسلام عقیده دارم. من به دست پدر پاک تربیت شده ام، من از پستان مادری عقیقه شیر خورده ام، من در مکتب جعفری تربیت شده ام. من نمی توانم، نباید هم بتوانم، هزاران بی عفتی و بی ناموسی و شراب خواری و جنایت و فسق و فجور در اجتماع ببینم و قدرت نهی از منکر نداشته باشم، در عین حال ساکت بنشینم، و از اداء وظیفه مذهبی ام خودداری کنم. چطور چنین باشم و خود را مسلمان بدانم و حال آنکه پیشوای بزرگ مسلمانان فرمود: «من أصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم؛ (1) کسی که صبح کند و برای معاضدت مسلمین همت نگمارد مسلمان نیست». چه کمکی بالاتر و برتر از حفظ ناموس قرآن، و نگاه داری مسلمانان از الغزشها و از جرم و جنایاتی که جهان اسلام را این گونه مورد تهدید قرار داده است. من چگونه این مفاصد را ببینم و لب فرو بندم و چون رویاه صفتان برای طعمه چند روزه خود پوزه ثقلب و حیل به کاسه این و آن بمالم. آخر این دین با خون شهدائی تعبیه شده که هر قطره خونشان اشرف تر از تمامی حطام دنیا است. این دین حنیف گذشته از ذوات مقدسه معصومین (علیهم السلام) عمار یاسرها داده، رشید هجری ها داده، مالک اشترها، و میثم تمارها، وسعید بن جبیرها، و هزاران افراد مبارزو شجاع و

ص: 25

1- . الکافی، ج 2، ص 163، ح 1 (مؤتقه سکونی).

زنده دل از دست داده تا توانسته حقانیت خود را پس از قرون متمادی در جهان بشریت ابراز و پرچم کلمه طیبه لا إله إلا الله را استوار گرداند. اگر نگوییم، جواب بانی اسلام را چه بگوییم؟ چه عذری آورم که پذیرفته شود؟... آیا رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نخواهد فرمود: تو با چه عذری خود را از تبلیغ دینی که به قیمت جان من و بچه هایم تمام شد معاف داشتی؟ مگر هنگامی که من تبلیغ رسالت خود نمودم میلیون ها خطر جلوی چشمم مجسم نبود؟ من با جامعه ای غرق شرک و بت پرستی روبه رو شدم، کوشیدم تا ارواح گمراه مردم را به هدایت کشانیدم. من جان دادم ولی از گفتار پاک خود دست نکشیدم، من از تهدیدات نهراسیدم، و از صفوف آراسته دشمن وحشتی در خود راه ندادم، با قدرت غیبی، خدایان پوشالی، و جرثومه های پلید شرک را درهم کوفتم. استهزاء شدم، دیوانه ام خواندند، سنگم زدند، پایم را مجروح کردند، قصد کشتنم نمودند، دور خانه ام را گرفته و محاصره ام کردند، به انواع زجر و شکنجه تن دادم، ولی از حق دفاع نموده و با نابه کاری ها جنگیدم و سرانجام پیروز شدم، و فرعون های عصر خود را با شمشیر بران منطق به خاک هلاک کشانیده و جامعه را از منجلاب شقاوت و بدبختی نجات دادم؛ آیا در برابر این بیانات سراپا حقیقت پاسخی خواهم داشت؟! به خدای یگانه، نه.

اگر وجود مقدس علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بفرماید من آن یگانه رادمردی بودم که پس از رحلت حبیب و پسرعمم پیغمبر بزرگ اسلام به قوانین خلفای جور راضی نگردیده، و از هرگونه امر به معروف و نهی از منکر مضایقه نکردم تا آن که فرصت برای نبرد با شمشیر نیز مقتضی شد، با رؤسای کفروزندقه و معاویه صفتان جنگیدم تا قطرات خون خود در محراب عبادت پس از احقاق حق و

ابطال باطل نثارراه محبوب بی همتا نمودم و به دنیا اعلام داشتم: معاویه بن ابی سفیان با پلیدی ونابه کاری ها و قانون شکنی ها و ترویج فحشاء و منکرات و تعطیل احکام قرآن مقدس اسلام بر رقبات مردم حکومت می کند...

اگر حسن بن علی (علیهما السلام) بفرماید من پس از شهادت پدر پاک بازم مرات عدیده برای مبارزه با شامیان و هوی پرستان لشگرهای انبوه فرستادم و ابدا به ظلم و جور و فسق و فجور راضی نگردیدم تا جان خود نثار جانان نمودم...

اگر حسین بن علی (علیهما السلام) پرچم دار نهضت مقدس و خونین کربلا که جهانی هنوز مبهوت کیفیت جانبازی او و کودکانی عزیز و اصحاب باوفایش می باشد، بفرماید: من پس از شهادت برادرم حسن بن علی (علیهما السلام) چون فسق و فجور مردم و ظلم بی حد یزید سگ باز شراب خوار را دیدم و از بی ناموسی و بی عفتی اش اطلاع داشتم، توانستم خود را راضی کنم که در رأس جامعه مسلمانان مردی جامع جمیع مفاسد اخلاقی حکومت کند و قانون مقدس اسلام را زیر پا بگذارد و شب و روز در پی شهوت رانی و هتک به نوامیس مردم و ترتیب مجالس شراب و قمار باشد، و در عین حال او را خلیفه مسلمانان معرفی کنند، لذا باکمال جوانمردی و رشادت، خود و کودکان و اصحاب پاکم را مهیای چنان نبرد خونینی که چشم روزگار ندیده و جهانی را در حیرت فرو برده نمودم تا توانستم به دنیا اعلام کنم که برای تحکیم مبانی مقدس دین باید از همه چیز گذشت...

و تو این همه دیدی ...

و سکوت پیشه کردی !!

چه پاسخی دهم !؟

ص: 27

من پیرو همین پیشوایانی عالی قدر اسلامم... (1)

"شهید پیر"، براین ایمان خویش بماند، تا زمان موعود فرا رسید.

هنگامه اذان، به حیاط شد، ووضوساخت با زبان روزه، وقامتی چون کوه استوار، به سوی کعبه می ایستد، با خدای خویش تنها...

الله أكبر الله أكبر

الله أكبر الله أكبر

خدوندا، خدایا

ای قدرت مطلق هستی،

ای پناه بی پناهان ...

أشهد أن لا إله إلا الله

أشهد أن لا إله إلا الله

من با کوله باری از رنج..

من با چشمانی اشکبار..

با تمامی ایمان خویش..

به " یکتائی ات" و به " بزرگی ات" شهادت می دهم.

أشهد أن محمدا شول الله

أشهد أن محمدا رسول الله

وای محمد الله،

ص: 28

پیامبر بزرگ خدا،

شهادت می دهم که:

بربتان شوریدی، بربت پرستان نیز..

وخلق را به یکتائی "الله" فراخواندی،

تا هر آن کس که مظلوم است، برظالم بشورد..

و هر آن کس که ظالم است، بر آتش خشم خدای بسوزد.

أشهد أن عليا ولي الله

أشهد أن علي ولي الله

وای امیر مؤمنان علی (علیه السلام)،

ای آتش سوزانی دل های عاشق..

وای مظلوم بزرگ تاریخ..

وای یادگار لحظه های غربت انسان؛

من همیشه شهادت داده ام و اکنون نیز...

سفله ای به در می خواندش، "شهید پیر" گوئیا می داند که کیست، خندان، با صلابت یک کوه، و قدم هائی متین، به در منزل می رود...

مؤذن بر بالای مناره، فریاد می زند:

أشهد أن عليا ولي الله

أشهد أن عليا ولي الله

واودر بستر خونین خویش، بر این شهادت، شهادت می دهد.

شهید والا مقام حضرت آیت الله شیخ قاسم اسلامی (رضوان الله تعالی علیه) تألیفات بسیاری در زمینه های مختلف فقهی، مذهبی، و اجتماعی، از خود به یادگار نهاد، که (با نهایت تأسف و افسوس) اکثر آنها هنوز به چاپ نرسیده است.

در این جا به ذکر نام بعضی از آنها به ترتیب حروف الفباء می پردازیم:

(1) الأبحاث اللاهوتیه (مخطوط).

(2) اخلاق علوی.

(3) الأربعین العلویه (مخطوط).

(4) از بعثت تا رحلت.

(5) از رحلت تا شهادت.

(6) الاستصحاب (مخطوط).

(7) اسلام چه می گوید؟ (مخطوط).

(8) اشکی بریز.

(9) امامت در اسلام.

(10) الإنسان الملكوتی (مخطوط).

(11) إيضاح المطالب فی شرح المكاسب (مخطوط).

(12) آغاز جنگ خانوادگی در اسلام

(13) بخوانند و آتش انقلاب را بنشانند.

(14) پدر، مادر پوزش می طلبیم.

(15) پیوند اشک و خون ناگسستی است - کتابی که در دست دارید - .

(16) ترورچیان عقائد (مخطوط).

(17) تشیع یا مکتب نهائی انسان ها.

- 18) تقریرات درس آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (مخطوط).
- 19) تقریرات درس آیت الله العظمی یتربی کاشانی (مخطوط).
- 20) تقلید اعلم.
- 21) تلفنی از برزخ (مخطوط).
- 22) تیسیر الوصول فی شرح کفایه الأصول (مخطوط).
- 23) چگونہ باز می گردیم (مخطوط).
- 24) حجاب در اسلام.
- 25) حجیہ خیر الواحد (مخطوط).
- 26) حکم ریش تراشی از نظر اسلام.
- 27) خاطرات زندان (مخطوط).
- 28) خرد داوری کند.
- 29) خروج خردجال .
- 30) الخلود (مخطوط).
- 31) دومین جنگ خانوادگی در اسلام .
- 32) رساله ای در قاعده لاضرر ولا ضرار (مخطوط).
- 33) روحانیت.
- 34) ریشه خیانت های اموی.
- 35) سخنی چند با علی شریعتی .
- 36) سومین جنگ خانوادگی در اسلام.
- 37) سیری در احادیث (مخطوط).
- 38) شرح بالفیه علامه سید بحر العلوم (مخطوط).
- 39) شرح بر رسائل (مخطوط).

40) شرح برلمعه (مخطوط).

41) شرح بر معالم (مخطوط).

42) شرح بر منظومه ملا هادی سبزواری (مخطوط).

43) شفاعت .

44) غوغای نافر جام.

45) کتاب الطلاق (مخطوط).

46) الکوکب الدرّی (مخطوط).

47) ماذا تقضون؟

48) متعه در اسلام

49) معراج (مخطوط).

50) منابرایام (مخطوط).

51) مهر تابان در تفسیر قرآن (یک جلد مطبوع و باقی مجلدات مخطوط).

52) نبرد با شایعه سازی.

53) نظام روحانی و سیاسی در اسلام .

54) نقدی بر کتاب شاهراه اتحاد (مخطوط).

55) وسواس خناس.

و دیگر نوشته جات ...

از خدای بزرگ مسئلت داریم که ما را توان دهد تا بتوانیم گامی کوچک در راه خواست های این مرد بزرگ و جلیل برداریم . (1)

ص: 32

1- . برگرفته از کتاب امامت در اسلام تألیف شهید آیت الله شیخ قاسم اسلامی (رحمه الله) (مقدمه ناشر).

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وبصحة وبسمة على خير خلق محمد وآله الطيبين الطاهرين للتحسين

ولقد آتانا على علمهم اجتمعين وبنه محققا ما نادى بها بحسب شريعتهم ارفع علمهم
فقد الاسم آقای شایع قاسم رحیمی اسلامی طهرانی دام تائیده که شطرمهی
از عمر محترم خود را در راه اگر علیه بحصل علوم دینیہ و کمالات نقلیہ و معارف
الہیہ و تنقیح مبانی حکام شرعیہ و استفادہ از فیاض شریف اسرار طین عطا
و نفعها از اعلام مصروف داشته تجرید عالی مقام رفع اجتهاد و مطلق استنباط
مائل گردیده و در زمره مجتهدین اخبار قرار گرفته است استخوان مؤمنین
و پیروان دین بسین لقب وجود محترم را مقسم دانسته و پیوسته از ایضا
ایشان بهره مند باشند والسلام علیہم و علیہم ورحمة ربهم



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولفظه

من الآن اليوم ادين وابتعد فحسب مبارک من

الله جناب عمدة الاعلام ملاذ الانام ثقه تليق و الاحكام

قاسم آقا زهير سدي طهراني در تبرکاته از صلوات

ام علم بشمار ميرنده و شطردا فرزند عمر شريف اور حوزه علم

تخصيص علم اشعيه از فقيه و جليله نعم و جليله ناطق

نام گرديده حرم مرتبه اللدنه بنا و مع کمال تقوى

ظه العمل کاستن بظ و حرم عليه ثقله فيما جهته و ارجو

جنابه ان لا ينبت لي من صالح الدعاء في منظر ان لا يستجاب
کما اتى لا اله الا الله

۹۶
الدعوات التي لم يسمعها في الدنيا



بسم الله الرحمن الرحيم

پيوند

«اشک و خون»

ناگسستی است

شہید آیت الله شیخ قاسم اسلامی (رضوان الله تعالى عليه)

ص: 35

آئین خدایی را می سازد.

[کامل الزیارات: حدیثی حکیم بن داود، عن سلمه بن الخطاب، عن الحسن بن علی، عن العلاء بن رزین القلاء، عن محمد بن مسلم،] عن أبي جعفر (علیه السلام)، قال: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَمَعَهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا، هر مؤمنی که بر مصیبت شهادت حسین بن علی (علت از دیدگانش اشک بریزد به اندازه ای که بر گونه او جاری گردد، خداوند او را در غرفه هائی از بهشت فرود آورد و هشتاد سال و یا زیاده از آن در آن جا شکنی می گیرند» .

.کامل الزیارات، باب 32، ح 9 (معتبره محمد بن مسلم).

إلى الله أشكو، ومن جنابك استغيث، يا صاحب الرمان عجل الله تعالى فرجه الشريف!

«... فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا، فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ وَإِيَّاهُمْ، فَلْيَبْذُبِ النَّادِبُونَ وَلِيَمِثْلِهِمْ [فَلْيَذْرِفِ الدُّمُوعُ وَ لِيَصْرِخِ الصَّارِحُونَ وَيَضِجِ الصَّاجُونَ وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ . أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ... أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَحُلُو مِنْ الْعَتَرَةِ الْهَادِيَةِ... أَيْنَ الْمُدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَايِضِ وَالسُّنَنِ أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ [الْمُتَّخِذِ] لِإِعَادَةِ الْمَلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ أَيْنَ مُحِبِّي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ... أَيْنَ مُعَزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ...» دعای ندبه .

ترجمه: «... پس البته باید شیعیان) بر پاکان اهل بیت (حضرت) محمد و علی صلی الله علیهما وآلهما اشک بریزند و برایشان ندبه و فغان کنند و برای مثل آن بزرگواران اشک از دیدگان جاری سازند و ناله و شیون و فریاد از دل برکشند که کجاست حسن بن علی) عالی؟! کجاست حسین بن علی) عل؟! کجایند فرزندان (حضرت) حسین علیه السلام؟! کجاست (حضرت) بقیه الله که جهان از عترت هادی (و راهنمای امت) خالی نخواهد بود؟! ... کجاست ذخیره (آل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) که فرائض و سنن (فراموش شده و از دست رفته اسلام) را تجدید نماید؟! کجاست آن عزیزی که برای بازگردانیدن ملت و شریعت (مقدسه اسلام) انتخاب گردیده است؟! کجاست آنکه آرزو مندیم کتاب (خدا) و حدود آن را زنده کند؟! کجاست آن (سروری) که دوستان (خدا) را عزیز و دشمنان (خدا) را ذلیل و خوار می گرداند؟!...» .

أَللَّ-هُمَّ ارْنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ ، وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ

بحق اجداده المکرمین المعصومین المنتجبین

آمین رب العالمین!

چشم به راه قدمت: اسلامی

ص: 38

به نام خدا

دل نوشته

تقدیم:

به تو..

به تو ای عزیز عزیزان!

وای خون خدا!

وای جگرگوشه رسول مصطفی!

وای نور دیده ولی بی همتا!

وای حبه فؤاد بتول عذراء!

«أنت وهم، وکلکم نور واحد»

تقدیم به تو:

ای چراغ هدایت! و کشتی نجات!

تقدیم به تو ای دادرس مظلومان!

این غلام سالخورده ات که عمری در راه ولای تو، عاشقان تو را به راه تو، به راه خواسته تو، به راه عشق تو، و ایمان تو، به راهی که صمیمانه قیام کردی، و مردانه جان دادی، رهنمون بودم؛ اکنون دست غار روزگار، در کنج قفس، با پروبال بسته محبوسم کرده، و در دریای عشق تو غوطه ورم ... به گنجی نشسته ام، و به تو می نگرم و درتو فکر می کنم...

ص: 39

می سوزم و میسازم ... به امید آن روز که پردرآرم، و از این ظلمت کده به کوی تو خرامم، و سیمای دل آرای تو بینم.

سخن خدا از لب های تو.. لب های تو.. آه.. آه..

آری، از لب های تو بشنوم،

و از دیده، اشک.. بریزم، خون جاری سازم..

نی، نی، لبخند دل نواز از تو بینم، و جان گیرم ...

ای آغاز و انجام آرزوهای من!

این هدیه موری است به ساحت سلیمان کربلا..

به امید آنکه بپذیردم و قبول درگاهش افتد..

این سطوری است که به عشق تو، و عزیزان دل باخته، و پرسوخته جان به کف نیم روز مکتب عاشقانه تونوشته شده ...

بدان آرزو که در روز حشر، نوازشم فرمائی،

انعام دهی،

و از چشمه احسانت حیات جاویدم بخشی.

شفیعم گردی،

دستم گیری،

خدای منان را از این بنده پریشان روزگار، خوشنود فرمائی..

آمین، ثم آمین یا رب العالمین!

خاکسار کوی عشقت: اسلامی

پیشگفتار

پیوند اشک و خون، ناگسستی است

عاشقی که در راه خدا و به عشق خدا و برای خدا جان دهد، و قطرات خون دلش از چشمه های جوشان پیکر مقدسش، جاری گردد، دلباخته اش را چنان شیدا می کند که دست از پا نمی شناسد، و مجنون وار، بر مظلومیتش چندان آه از دل می کشد که وجودش را طوفانی نموده، و سیل اشک بر مزارش جاری گردد.

خون شهید بردفتر هستی می ریزد و به آئین خدائی رنگ ثبات، و بقاء، و دوام می دهد.

اشک، غبار فراموشی را از برگ ارغوانی خون می شوید، تا شهید همیشه زنده بماند و نوای عاشقانه «لا إله إلا الله» را به گوش جهانیان برساند.

خون از دل مجروح شهید راه خدا می جوشد. اشک نیز از همان کانون مقدس الهام می گیرد و از چشم عاشقان، برگونه می ریزد تا درخت پاک شهادت را تا ابدیت ترو تازه نگه دارد.

مردان خدا، در راه خدا، جان به کف، قطرات خون خویش نثار می کنند. از حیات گذرای این نشئه دل می شویند.

خون می دهند، تا نام محبوب خویش را بر دفتر آفرینش تثبیت نمایند.

با اهداء خون،

با سرمايه بيكران خون ،

با قلم خون،

آرى.. با قلم خون دل خويش، دفتر بقاء دين خالد را امضا مى كند.

از دل شهيد خون مى چكد.

از دل عاشق، اشك خونين مى ريزد.

شهيد با خوش آئين خدائى را استوار مى سازد.

عاشق با اشكش نام شهيد و هدف مقدس او را جاودانه مى سازد .

كيست آن شهيد؟!

كدامست آن خون؟!

كه مى تواند اين چنين طوفانى به پا كند!!

دل ها را خونين، و چشم ها را اشك بار سازد.

عالمى را واله، جهانى را ماتم زده، ملك و ملكوت را متزلزل، جن وانس را گريان، و در آفرينش اين چنين طوفانى به پا مى كند؟!

در عزائش:

انبياء گريان..

اولياء نالان ..

حمله عرش خدا مضطرب..

فرشتگان مقرب متغير..

آسمان و زمين، طوفانى و متزلزل ..

حيوان و گياه و جماد را در ماتم فرو برده است..

ص: 42

دل ها را سوزان..

واشک ها را ریزان نموده ..

کیست آن شهید!؟

کدامست آن خون!؟

آن شهید:

شهید نینواست،

حسین زهراست،

جگرگوشه رسول خداست،

نور چشم علی مرتضاست،

خامس آل عباسست، برادر عزیز عقيله بنی هاشم زینب کبراست .

که بدین تاج کرامت، متوج گردیده، و با مکتبی نیمروز، با نثار خون خود، و خون عزیزانش که پروانه وار دور شمع مقدس وجود نازنینش گشتند و پرپر زدند و جان دادند، و به کتاب انسانیت حیات جاوید بخشیدند.

آری!

خون پاک حسین عزیز است که:

کتاب شرف، و فضیلت را برای همیشه امضا کرده است .

خون حسین عزیز است که:

ظلم و ستم را تا ابد محکوم کرده است .

خون حسین عزیز است که:

با نهضت بی مانندش انسانیت را صفا بخشیده است.

ص: 43

خون حسین عزیز است که:

کتاب خدا، و حلال و حرام خدا را تضمین کرده است .

خون آن سرور شهیدان است که:

در طول زمان و عرض زمین، جوپارهائی از اشک جاری ساخته است .

خون جان جانان است که:

جهانی را در ماتش جریحه دار کرده است.

همین خون است که:

چنان با قطرات اشک، پیوند جاودانه برقرار کرده است که هرگز گسسته نمی گردد.

آری!

پیوند اشک و خون ناگسستنی است.

ص: 44

رسواسازی خائنین

یکی از بلاهای بزرگ، و خیانت های نابخشودنی، و بسیار خطرناک استعمار، که با القاء شبهات واهییه در قلوب برخی ساده لوحان، و ناآگاهان موجب تلاطم فکری، شده است، و سم پاشی های متداومشان عوام الناس را تا حدودی از نزاکت، و ادب اجتماعی، و تعهدات دینی و اخلاقی منحرف کرده، و نادرا بعضی را به گستاخی نیز واداشته است، و با تبلیغات همه جانبه، افکار را مشوش نموده و ایادی خائن خود را آماده بهره برداری نموده اند، حمله جسورانه به «شعائر حسینی علیه الصلاه والسلام» است!!!! که در شکل های مختلف، و اطوار گوناگون مراسم عزاداری سرور شهیدان، و مجالس عزا، و مجامع وعظ و خطابه، و حتی ذکر مصائب شهیدان راه حق، و عزیزترین عزیزان خدا را مورد حمله قرار داده، بلکه قدم فراتر نهاده و از جسارت به خطباء عالی قدر مکتب مقدس تشیع، و پوزخند به خطابه ها، و سخنرانی ها نیز دریغ ندارند!!!

و عناصری چند شناخته شده، وابسته به استعمار مشئوم که هدفی جز تضعیف بنیان تشیع به سود اربابان خود ندارند، به طور مداوم با وسائل مختلفی که در اختیار گرفته اند، و فعالیت شبانه روز، ساده لوحان را دچار یک نوع افسارگسیختگی بد انجام نموده، و از موقعیت بسیار حساس روز، و آشفتگی ها که به بار آورده اند سوء استفاده نموده و با کمک دیگر دشمنان اسلام و تشیع، آتش اختلاف را دامن زده، و خرمن کهنسال مظاهر تشیع را با تبلیغات سوء شان، به آتش کشیده، و قلوب پیروان این آئین پاک را جریحه دار نموده، و در حقیقت،

وحدت و یکپارچگی ات را به خطر می اندازند!! و با تشکیل مجالسی به نام «اسلامی!» که هیچ گونه شایستگی آن را ندارند، از طریق سخنرانی ها که متأسفانه برخی ناهلان، از این بازار آشفته با شتاب عجیبی به بهره برداری پرداخته اند، به کلی افکار جمعی را پریشان نموده، و در لباس های گوناگون، به نام «اسلام راستین!!» عقائد را به دست باد سپرده و حنظل تلخ را با تزویر خاص به خود در شکل عسل، به خورد ایشان داده، و چنین وانمود می کنند که تظاهرات دینی در قالب «شعائر حسینی» که قرنها مورد امضا عموم طبقات این امت بلکه مایه و پایه افتخار ایشان بوده، و جهانی را تا امروز، شیدای این عاطفه انسانی نموده بوده اند، با اصول تمدن، و مشی روشن فکران، سازش ندارد، و کوشش دارند که با القاء اباطیل، و سخنان ناروا عقائد حقه شیعه و شعائر دینی را به یغما ببرند!! و جاده را برای تسلط کامل استعمار، هموار ساخته، و بنیان عمیق و کهن تشیع و لوازم آن، و اساس بقاء این دین مبین، یعنی مجالس عزاداری را که بهترین، و مؤثرترین وسیله برای نیل به اهداف مقدسه اسلامی، و زنده ترین الگو برای دعوت به آزادی و آزادگی، و نافذترین کلاس آموزشی برای قیام علیه بیداد و ستمگری، و روشن ترین درس، جهت ایفاء مکتب خالد آسمانی است از بیخ و بن برکنند!!

این بینوایان، و آلات بدون اراده غرب، و تربیت یافتگان مکتب های ضد انسانی که با تمام قوا برای خاموش کردن این نور خدائی به پا خاسته اند!! با پخش سخنانی بی مغز، و کلماتی بی معنا، بدون هرگونه مجوز عقلانی و انسانی، به سفسطه های جاهل پسندانه پرداخته، و گه گاه، با مغالطات، و احیاناً با ناسزاهائی که خود لایق ترند اعظام شیعه را مورد تجاسر شدید قرار داده، و اساس تشیع، و قرآن آسمانی، و شعائر حسینی را که در طول عمر آن نیمروز مکتب عزیزان خدا الی

زماننا هذا، موجب نشر تعالیم قرآن عظیم، و وظائف فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی بوده و هست به مسخره گرفته، و با کمال گستاخی به حمله پرداخته اند!! و سعی دارند تا این اساس عمیق و پرریشه را که در تار و پورد فرد شیعه، و تربیت یافتگان مکتب ولایت اثری خالدگذارده است از بن برکنند!! و حساس ترین کانون نشر حقایق اسلامی را نابود سازند!!

و شگفت آنکه این خیانت بزرگ را برای مجتمع شیعه در لفافه خدمت، چون کپسولی جدید که تازه به بازار آورده اند به ناآگاهان، و معاندان، که با رشوه: روشنفکر» سرگردانشان کرده اند می خوراند!!

متأسفانه بسیاری از ایشان نیز به اقتضای طبیعت حیوانی و ضعف نیروی علمی و عقلانی، و ناآگاهی های اصیل اجتماعی و عدم تدبیر در عمق اسلام، و قرآن عزیز و نداشتن تعلیم صحیح، از این نام جدید، و صورت جالب، و عوام فریب، غروری در خود احساس کرده، و تعزیه گردان معرکه ایشان شده، و چنان آتش سوزنده ای به پا کرده اند که اگر به سرعت از آن جلوگیری نشود بیم آن می رود که این خرمن ارزنده به تل خاکستری تبدیل گردد.

اینان نمی خواهند بدانند که در عصری این چنین و مجتمعی که صدها بلا و دردهای کشنده اجتماعی از طریق استعمارگران گلویش را می فشارد، و نفسها را در سینه ها تنگ کرده، و زبان ها را در دهان ها از حرکت افکنده، وقت آن نیست که آتشیای نمرودی به پا ساخته و همه چیز این ملت را بسوزانند.

ملتی که با خواست خدا و برکت مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلاه والسلام با دست خالی ولی قلبی مملو از ایمان، بفرعون و فرعونیان، غالب آمده و پایگاه ظلم و بیدادگری را از بن برکنده است و

هنوز نفسی راحت نکشیده سزاوار نیست این چپاول گران غوب زده از فرصتی که به دست آورده اند چون بازار را آشفته می بینند، سوء استفاده نموده و به غارت عقائد پردازند!! و چنین انتظار هم داشته باشند که در برابر این خیانت بزرگ، همه مهر سکوت برده‌هان زده، ولب از لب بردارند، و دریست، مقدسات مذهبی را به دست تاراج ایشان بسپارند!!

راستی چه انتظار غلط و بی جایی!!

بی پرده بگوییم:

اگر در برابر حملات استعمار، که متأسفانه در گوشه و کنار، در سیمای فریبای گرگان میشنما آغاز گردیده بی تفاوت بمانیم و جنبشی از خود نشان ندهیم، و یا حداقل، نالهای نزنیم، همه سرمایه های اصلی مان را برابر چشممان، یکی پس از دیگری خواهند ربود و بعد افسوس سودی نخواهد داشت.

این دشمنان دوست نما!! گوئیا هنوز نمی خواهند احساس خطر کنند که با این شیوه، صد در صد استعمارگران را بر مسلمانان چیره تر نموده و احتمالاً موجب امحاء اساس اسلام خواهند گردید!!

و هنوز ندانسته اند که حفظ وحدت واقعی اسلامی، و تشل حقیقی، وابسته به ارج نهادن به شعائر اسلامی و حفظ ناموس مقدس تشیع و بسط مآثر ارزنده شیعه است، و با این حرکات مذبحخانه، گرچه تا حدودی موجب تلاطم شده اند ولی بالنتیجه نمی توانند ارتباط، و عشق، و خلوص و ارادت این امت را با خندان رسالت قطع نمایند.

برادران مسلمان!

دوست داران اهل بیت علیهم السلام!

ص: 48

شما که احساس خطر می کنید، و می بینید این گرگان آدم خوار، شب و روز با نواهای شوم خویش با همه مقدسات مذهبی شما به جنگ درآمده اند، اگر حت مسئولیت واقعی اسلامی (نه مسئولیت خود ساخته جعلی نمایشی دارید، بر شما از همه چیز لازم تر حفظ کیان اسلام شیعی است، و بدانید اگر در برابر این وظیفه خطیر ساکت بنشینید، و از مقدسات دینی و شعائر مذهبی خود دفاع نکنید، ایادی استعمار، و جیره خواران اجنبی همه چیز شما را به یغما خواهند برد! و بر شما است که با منطق نیرومند خود و استمداد از علماء واقعی شیعی و مراجع بزرگوار تقلید، این وساوس شیطانی را از مجتمع دور نموده و شجاعانه این گروه معدود شناخته شده خودکامه را به جای خود بنشانید.

به راستی در حیرتم که: این خوراک تازه ای را که دشمنان تشیع، به فرمان بری از فرماندهان شان در قالب حمله به «شعائر حسینی» به بازار آورده اند!! در حالی که شخصیت، و حیثیت، و سروری، و آقائی ملت شیعه و این همه موفقیت که نصیبش گردیده از نهضت مقدس حسینی با الهام گرفته، و خط مشی شهداء واقعه طق بوده است که سرمشق مبارزه علیه ظلم و بیدادگری به این ملت عطا کرده است، و این نعمت بزرگ را به برکت آن مکتب به دست آورده اند، چرا نمکدان شکسته، و با عزیزان خدا فاصله گرفته، و حتی بر قطرات اشکی که در سوگ شان از دل های سوخته می ریزد پوزخند می زنند؟! !!

زهی بی انصافی و نمک شناسی!!

راستی بهت آور است که تاریخ زندگی این ملت در طی قرون، تا این زمان، ابد!!

سابقه نداشته که این گونه با شعائر اسلامی مبارزه شود!!

ص: 49

مگر می توان فراموش کرد که پدران و اجداد ما، شرف و ناموس، و عفت و انسانیت، و اخلاق، و کوتاه س خن: درس آزادگی، و راه خداشناسی، و انسان دوستی، و وظیفه شناسی، و قیام علیه ظلم و بیدادگری را که سرلوحه برنامه های این دین خالد آسمانی است در پرتو همین مکتب و در سایه شعائر حسینی علیه السلام، و مکتب اهل بیت علیهم السلام آموخته اند و عموم طبقات، از عالم و جاهل، پیر و برنا، ضعیف و شریف و خرد و کلان، سرتعظیم برابر این اساس مقدس زنده جاوید فرود آورده، و همه ساله بلکه همواره در هر شب و روز هدف مقدس حسینی، طلیعه زندگی شان بوده، و از آن چشمه جوشان... درس حریت انسانی، و پیوند با خدا، و اصلاح معاش و معاد می گرفته اند، چه شد که با خوراک سمی کشنده ای، که مأموران مأجور، به بازار آورده اند!! سیره پدران شرافتمند، و مادران ناموس دوستی خویش را به کلی فراموش نموده، و از این نور انسانیت، به سود حیات مادی و معنوی خود نتیجه نمی گیرند؟

!!

چرا مردم در خواب خرگوشی فرو رفته و از اینان نمی پرسند که این سم مهلک کشنده را که تازه به بازار آورده اند، از کجا، و به دست کی، و برای چه آورده اند؟!!

سربسته بگویم که: چرا این به (اصطلاح) روشن فکران!! از عناصر مارک دار، و سردمداران این همه انحرافات و حملات، به مکتب مقدس تشیع و نهضت مقدس حسینی علیه السلام و شعائر مذهبی نمی پرسند که اگر این یقه دریدن های دایه های مهربان تر از مادر، حقیقتاً برای حمایت از اسلام است، چرا در برابر بی دینی ها، و لابیگری ها، و تجاسرات علنی به همه شوون دین و مظاهر تشبه که مشهود همه است، و خیانت هائی که شده و می شود، و برای هیچ کس نقطه ابهامی باقی نمانده و مصلحت اندیشان امت و واقع بینان، می دانند که این

ص: 50

عناصر محدود مأمور مأجور، مصممند مجتمع ما را به سوی آلودگی های اخلاقی خطرناکی بکشانند! مهر سکوت بر لب زده و ابدأ اعتراضی نمی کنند؟! !!

اگر راست می گویند که باید با هدف مشئوم «بی خدایان» جنگید، چرا بین «بی خدایان» فرق می گذارند؟! !!

و شرم آور این که جمعی نیز نخود آش ایشان شده و در بعضی مجامع و مجالس که برای پیاده کردن اهداف غیر اسلامی خود راه یافته اند، یقه چاک می زنند! و از هرگونه تخلف، نسبت به احکام اسلام، باک ندارند؟! !!

چرا با از دست دادن بسیاری از مسائل اسلام راستین مهر سکوت بر لب زده، بلکه عملاً با حاشیه نشینان مجالس آن طرازان خدانشناس، از تبلیغات ایشان علیه مذهب مقدس تشیع حمایت می کنند؟! !!

چرا در برابر آلودگی های نگفتنی که همه چیز ملت را به خطر انداخته جنبشی ندارند، و خون در رگ هایشان بر نمی شود، و هیچ گونه تعصبی هم به خرج نمی دهند؟! !!

چرا به روحانیت شیعه و علماء والا مقام و شخصیت های وارسته که به حق، واجد نیابت عامه اند در حد إعجاب، جسارت می کنند؟! !!

از صدر اسلام تا این زمان هرگز سابقه نداشت که تا این اندازه به مقام منیع علم، اهانت و جسارت شود و شرم آور این که اگر کسی هم به دفاع برخیزد به صد گونه تهمت آلوده اش کنند!!

چرا آنان که به وسیله قلم و بیان زهر آلود خود، این قماش دل باختگان غافل را از جاده مستقیم دین منحرف ساخته اند هنوز نامشان و نوشته هایشان که عموماً موجب انهدام عقائد نونهالان است، نقل مجالس است! و با همه انحرافات که

داشته اند و عموم علماء راستین شیعه گواهی داده اند باز هم با کمال بی انصافی با احترام از ایشان نام می برند، نه از خدا حیا می کنند، و نه از رسول خدا شرم می نمایند، و نه از روز جزا می هراسند!! ولی آنان را که به حکم وظیفه مشیت های خائنانه ایشان را باز کرده اند مورد انواع تهدید قرار می دهند!!

فعلا از این بحث می گذریم و از خداوند منان قطع ایادی دشمنان اهل بیت علیهم السلام و روحانیت شیعه و مکتب تشیع را خواهیم.

آنان که پنداشته اند به قیام مقدس حسینی و نهضت واقعه طق ارج می نهند ولی افکار و اعتقادات شان برخلاف هدف حضرت حسین علیه السلام است بدانند حسینی نیستند.

مگر نهضت مقدس حضرت حسین علیه السلام برای ابقاء مکتب تشیع و برقراری احکام حلال و حرام، و تخلق امت به آداب و رسوم و سنن انسانی، و ایجاد ارتباط میان دلها بر هدف مقدس تشیع، و تعظیم شعائر اسلامی، و امر به معروف و نهی از منکر، و دوستی با دوستان خدا، و دشمنی با دشمنان خدا، و بالجمله: تضمین حیات مادی و معنوی بشریت نبوده است؟

آیا آنان که خود را حسینی قالب می زنند!! و با شؤن تشیع به مبارزه برخاسته اند نباید تا این اندازه درک داشته باشند که با این کردارشان نه تنها حضرت حسین علیه السلام بلکه پیغمبر خدا و پروردگار عزیز متعال نیز از ایشان بری و بیزارند؟ آیا ترویج عقائد باطله و تخریب عقائد حقه و تبلیغات مسموم ضد تشیع بلکه ضد اسلامی منافی با هدف مقدس حسینی نیست؟ آیا ترویج از کتب ضاله که تشخیص آن منحصر با فقهاء شیعه و علماء بزرگواران تشیع است جنگ علنی با هدف حضرت حسین بن علی علیه السلام نمی باشد!!

آیا تکثیر نوشته های زهر آلودی را که عموم علماء ارجمنند شیعه، خواندن، و نشر دادن آنها را منع و تحریم کرده اند، عناد باهدف مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام و کوبیدن محتوای نهضت حسینی نیست؟! !!

نوشته جاتی که گذشته از اهانت صریح به روحانیت شیعه، به ویژه امثال: علامه مجلسی ها، و خواجه نصیرها، و علامه حلی ها، و گلینی ها و صدها بزرگان دیگر که همه از ارکان علمی این دین مبین اند، و اگر فرضاً بخواهیم از آثار ایشان چشم پوشیم راه آگاهی و درک مسائل اسلامی بر همه مسدود خواهد شد حتی برای آنها که به برکت وجود کتب تألیفی ایشان عظم و استخوانی به دست آورده اند.

به حریم مقدس تشیع نیز اهانت های غیرقابل وصف شده است، ترویج از آنها جنگ علنی و مستقیم با حضرت حسین بن علی علیه السلام نمی باشد؟! !!

آنان که از این عناصر ضد دین صریحاً و یا در لفافه حمایت می کنند، هرکه و در هر موقعیتی باشند، به یقین شمشیر برقلب مقدس حضرت حسین علیه السلام فرود آورده و با اجداد کبارش به ستیزه برخاسته اند و مسلماً از پیروان دشمنان آن حضرتند، و در روز قیامت، با بنی مروان محشور خواهند بود... بداند، یا نداند. و بخوانند، یا نخوانند.

عجب اینجاست که هرگونه حمله به ذوات مقدسه اهل بیت علیهم السلام در هر قالب میشود کسی را حق دفاعی نمی باشد!! بلکه اجبار باید شنید و سوخت و ساخت!! ولی کوچک ترین اهانت به عناصر غرب زده که محصولی جز لابالی کردن امت، و دریدن پرده حیای نوباوگان، و بسیج منحرفان، جهت مبارزه علیه

شیعه و تشیع در عمرشان نداشته اند در سر حد کفر!! تلقی شده، و اهانت کننده را به اشد مجازات که به گفته جهالشان حداقل آن اعدام است محکوم می کنند!!!!

آیا این است معنی اسلام راستین؟! !!

آیا این است معنی پیروی از نهضت مقدس حضرت حسین علیه السلام!!؟

آیا دیکتاتوری فکری و زورگویی معنایی جز این دارد؟! !!

کدام منطق، و کدام خرد، و کدام انسا آزاده ای این گونه حکم می کند که هتاکان در هتک شان به تمام نوامیس شیعه کاملاً آزاد باشند و به سود مالیخولیاهای خود از هر بوق و کرنا و وسائل جمعی بتوانند استفاده کنند!! ولی دیگران که در مقام دفاع از حملات ناجوان مردانه ایشان بر می آیند این چنین مورد

حمله قرار بگیرند!!

آیا این است معنی آزادی فکری!!؟

اگر آنان در هتک شان آزادند دیگران (به طریق اولی برای حفظ نوامیس دین شان باید آزاد باشند و هیچ کس بوده و غلام حلقه به گوش کسی نیست که این گونه مورد حمله و دشنام قرار بگیرد!!

نمیدانم این عناصر غرب زده و جیره خوار، کی می خواهند از خواب غفلت بیدار شوند؟!...

گمانم این است که هنگامی بیدار می شوند که به کلی کار از کار گذشته و در

چنگال قهر خدا گرفتار شده و راه فراری برایشان باقی نمانده باشد.

«... يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى (1)»

آن هنگام است که انسان متذکر شود و کجا این تذکر برای او سودمند افتد؟! .

ص: 54

کجا، و کی حضرت حسین علیه السلام به این اهانت‌ها نسبت به مکتب مقدس تشیع راضی بوده که این غرب زدگان وسیله نشر کتاب‌های گمراه‌کننده تضعیف شیعه را فراهم می‌آورند؟!!

چرا این بزرگواران!! وجود صدها مجالس و مجامع ضد تشیع، اعصاب مبارک‌شان!! را ناراحت نکرده و جنبشی از خود نشان نمی‌دهند و به قول معروف: «ککشان هم نمی‌گردد» و هیچگونه مسئولیتی نیز در برابر این سیل مدهش احساس نمی‌کنند!! و تنها شعائر حسینی و تشکیل مجالس عزا برای آموزش نهضت مقدس حضرت حسین علیه السلام و ریزش اشک برای عزیزان خدا اعصاب مبارک‌شان!! را متشنج نموده! و به مبارزه برخاسته‌اند!! و در حالی که الفبای مسائل علمی اسلامی، و اسرار کتاب مقدس آسمانی را نمی‌دانند هم گستاخانه نظر می‌دهند، و هم به توهین و جسارت‌های نگفتنی به ارکان شیعه، خود را می‌آلایند!!

چرا در برابر این همه بلایای خانمان سوز که مجتمع را شدیداً تهدید می‌کند و نسل آینده را به بی‌بند و باری مدهشی سوق می‌دهد احساسی (شرع‌پسند) نشان نمی‌دهند و همه را نادیده گرفته و بی‌اهمیت تلقی می‌کنند!! و حتی ناله‌ای از دل نمی‌کشند!! و تنها مراسم عزاداری و «شعائر حسینی» است که این نگون‌بختان و فرزندان تربیت‌یافته سینه‌چاک‌شان را از خود، بی‌خود نموده و در قالب‌های شرم‌آور، تا حد هتاک‌شدید به همه شؤون این شعائر زنده جاوید می‌تازند؟!!

نفرین بر این کج‌فکری و کوتاه‌نظری!!

از این گذشته این شعائر دینی که قرن‌هاست شیعیان و محبان، و عشاق حضرت حسین علیه السلام بدان عشق می‌ورزند، مسئله‌نو، و مستحدثی نبوده و نیست

که این چنین قوای خویش را علیه آن بسیج کرده اند!! بلکه قرن ها است که پس از واقعه «طف» همه پیروان مکتب تشیع از عالی و دانی، عالم و جاهل، شهری و بدوی، غنی و فقیر، ملتزم بوده و هستند، و از سنت های جاوید و ارزنده ای است که تا امروز دین آسمانی خدای لا یزال را در کمال عظمت زنده نگاه داشته است.

مگر چه شده است که یک باره به این سنت سنه رنگ «بدعت» داده - والعیاذ باللہ - آن را از بالاترین و روشن ترین مصادیق حرام در شریعت لقب داده !! و مورد استکراه، واستنکار گردیده است!!

بدیهی است دست خیانت استعمار که در هر زمان به صورتی از آستین به در می آید و برای امحاء آثار شریعت مقدسه اسلام به أطوار مختلف، افکار را از مسیر صحیح انسانی منحرف نموده و با پنجه خونین خیانت کار خود جلاادوار به وسیله ایادی دست نشانده اش ابلهان را به این روز تاریک انداخته اند که حتی به خود اجازه داده اند که در عاصمه تشیع و مهد تربیت یافتگان مکتب مقدس ولایتی که گوشت، و پوست، و رگ، و استخوان، و پی، و روان و همه سرمایه وجودی شان با محبت و عشق به این خانواده عجین شده و دین و آئین تابناک شان به قیل خون پاک شهیدان و مجالس سوگی که در عزای شان به پا می سازند برجا مانده و با پیروی از ثقل اصغر، ثقل اکبر را حفظ کرده و پرچم توحید را به پا نگاه داشته اند، اراده دارند یک باره از میان بردارند و سرمایه های ایمانی این ملت را به دست باد سپارند که راستی مصیبتی بس عظیم و جان گداز است.

ولی ایادی استعمار باید بدانند:

این جوش و خروشی که برای این هدف مشنوم و نابود ساختن «شعائر حسینی علیه السلام» از خود نشان می دهند، و فعالیتی را که در این راه غلط آغاز

کرده اند، و پی گیر، در حمایت از استعمار، پیش می روند، عن قریب با رگبار قیام عاقلانه پرچم داران تشیع، میدان هوس بازی را خالی کرده و سفره حرکات مذبحخانه شان برچیده می گردد.

آری! باید بدانند که:

رزم با خاندان رسالت (علیهم الصلاه والسلام) سرانجامی جز رسوائی نخواهد داشت، و با همه تلاشی که می کنند، توفیق بر مقصود نیافته و بر مراد شوم خویش فائق نخواهند آمد، و هرچه نیز تهیه و خرج کنند، حقیقت، و معنویت، و اساس این شعائر که در خون شیعه در جریان است و از طرف دیگر، دست توانای خدای حسین علیه السلام از آن حمایت می کند از میان نمی رود، بلکه هرچه حمله مغرضانه ایشان بیشتر می شود، شیعیان شرافت مند غیور، در عقیده خود جازم تر گردیده و دائره شعائر، مبسوط تر می گردد، و به کوری چشم این خفاشان، و معاندان شیطان سیرت... دست غیب، ریشه جفاکاری های شان را از بن برکنده و طاغیان خون آشام و به پیشروان ملحدشان را به خانه خاموشان خواهد فرستاد، و به نکبتی گرفتار شوند که هرچه برگزیده خود افسوس خورند سودی نبرند، بلکه پنجه عدالت، قهارانه گلوهایشان را خواهد فشرد، و ذرهای بدتر از گناه شان پذیرفت نخواهد شد، و پیشروان از پیروان، و پیروان از پیشروان بیزاری خواهند جست...

چنان که ذات اقدس احدیت در کتاب آسمانی اش بدین موضوع، تصریح فرموده است: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالُهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (1)»

ص: 57

ترجمه: «هنگامی که پیشروان (ضاللت) از پیروان (خود) بیزاری جویند و شکنجه (که برای آنان آماده گردیده) را می بینند و هرگونه وسیله (نجات) از ایشان گسیخته می گردد، و پیروان (آن پیشروان چون این جفا از ایشان می بینند) خواهند گفت: اگر (کاش) برای ما بازگشتی بود تا از ایشان بیزاری می جستیم همان طور که آنان از ما بیزاری می جویند. این چنین خداوند اعمال ایشان را با حسرت ها و پشیمانی ها به آنان نشان می دهد، و ایشان: (پیشروان و پیروان ایشان از آتش (قهر و غضب حق) بیرون نخواهند رفت و جاودانه در آن ماندگارند)».

عده انگشت شماری که به خود، لقب: «روشنفکر!!» داده اند، و مغرضانه به شعائر حسینی عال می تازند و گهگاه استهزاء و تمسخر هم می کنند!! و در مقام انحراف ابلهان، با تزویر خاص خود، این سنت سنی را بدعت!! می نامند، گذشته از این که عقده های درونی خویش را ارضاء می کنند، عناد باطنی خود را نیز برملا ساخته اند!

در حالی که معنی بدعت در دین را نفهمیده و اصولاً با مسائل اسلامی سرو کاری علمی و عملی ندارند، و مغرضانه موجب انحراف برخی از بوالهوسان گردیده، و کورانی هستند که عصاکش گوران دیگر شده اند!! و وقاحت را به جایی رسانیده اند که راستی شرم از بیان آن داریم!!

و حتی شنیدم، جوان ناپخته ای که متأسفانه معمم هم هست، و پدرش یکی از ائمه جماعات بوده، و سال هاست که از دنیا رفته (دایش بیامرزد) این فرزند برومند که برای آموختن علوم دینی، فرصتی به دست نیامده، و فقط به افتخار لباس روحانیت نائل آمده، و میان قاف و غین فرقی نمی گذارد، از بازار روز استفاده کرده، و خود را در صفوف أحرار درآورده، و نماز جمعی را هم می سازد!! با

کمال بی ادبی، در محضر چند تن از ثقات علم بی پروا اظهار می دارد: این علامت ها که در عزاداری ها مظهر شعائر قرار گرفته، و گل های که در سوگ حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به دوش می کشند کمتر از: «گوساله سامری!» نمی باشد!! که بلافاصله مورد حمله قرار گرفته و مش منطبق به دهانش کوبیده شده است، که به حقیقت باید گفت: زهی بی شرمی، و گستاخی!!

بدبختی را ببینید که یک کودک نوحاسته که چند صبحی در همان قریه، روضه خوان مجالس بوده، و اکنون که از طریق نامعلوم، به سود ویژه ای رسیده به کلی همه سوابق خویش را فراموش کرده و به همه چیز، پشت پا زد است، و خنده آور این که با جهل مرکبی که شدیداً مبتلا است در امور مذهبی به قضاوت پرداخته و نظر هم می دهد!! این بزرگوارا که تا دیروز، نان و آشش به برکت روضه خواندن در خانه ها فراهم می آمده، و با چند عنصر شناخته شده دیگری همانند خود که ایشان نیز سرورته همین کرباسند، و همه این دانایان بیدانش، و پرهیزکاران بی تقوا را می شناسند، برای پیشبرد هدف مشنوم خویش همکاری نزدیک هم دارد!! ولی آن قدر ضعیف و شست عنصر است که تا این جسارت از او فاش شد و مورد حمله دیگران نیز قرار گرفت با کمال وقاحت آن را انکار نموده و مدعی شد: چگونه چنین سخنی از من باشد در حالی که گل های متعددی در انبار حسینی ای که در اختیار دارم موجود است!!

شما را به خدا سوگند:

منطق را ببینید، و جرأت را تماشا کنید!! فوا عجباً: این عناصر بی ارزش و جسور که تا دیروز، ریزه خوار خوان نعمت خاندان رسالت بوده اند (گرچه شایسته این مقام شامخ نبوده اند و حتی معیشت خویش

را از این طریق تأمین می نموده اند، امروز که دست استعمار، از آستین به در آمده و علنا پنجه خود را بر همه شئون اسلامی فرو برده است چگونه این بینوایان، آلت غرب زدگان مأمور گردیده، و با شعائر دینی شعائر دینی و دیگر مسائل اسلامی در چه سیمائی مبارزه می کنند؟!؟

این گدایان غرب که با ماسک و جاهت ملی!! هدفی جز تأمین معیشت خویش ندارند و از اموالی که بر دیگران حرام می دانند، خود در حد اعلای نگفتنی برخوردارند چگونه به خود اجازه داده اند تا این اندازه بی پروائی نشان دهند!! و ما اگر بخواهیم این آلودگان را با همه شناسنامه دورانی کوتاه حیاتشان معرفی کنیم قادریم، ولی مصلحت اسلام از یک طرف، و شرف قلم از طرف دیگر، اجازه نمی دهد پرده از روی بسیاری از مطالب برداریم و همین مقدار را هم در پرده ابهام بیان نمودیم تا به طور کلی بدانید که عناصر دست نشانده نوکرهای لجن غرب، به سود اربابان خود برای نابود کردن اسلامی شیعی از چه راههائی سم پاشی می کنند!! و تا چه اندازه خود را آماده مبارزات شوم نموده اند!!

و شگفت آور این که اخیرا در نوارهائی از گویندگان معلوم الحالی که در حدود بیش از یک سال پیش به شهر مذهبی کاشان دعوت شده بود شنیدم که برای توجه دادن جمعی را به سوی خود و کسب شهرت!! در مجلسی مصر برانحراف ساده لوحان گردیده و علاوه بر مداحی نسبت به غرب زده ای که طبل رسوائی اش بر بام ها زده شد - و کانون پرده دری ها، و هرگونه حملات غیرانسانی همو بوده است و به کیفر اخروی - مبارزاتش علیه تشیع، بلکه اسلام رسید، بر مخالفین این غرب زده حمله آورده و از گفتن آن چه را که خود سزاوارتر بوده مضایقه نکرده، و خنده آور این که فرمان حمله به مخالفین را نیز صادر کرده است!!

وا اسفا: بر جماعتی که رهبرشان عنصری این چنین باشد که پیش از غوره شدن، دم از مویزی می زند!! و بدون مجوز، متصدی مقام تبلیغ هم می شود! که نه به صلاح دین و نه به مصلحت امت است، و حقا اگر نقاب عامه حضرت ولی امر ارواحنا فداه بخوانند وی را به جرم گفته هایش کیفر دهند، حداقل باید صدها تازیانه بر بدنش بنوازند تا دیگران عبرت گرفته، و در این زمان که به حداکثر اتحاد واقعی نیازمندیم در چنین چهره های نازیبا نفاق افکنی رایج نگردد..

(به امید آن روز که إن شاء الله نزدیک است).

نابینایان به خود آیند

آن چه که خوشبختانه مایه امید است این است که: تعداد امثال این سخن پراکنان تازه کار، بسیار اندک و بوالهوسانی که تحت تأثیر آنگونه تبلیغات شوم قرار گرفته و یا می گیرند خیلی ناچیز است.

زیرا:

با این همه بزرگان اهل سخن، و گویندگان ورزیده، و پیرو مکتب مقدس تشیع و خانواده های تربیت یافته در مهد روحانیت شیعه، از پیرو بنا که اکثریت قریب به اتفاق این امت را تشکیل می دهند، عشق و ارادت، و علاقه به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) چنان در تار و پودشان اثرگذارده که با صدها از این قبیل سخنان زهرآلود، از طریق مستقیم دین و اتکاء به مکتب اصیل آن بزرگواران منحرف نگردیده، و به قدر پیشیزی بدین سخنان ناهموار ارزش قائل نیستند.

اینان، همان طور که قدیما متأثر تشیع را از بزرگان دین و علماء ارزشمند شیعه فرا می گرفتند و با کمال اطمینان بدان دل می بستند، اکنون نیز گوش فراسخن هم ایشان می دهند و ابدا لرزشی در خود احساس نمی کنند..

ص: 61

ولی تأسف ما در این است که چرا امروز که سرپرستی امت به عهده روحانیت با کفایت شیعه قرار گرفته است و باید گذشته از جبران از دست داده های پیشین، اندوخته ها و ذخیره های بیشتر، و بهتری به دست آوریم..

به ویژه که رهبر عالی قدر نهضت نیز با سخنان پراج خود، مرارا نسبت به کیان تشیع و شعائر اسلامی، بالأخص تعظیم شعائر حسینی این همه سفارش اکید فرموده اند خیلی دور از انصاف است که عناصر معدودی خودسرانه، و بدون احساس هرگونه مسئولیت، سر از فرمان علماء و عظماء شیعه و پرچم داران تشیع باز زده و گستاخانه برخلاف مسیر حرکت کنند!!

و اگرچه این درد، به جهانی صعب العلاج گردیده و با تبلیغات دامنه داری که آغاز شده است درمان آن قدری سخت به نظر می رسد ولی در عین حال نباید از مقدور، مضایقه کرد و با این که در این وجیزه به طور اختصار و به قدر لزوم استدلالاتی براستحباب، و لزوم تعظیم شعائر حسینی علیه السلام نموده و تا آن جا که ضرورت داشته پاسخ معاندین را داده ایم .. ولی از نظر این که احکام شرع انور اسلام برای توده مردم عامی باید از طریق مرجعیت شیعه اخذ شود، و همه موظفند موضوعات دینی را از ایشان جویا گردند..

ما در این کتاب به برخی از فتاوی مراجع عظام نیز اشاره نموده ایم، و آنان که به خواب رفته اند لازم است که با توجه به نظریه مراجع شان از غفلت به خود آمده و از گناهان گذشته خویش نادم گردیده، با آب توبه دل های تاریک شده و زنگ گرفته خود را بشویند، و از خداوند متعال پوزش طلبیده، از این گران جانی به خود آیند و با مکتب اهل بیت (علیهم السلام) پیوندی برقرار سازند، و بدانند که این ناهمواری ها سرانجامی جز ابتلاء به قهر خدا و با ذلت و خواری مردن ندارد.

آنان که با مطلق شعائر دینی، به خصوص «شعائر حسینی» مخالفند و در نوشته ها و گفته های خود، با کمال گستاخی این ست سنیہ را مورد حمله قرار داده و به قصد: تشویش افکار عوام، خزعبلاتی به هم بافته و مزورانه، با مقدسات دینی به مبارزه برخاسته اند!! هدفی جز غارت همه سرمایه شیعه به سود اجانب ندارند!! بلکه اصولاً با اسلام راستین مخالفند..

ولی اینک آن جرأت و توانائی را ندارند که علناً به پاخیزند و رسماً به ستیزه در آیند، چون می دانند در این صورت، بر مقصود خود نائل نمی گردند، لذا چون مگاران حرفه ای شب و روز، نقشه ها می کشند و از شاخی به شاخ دیگر می پرند، و همواره به نوائی مترتمند تا شاید بتوانند برخی از عوام را حداقل، به تزلزل فکری کشانده، و فرماندهان غرب را برای سود خود راضی نگه دارند.

از جمله: بدون استناد به دلیل، برای انجام مقصود مشنوم خود، مدعی شده اند که آن چه در مراسم عزای خامس آل عبا حضرت سیدالشهداء صلوات الله وسلامه علیه در مجتمعات شیعه مرسوم و متداول است مبنای صحیحی ندارد و این یکی از بدعت های شیعه است!! و چون اسلام «بدعت» در دین را حرام نموده پس توسل به این مراسم ممنوع و محکوم به حرمت است و باید این اساس برهم ریخته شده و به کلی غدغن گردد!! و حتی یکی از سردمداران این گونه خزعبلات، در نوشته خود به تمسخر نیز پرداخته است!!

در کتاب: «انسان و اسلام، ص 192» پس از نقل داستانی جعلی و خودساخته که زمینه ای برای جسارت خود تهیه کرده باشد اشاره ای به وضع مسلمانان تانزانیا نموده و نامی از شیعیان آن جا برده، سپس می نویسد:

«اینها چون تشیع شان را از هندی‌ها گرفته‌اند و هندی‌ها هم از ایرانی‌ها، ماه محرم و عاشورا که می‌شد، باز همان علم، و کتل، و شله، و اطعام، و بخور بخور و امثال اینها پیش می‌آمد - روز عزا شکمی از عزا در می‌آوردند این یک سنت ایرانی است - آمیدم، نشستیم و گفتیم این چه کاری است اینها الآن در هر سال، پانصد تا ششصد هزار تومان و گاهی نزدیک به یک میلیون تومان صرف خوردن می‌شود بعد از هفت ساعت هم که تولید مثل می‌کنند چیزی نمی‌شود و از بین می‌رود این مبلغ را به مصرفی برسانیم که ارزش داشته باشد...» (1).

نویسنده:

ببینید نامبرده با چه تزویری، هم شعائر را مورد تمسخر قرار داده!! و هم موضوع اطعام در ایام عزا را ناچیز و بی‌اثر شمرده است!! در حالی که یکی از ثمرات بسیار ارزنده و پرازش مجامع عزا علاوه بر بهره برداری از مواعظ و تبلیغات دینی، همین اطعام به بینوایان و اهل ایمان است که در روایات عیدیه، شارع اسلام، امت را بدان تحریص و ترغیب فرموده است (2).

ص: 64

1-1. سلسله الآثار الکامله، ج 19 (الإنسان والإسلام)، ص 283.
2-2. مصحح می‌گوید: در مورد مستحب مؤکد بودن اطعام طعام به مؤمنین و فقرا از ایشان روایات متواتره‌ای از خاندان وحی به ما رسیده است، همان گونه که مرحوم علامه محمد تقی مجلسی - در: لوامع صاحب قرانی، ج 6، ص 75 - می‌فرماید: «و به عنوان تواتر منقول است از حضرت سید المرسلین و ائمه صادقین (صلوات الله علیهم) که: عمدۀ افعالی که سبب نجاتست: طعام دادنست به همه کس سیما فقرا و مساکین و به غربا، و به همه کس سلام کردندست، و در شب نماز کردن است در وقتی که اکثر مردمان در خواب باشند. و در خصوص هر یک خصوصاً اطعام احادیث متواتره وارد است، و ظاهراً اطعام شامل ضیافت و دادن طعام باشد، و لازم نباشد که در خانه این کس بخورند، اگر چه بهتر آنست که بر سفره او خورده شود». من جمله: شیخ حر عاملی در: وسائل الشیعه، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر: باب 16 از ابواب فعل المعروف، نه حدیث، و در همان، کتاب الأتعمة والأشربه: باب 26 از ابواب آداب المائده، 32 حدیث، و در: همان، کتاب الأتعمة والأشربه: باب 30 از ابواب آداب المائده، هفت حدیث. و نیز: محث نوری با در: مستدرک الوسائل، کتاب: باب 16 از ابواب فعل المعروف، سه حدیث، و در همان، کتاب الأتعمة والأشربه: باب 23 از ابواب آداب المائده، پانزده حدیث. و نیز: علامه مجلسی با در: بحار الأنوار، ج 71، ص 359، تا ص 388، (کتاب العشره: باب 23 از ابواب حقوق المؤمنین بعضهم علی بعض وأحوالهم)، پنج آیه شریف و 113 روایت شریف در این زمینه آورده است. ما چهار حدیث صحیح و معتبر از این احادیث را گلچین نموده و در این جا ذکر می‌کنیم: (1) صحیحہ حماد بن عثمان: شیخ کلینی - در: کافی شریف، ج 4، ص 50، ح 2-، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از امام صادق روایت کرده است: «من الإیمان حسن الخلق و إطعام الطعام؛ إطعام طعام و اخلاق نیکو از نشانه‌های ایمان است». همین حدیث را برقی - در: محاسن، ج 2، ص 389، ح 15 - از ابراهیم بن هاشم، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از امام صادق روایت کرده است. (2) موققه کالصحیحہ زرارہ: شیخ کلینی - در: کافی شریف، ج 4، ص 51، ح 8-، از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از احمد بن محمد و ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از زرارہ، از امام باقر روایت کرده است: «إن الله لا یحب إطعام الطعام، و اراقه الدماء؛ خداوند عزیز و بلندمرتبه، إطعام طعام و قربانی کردن را دوست دارد». همین حدیث را برقی - در: محاسن، ج 2، ص 389، ح 15 - از حسن بن علی بن فضال، از ثعلبه، از محمد بن قیس، از امام باقر روایت کرده است: «إن الله یحب إطعام الطعام، و هراقه الماء». (3) موققه عبدالله بن میمون: شیخ کلینی - در: کافی شریف، ج 4، ص 51، ح 10-، از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از ابن قال، از عبدالله بن میمون، از امام صادق، از پدرش امام باقر، از پیامبر گرامی اسلام روایت کرده است: «الرزق أسرع إلی من یطعم الطعام من السکین فی السنام؛ روزی به کسی که إطعام طعام می‌کند، زودتر از چاقو به کوهان شتر می‌رسد». همین حدیث را برقی - در: محاسن، ج 2، ص 390، ح 23 - از ابن فضال، از میمون، از امام صادق از پیامبر گرامی اسلام روایت کرده است. (4) حسن صالح بن میثم: برقی - در: محاسن، ج 2، ص 391، ح 33 -، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از حسان بن مهران، از صالح بن میثم، از امام باقر روایت کرده است: «إطعام مسلم ینعدل عتق نسمة؛ إطعام یک مسلمان برابر با آزاد کردن یک برده است». همین حدیث را حسین بن سعید اهوازی (که: فخرالمحققین تمام احادیث او را صحیحہ می‌داند) - در: المؤمن، ص 65، ح 170 - مرسلًا از امام باقر روایت کرده است.

از این قبیل مطالب بلکه به درجات شدیدتر و زننده تر از این در نوشته های نامبرده به چشم می خورد و از مجموع نوشته های او این چنین به دست می آید که گوئیا نسبت به خاندان عصمت و طهارت عقده خاصی داشته که در هر فرصت مناسب با طرح موضوعی صریحا و یا کنایه به حمله می پرداخته است!! و ما در کتاب هائی که در بررسی و نقد نوشته های او منتشر نموده ایم، بسیاری از این گونه هات او را متذکر شده ایم و در این جا نمی خواهیم مجددا آن خزعبلات را تکرار کنیم، و این نمونه را هم بدان جهت در این جا آوردیم تا فراموش نگردد که انحراف ساده لوحان و برخی از نوجوانان و این بلای هتاکی به همه نوامیس دین و بی حیائی و پرده دری، مستقیما مستند به همین بزرگوار!! بوده است که به فرمان غربی ها و خواست استعمارگران، محصول ناد ایشان را در کپسول اسلام به خورد ساده لوحان داد، و این لابلالی گری و گستاخی را که متأسفانه جماعتی مبتلا شده اند!! او ریشه و پایه و اساس بوده است!!

فعلا از این موضوع می گذریم و می پردازیم به پاسخ توهم

نا به جای مخالفین «شعائر حسینی علیه السلام»..

این که این بزرگواران!! شعائر حسینی را بدعت پنداشته و مورد حمله قرار داده اند ندانسته و یا مغرضانه به چاه ویل افتاده اند، زیرا:

ص: 66

اولا: آن چه را که دشمنان مکتب تشیع به الهام از استعمارگران در این باب گفته یا نوشته اند نمی تواند جز عقده درونی و عناد باطنی نسبت به این مکتب، چیز دیگری باشد و آنان که این توهّم نادرست را امضا کرده اند، و وزر آن را به دوش می کشند، نادانی خود را بر ملا ساخته و آبروی خویش را برده اند و بعدا این مطلب را هم روشن خواهیم ساخت).

و ثانيا: اینان معنی بدعت را ندانسته و اصولا در مسائل اسلامی غوری ندارند، و ناآگاهانه موجب انحراف ساده لوحان شده اند، و علاوه براین به گفته خودشان گور خویش را کنده، و در چاه ویل بدعت در دین افتاده اند و به آن چه را که عنادا و یا جهلا ساخته و پرداخته اند و به توهّم خویش، خود را از آن مبرا دانسته مبتلا شده اند، زیرا: بدعت به معنی نسبت دادن حکمی است به شارع مقدس که در دین چنان حکمی نرسیده باشد، یعنی: چیزی را حرام یا واجب یا مستحب بدانیم در حالی که دلیلی از شارع دین در دست نداشته باشیم، و اینکه مخالفین شعائر حسینی، این ست را از مصادیق بدعت شمرده اند!! چون دلیلی از شارع بر مدعای خود ندارند بدون توجه مرتکب بدعت شده اند، زیرا بدون صلاحیت حکم حرمت را نسبت به شارع داده اند در حالی که شارع آن را حرام نکرده است.

بنابراین مدعیان بدعت بودن شعائر حسینی، و حرمت و ممنوعیت آن، بدون هرگونه دلیلی بر حرمت، بر شارع مقدس، افتراء زده اند و خلافی را مرتکب شده اند که از آن می رمیده اند!!

وثالثا: گذشته از این که دلیلی بر حرمت نداریم دلیل حلیت، بلکه استحباب و افضلیت اقامه شعائر حسینی در لسان آثار مرویه موجود است، بنابراین، آنان که حکم به جواز نموده اند، بدون دلیل حکم نکرده اند، زیرا: شارع اسلام از بیان حکم

آن ساکت نمانده تا دشمنان، وعقده داران « (افتراء علی الله) حکم به منع آن نمایند، و با این حکم (غیر ما أنزل الله (1))، خود و دیگران را به کیفر خداوند قهار مبتلا نمایند!! بلکه بر حسب آثار مسلمه موجوده صریحا به استحباب مؤکد آن حکم فرموده است، و بالفرض، اگر حکم خاصی هم در این مورد صادر نشده باشد

از ادله عامه، حکم آن را می توان استفاده کرد.

این مطلب نیز ناگفته نماند که:

احکام شرع انور اسلام باید متلقای از شارع دین باشد و هیچ کس را حقی نیست که با اندیشه و فکر خود، مستقلا و بدون استمداد از صاحب شرع حکمی کند و آن را نسبت به شارع دین دهد، و یا به قیاسات و استحسانات عقلیه و سایر وجوه باطله تمسک جوید، بلکه مستند عموم احکام حلال و حرام و دیگر وظائف اقت، همان ادله اربعه: «کتاب، سنت، اجماع، و عقل» است که به هیچ وجه، تخطی از آن نمی توان نمود و در این مبانی استدلالی احکام اسلامی اگر دلیل خاصی نسبت به حکمی صادر نگردیده بود البته از ادله عامه استفاده خواهیم نمود، و این کار هم از عهده عموم امت خارج است،

زیرا:

به علت نداشتن معلومات کافی و فقدان سرمایه علمی و آشنا نبودن به طرق استدلال و عدم توانائی نسبت به استخراج احکام از ادله تفصیلیه فوق حق مداخله در مطلق مسائل اسلامی را ندارند، و باید با کمال ادب از علماء، بزرگواران شیعه کسب فیض نموده و از فقهاء و متخصصین فن که اهل خبره اند احکام اسلامی را استفاده نمایند.

ص: 68

1-1. مراجعه شود به: سوره مبارکه المائده (5)، آیات شریفه 44 و 45 و 47.

و در مورد «شعائر حسینی» علاوه بر ادله خاصه، و احادیث مسلمه

مأثوره؛ حکم اباحه آن را از ادله عامه، از قبیل: عمومات کتاب، چون:

«... مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (1)؛ ما بدون این که پیامبری را برای هدایت و اتمام حجت به سوی مردم بفرستیم، عذاب کننده (آنان) نبودیم».

و ما كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ... (2)؛ (و خدا بر آن نیست که قومی را پس از آن که هدایت کرد گم راه سازد، مگر آن که اموری را که باید از آن بپرهیزند برای آنان بیان کند و آنان مخالفت ورزند) «

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْنِهِ... (3)؛ تا هر که هلاک می شود از روی دلیلی روشن هلاک شود، و هر که زندگی می کند از روی برهانی آشکار زندگی کند».

و نظائر این آیات که دلالت دارند بر این که خداوند منان، بندگان خود را پیش از بیان حکم، مؤاخذه نمی نماید.

و همچنین نصوص مأثر موجوده، نظیر:

حدیث رفع: (محمد بن علی بن الحسین - فی: التوحيد والخصال -، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن حماد بن عيسى، عن حريز بن عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله [رفع عن أمتي تسعة أشياء ... وما لا يعلمون....] (4)

ص: 69

1-1. سوره مبارکه الإسراء (17)، آیه شریفه 15.

2-2. سوره مبارکه التوبه (9)، آیه شریفه 115.

3-3. سوره مبارکه الأنفال (8)، آیه شریفه 42.

4-4. وسائل الشيعه، كتاب الجهاد: الباب 56 من أبواب جهاد النفس وما يناسبه، ح 1 (صحيحه حريز) «از امت من نه چیز برداشته شده: ... و آن چه نمی دانند...».

وقال: قال الصادق عليه: «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرَدَّ فِيهِ نَهْيٌ» (1)

الكافي: العده، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان الأحمر، عن حمزه بن الطيار، عن أبي عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: «... إن الله يحتج على العباد ما آتاهم وعرفهم...» (2)

الشيخ الطوسي - في: أماليه -، عن اللّحسين بن إبراهيم القزويني، عن محمد بن وهبان، عن علي بن الحيشي، عن العباس بن محمد بن الحسين، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن الحسين بن أبي ممتدر، عن أبيه، عن أبي عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: «الأشياء مطلقه ما لم يرد عليك أمر ونهي» (3)

كافي: (عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد وأحمد بن محمد - جميعاً -، عن ابن محبوب، (از عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (عليه الصلاة والسلام)، روایت نموده که فرمود: «كل شيء يكون فيه حلال وحرام، فهو حلال لك أبداً، حتى أن تعرف الحرام منه بعينه فتدعه» (4))، می توان استفاده نمود.

از فاضل نراقی نقل گردیده، که فرموده: در این باب دو دسته از روایات است: اول: روایاتی که دلالت دارد بر این که محرّمات اسلام، محصور است به آنچه که در کتاب خدا بیان گردیده و براین معنا احادیثی وارد گردیده، که از آن جمله است:

ص: 70

1- .. وسائل الشیعه، کتاب الصلاه: الباب 19 من أبواب القنوت، ح 3؛ وکتاب القضاء: الباب 12 من أبواب صفات القاضی وما يجوز أن يقضى به، ح 67 (مرسله صدوق) «هر چیز مادامی که از ناحیه شارع) نهی از آن وارد شود جایز است».

2-2. بحار الأنوار، ج 2، ص 280، ح 46 (مؤتقه حمزه بن الطيار) «خدا نسبت به آن چه به بندگان داده و به ایشان معرفی کرده احتجاج میکند».

3-3. مستدرک الوسائل، کتاب القضاء: الباب 12 من أبواب صفات القاضی وما يجوز أن يقضى به، ح 6 (معتبره ابی غندر) همه چیز مادامی که امر و نهی بر آن وارد نشده باشد مطلق است».

4-4. وسائل الشیعه، کتاب التجاره: الباب 4 من أبواب ما یکتسب به، ح 1 (صحیحہ عبد الله بن سنان) «هر چیزی که حلال و حرام دارد، پس آن همیشه بر تو حلال خواهد بود، مگر موقعی که حرام را بشناسی، که در آن صورت باید پرهیز کنی».

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن عمر بن اذینه، عن محمد بن مسلم و زراره، عن ابی جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: «... إنما الحرام ما حرم الله في القرآن(1)» .

[محمد بن الحسن یاسناده، عن الحسین بن سعید، عن حماد بن عیسی، عن حرز، عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر، أنه قال:] ليس الحرام الا ما حرم الله في كتابه... (2) .

محمد بن الحسن یاسناده، عن الحسین بن سعید، عن عبد الرحمان بن ابی نجران، عن عاصم بن حمید، عن محمد بن مسلم، قال أبو عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : «... إنما الحرام ما حرم الله ورسوله في كتابه... (3)» .

محمد بن الحسن یاسناده، عن الحسین بن سعید، عن فضاله، عن أبان بن عثمان، عن زراره، عن أحدهما، أنه قال: «... إنما الحرام ما حرم الله في كتابه (4)» .

از این قبیل احادیث استفاده می شود که محرمات منحصر است به آن چه را که قرآن کریم به آن ناطق است، و جز آن یعنی: هر چه حکمش در قرآن کریم بیان نشده - محکوم به حلیت است مگر آن که دلیلی بر حرمت، اقامه شود و این روایات، به عمومش شامل اعیان خارجی و افعال مکلفین می باشد.

ص: 71

1- . وسائل الشیعه، کتاب الأَطعمه والأشربه: الباب 4 من أبواب الأَطعمه المحرمه، ح 1؛ والباب 1 من أبواب الأَطعمه المباحه، ح 2 (صحیححه محمد بن مسلم و زراره) «حرام صرفا همان است که خداوند متعال در قرآن تحریم فرموده است» .

2- 2. وسائل الشیعه، کتاب الأَطعمه والأشربه: الباب 5 من أبواب الأَطعمه المحرمه، ح 6؛ والباب 1 من أبواب الأَطعمه المباحه، ح 4 (صحیححه محمد بن مسلم) «حرام نباشد جز آن چه خدا در کتابش حرام کرده است» .

3- 3. وسائل الشیعه، کتاب الأَطعمه والأشربه: الباب 9 من أبواب الأَطعمه المحترمه، ح 20 (صحیححه محمد بن مسلم) فقط آن چه خدا و رسولش در کتابش حرام کرده حرام می باشد» .

4- 4. وسائل الشیعه، کتاب الأَطعمه والأشربه: الباب 7 من أبواب الأَطعمه المحترمه، ح 1 (مؤثقه زراره) «حرام صرفا همان است که خداوند متعال در کتابش تحریم فرموده است» .

دوم: روایاتی است که به این مضمون وارد گردیده است: (محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن ابي عبد الله علی قال: سمعته يقول: «کل شیء هولک حلال حتی تعلم أنه حرام بعینه...»⁽¹⁾)

بنابراین چون در مورد بحب ما «شعائر حسینی» دلیلی بر حرمت، در کتاب خدا به چشم نمی خورد بر حسب روایات مذکوره، محکوم به حلیت است. و هم چنین احادیث دیگری که بالصراحه دلالت دارند بر این که هر موضوعی که حکم آن بالخصوص در شرع مقدس اسلام نرسیده باشد محکوم به اباحه و جواز است.

و از ادله نقلیه: «کتاب و سنت» هم که بگذریم بر حسب قواعدی که در دست داریم و در کتب علمیه مشروح مضبوط است و طریق استدلال به آنها کاملاً بررسی شده است که از آن جمله، قاعده: «قیح عقاب بلا بیان» است، می توانیم حکم مورد بحث را استفاده نمائیم، زیرا: بنابراین قاعده، آن چه دلیل الزامی از طریق شارع مقدس بر آن وارد نشده باشد محکوم به اباحه است و عقل، حاکم است بر این که شارع اسلام بندگان را بدون بیان حکم، عقاب نمی فرماید و لذا قاعده مذکوره یکی از موضوعات مسلمه و بررسی شده در کتب اصولیه است که بسیاری از احکام شرعیه از آن استنتاج می گردد.

بنابر مذکورات، فرض اگر در مورد: «شعائر حسینی» دلیل خاصی هم در دست نداشته باشیم، همین ادله عامه در قول به اباحه کفایت می کند، و هر که جز این بگوید، و نسبت به شارع بدهد، علاوه بر این که سخنی است دور از منطق شرع، و قولی است بدون دلیل متلقای از شارع، بدعتی در دین نهاده است.

ص: 72

1-1. وسائل الشیعه، کتاب التجاره: الباب 4 من أبواب ما یکتسب به، ح 4 (موثقه مسعده بن صدقه) «هر چیزی برای تو حلال است تا زمانی که بدانی همان چیز خودش حرام است».

و این مطلب ناگفته نماند:

آنان که به ویژه در این روزها در لفافه، با محتوای «نهضت مقدس حسینی» به جنگ درآمده اند، و گاهی به عزاداری و گریه بر شهداء طق، و زمانی به مجالس و عظ و خطابه و برهه ای به شعائر حسینی، و اکثرا به خطباء و وعاظ حمله نموده و با کمال گستاخی به جسارت می پردازند!! گرچه غالبشان از مسائل اسلامی آگاهی ندارند و تحت تأثیر تبلیغات سوء ماجراجویانی قرار گرفته اند که هدف های دیگری دارند، و زنگ استعمار را در گوش عوام می نوازند! و به فرمان فرماندهان شان، مصممند که در سیمای مکتب مقدس تشیع، همه مظاهر اسلام و شعائر مذهبی را به سود استعمارگران به دست باد سپارند!! و به نام نهضت حسینی محصول این نهضت را با حمله و قیحانه به «شعائر» نیست و نابود سازند و ملت مسلمان را به لابلالی گری و طغیان و استبداد غلط فکری و صدها بلایای خانمان سوز دیگر مبتلا نمایند.

(و آن چه عیان است، مستغنی از بیان است).

سردمداران این گونه شیطنت ها و عناصر محرک و معدودی که خود را به این خیانت بزرگ اجتماعی آلوده اند به یقین مزدوران اجانب و غلامان حلقه به گوش غرب و جیره خواران دست استعمارند که در هر فرصت مناسب می کوشند با اسلام عزیز و مکتب مقدس تشیع به مبارزه برخاسته و ریشه های اساسی آن را از بن برکنند!! و همه سنن شیعی را در نهایت ناجوانمردی گستاخانه از میان بردارند!! و این مکتب خالد را یک سره ویران ساخته تا خود سودی برند!!

و نمی خواهند بدانند و بفهمند که اقامه مجالس عزا و سوگواری و ندبه بر حضرت سیدالشهداء (علیه الصلاه والسلام) و عزیزی که پروانه وار دور

شمع مقدس ولایت جان سپرده اند، و ریختن اشک و ندبه بر شهداء فضیلت محتوایی بس عالی و ارزنده دارد، زیرا:

همین مجالس است که: غرائز دست نخورده انسان های شرافتمند را تهییج نموده و درس آزادی و آزادگی و وظیفه شناسی، و ادب، و حیاء، و اخلاق انسانی به آدمی می دهد، و مبانی این دین حنیف را همین مجالس بر قرار داشته است، و به برکت قطرات اشک در سوگ حضرت حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پایه های کیش مقدس اسلام، در قلوب استقرار یافته، و ارواح، جلاء خاصی نموده است.

همین اشک ها در مجالس عزا بوده که:

در طی سیزده قرن صدها هزار، گمراه یاغی و طاغی را به راه اسلام آورده و جهانی را در اسرار نهضت مقدسش واله نموده است.

همین مجالس و اشک ها بوده که: هزاران انقلاب معنوی در ارواح انسان های آزاده پدید آورده و دل ها را به خدا نزدیک کرده و پیمودن راه حق را به ما آموخته است.

همین مجالس و اشک ها بوده که: حلال و حرام اسلام را، تا امروز از دست چپاول غارتگران سالم نگه داشته است.

همین مجالس و اشک ها بوده که:

مشت خیانت کاران را باز نموده، و امت اسلامی را به صلاح اخلاقی و اعتقادی مسلح نموده، و رنگ فساد و تبهکاری را از دامن اهل ولا بزدوده است، که متأسفانه از نواهایی که در گوشه و کنار، سرداده اند، چنین استشمام می شود که قصد دارند این همه شخصیت، و شرف را از مجتمع ما بربایند!!

آری! سیزده قرن است که از آغاز این نهضت به برکت اشک در

سوگ حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گذرد.

اشک هائی که از دیدگان اهل بیت عصمت و طهارت در مصائب عزیزان از دست رفته و به خون طپیده شان در طول سفر کوفه و شام از دیدگان شان بریخت، نه تنها کاخ بیداد بنی امیه را از ریشه برکنند بلکه چنان پایه توحید و قرآن عزیز را محکم کرد که تا روز واپسین فراموش شدنی نیست.

آیا آنان که با شعائر حسینی به مبارزه برخاسته اند، و بر ندبه و ریزش اشک بر شهداء طف خرده می گیرند. و برای رسیدن به اهداف خود چنین وانمود می کنند که عاشورای حسینی تنها درس مبارزه و ستیز با دشمن آموخته است و از دیگر ثمرات این نهضت مقدس غافل مانده اند اشتباه نکرده و علاوه بر این بدان چه که می گویند مؤمنند؟!

چرا به «شعائر حسینی» که تعظیم آن، موجب ابقاء مکتب است پوزخند می زنند؟!

چرا به برخی از مقدسات مذهبی جسارت می کنند؟!

چرا این گونه روحانیون و علماء والا مقام را که پاسداران واقعی احکام شرع انور اسلامند مورد حمله قرار داده و با کمال بی ادبی و بی حیائی بدیشان جسارت می کنند؟!

چرا بسیاری از محرّمات اسلام را مغرضانه حلال می شمردند؟!

چرا نوامیس خود را از همه قیود اسلامی آزاد کرده و به دلخواه خود به این سو و آن سو کشیده و پرده لحجب و حیای شان را درده و از تخلفات شان جلوگیری نمی کنند؟!

ص: 75

چرا زنان و دختران خود را بر خلاف آداب مکتب مقدس تشیع می سازند و در برابر آزادی های غلطی که به دست آورده اند ممانعت نکرده بلکه آنان را بر ترک وظائف خویش بیشتر تشجیع می کنند؟!

چرا در تجاوز به حقوق و حدود مالی مسلمانان، دست چپاول گران را به حکم اسلام را قطع نمی کنند؟!

چرا از عناصر ضد دین در حد إعجاب جانب داری می کنند؟!

چرا از کتاب های گمراه کننده که بنیان عقائد نونهالان را به آتش می کشد حمایت نموده و از نشر آنها جلوگیری نمی نمایند؟!

چرا از هرگونه تهمت و افترا به استوانه های علمی شرم نمی نمایند؟!

چرا؟ و چرا؟ و چرا؟...

آیا این است معنی اسلام راستین؟!

آیا جانب داری از نهضت مقدس حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و قدم جای قدم سربازان فداکار جان به کف واقعه طف گذاردن این چنین است که به نام حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با تمام شعائر اسلامی و احکام قرآنی، و مقدسات مذهبی و سنن اخلاقی، و مبانی اجتماعی به جنگ درآمده، و بنیان مکتب مقدس قرآن عزیز را وارونه جلوه دهند!! و دل خوش دارند که حسینی عمل می کنند!! و مخالفین خود را که تحت تأثیر خزعبلات ایشان قرار نگرفته و به حکم وظیفه، با جرائم آنان شریک و سهیم نگردیده اند با کمال وقاحت یزیدی انگارند؟!

زهی بی شرمی، و بی حیائی!!

آنان که با مجالس سوگواری حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خو گرفته اند، و به برکت همین مجالس، خلفا عن سلف خود را با آداب و سنن اسلامی

آراسته اند، و به همه لوازم اسلامی و احکام قرآنی آن طور که نواب عامه حضرت ولی عصر امام زمان (علیه الصلاه والسلام) فرمان داده اند ملتزم اند و قولا و عملا قدم از حدود احکام قرآنی بیرون نمی نهند.

به تحقیق شاگردان مکتب حضرت حسین اند، نه هر تازه به دوران رسیده ای که با صدها پلیدی اعتقادی، وافعالی، و اخلاقی در سیمای جانب داری از انقلاب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به همه شؤون مذهبی تاختن گرفته، و از هر فساد روی گردان نمی باشد!!

این ها نمی دانند، و یا نمی خواهند بدانند که حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با شمشیرش علیه همین فجایع اخلاقی و اعتقادی قیام نموده و ریشه ظلم را از اعماق جامعه انسانی برانداخت و با قطرات خورش درخت توحید را آبیاری نموده و راه ارتباط با خدا را آموخت.

هدف مقدس آن ولی بزرگوار حق، تنهائید و یزیدیان نبود بلکه هر دیوسیرتی که با اصول اسلام و مبانی قرآن عزیز به مبارزه برخاسته بود گرچه با سیمای اسلامی متظاهر گردیده و سنگ اسلام را منافقانه به سینه می کوبید، حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کوبید.

شهادت حضرت سیدالشهداء برای این نبود که به ما درس شمشیر به دست گرفتن و تهدید به شمشیریاموزد، بلکه هدف عالی آن بزرگوار، از این رهگذر این بوده که مبانی اسلامی را آن طور که جد بزرگوارش بیان داشته تحکیم فرماید.

او با بیدادگری، دین شکنی، ناموس دری، دعوت به باطل، مبارزه با احکام، تفرقه، نفاق، بذر کفر و زندقه و الحاد، تخریب مبانی قرآن، سازش با ستمکار، توهین به مقدسات، و دیگر مفاسد اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی جنگید..

نه با توحید، نه با خاتمیت، نه با ولایت، نه با علوم اولیاء، نه با امامت، نه با روحانیت، نه با واجبات و محرمات اسلام، نه با نماز، نه با روزه، نه با حج، نه با شفاعت، نه با اعتقاد به بهشت و دوزخ، نه با صراط و قیامت، نه... نه... نه...

این عناصر شناخته شده ای که در سایه پرچم مقدس حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تا این اندازه جرأت جسارت پیدا نموده و مذکورات فوق را پوزخند می زنند باید بدانند که با هدف مقدس حسینی به جنگ درآمده اند و محققا یزیدی هستند.

اینان معنی ظلم را ندانسته، و به کلی پرده حیا را دریده، و خود را از مکتب مقدس تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام جدا ساخته، و از «عروه الوثقی» و جبل متین دین سرباز زده و ناخودآگاه (یا: خودآگاه) خود را در چاه ویل افکنده اند...

مگر (ظلم:) از نظر اسلام، مصداقش مشخص نشده که این ناپختگان، با عدم بضاعت علمی و دل هائی آکنده از صدها غرض هرکس در محور فکر علیل خود، نقشی ترسیم نموده و معنائی برای آن می نمایند، و بی پروا، به مبارزه می پردازد!

آیا تعطیل نماز، به معنی واقعی آن، ترک روزه، از میان بردن و به هدر دادن خمس، و یا نا به جا مصرف کردن وجوه واجبه شرعیه، ترک حج به معنی حقیقی آن که در طول عمر اسلام با توجه به مسائل و احکام بیان شده از مصدر فقهاء اهل بیت علیهم السلام مورد عمل بوده است، و اکنون علاوه بر این که وسیله تجارت گردیده و معنویتش را از دست داده، مناسکش نیز در قالب های دیگری پیاده می شود!! از دست دادن مقامی که السلام برای زن مقرر فرموده، و در شکل زننده ای که فعلا به نام اسلام مشهود است!! و محتوای آن به کلی از دست رفته!! و دیگر احکامی که دگرگونه شده و مورد بی اعتنائی قرار گرفته!! و این سموم کشنده در کام بیکامان، چون عسل مصفا شیرین آمده است!! و با حرص شدیدی این آتش خانمان سوز را دامن

زده اند و بسیاری از تخلفات و محرمات را متأسفانه به نام اسلام مرتکب می شوند!! موسیقی را تحلیل، و غنا را در حد استحباب!! برده اند!! مأكول و مشروب مسلمان وضع ناهنجاری پیدا کرده است!! اموال مسلمانان را به یغما می برند و حاضر نیستند از شرع انور تمکین کنند!!

کوتاه سخن اینکه: به صدها بلایای خانمان سوز از قبیل مذکورات، مبتلا

گردیده اند و خوشحال و مسرور هم به نظر می رسند!!

آیا نمی خواهند فکر کنند که اسلام راستین، که همان اسلام حسینی

است جز این است که ایشان هستند!!؟

آیا دین مبین اسلام را ملعبه قرار دادن، بارزترین شاخص، و ظاهرترین

مصدق ظلم و بیدادگری نیست!!؟ آیا عاملین این همه مفاسد، و قبائح، ظالم نیستند!!؟

اینها اگر راست می گویند، و بی ریا برابر ظلم قد علم کرده اند، نخست باید با خود، با نفس اماره خود، با شهوات و هوسات خود، با حرص و آز خود، با پلیدی های اعتقادی و اخلاقی خود بجنگند، و در پرتو مکتب حسینی به معنی واقعی آن که همان مکتب محمدی و علوی است خویشتن را اصلاح نمایند.

ولی افسوس که غالب آن ها، دست شان کوتاه و خرما بر نخیل است. برادران مسلمان، پیروان مکتب مقدس ولایت: قطرات خون مقدس حسین عزیز و یارانش ریخته نشد مگر برای تحکیم و تثبیت احکام قرآن کریم، و حفظ مکتب مقدس تشیع، آنان که علیه این هدف به مبارزه برخاسته اند!! میگویند و می نویسند، و حمله می کنند، و به هیچکس حق پاسخ گفتن نمی دهند!! بدانید حسینی نیستند.

باری! گرچه دردهای درونی ام بسیار، و اندوهم توصیف نشدنی، و ملالتم ناگفتنی، و تأسفاتم را یارای نوشتن نیست، ولی چه می توان کرد که دل می سوزد
و براین مصیبت ها از دیده، خون می ریزد.

در هر حال، دفتر خاطرات خود را می بندم، و می گذارم و می گذرم...

ص: 80

احادیثی در ثواب گریه بر سیدالشهداء (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

اینک می پردازیم به نمونه هایی از احادیث مرویه در ثواب گریه، و ریزش اشک در مصائب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، و برخی از آثار مهمه مترتب بر آن:

فقیه عصر، و مرجع عالیقدر شیعه، زعیم معظم حوزه علمیه نجف اشرف، آیت الله العظمی، حاج سید ابوالقاسم خوئی دامت برکاته، که حقا وزنه ای است در علوم اسلامی، و ذخیره ای است از علماء ماضین (آدام الله عمره)، در کتاب معجم رجال الحدیث» در ترجمه «ابن قولویه قمی قدس سره» (متوفای سال 367 ه ق)

به نقل از نجاشی(1) - آن رجالی بزرگ شیعه - می نویسد:

«كان أبو القاسم من ثقات أصحابنا وأجلانهم في الحديث والفقهِ(2).

این بزرگوار: (ابن قولویه قی) در کتاب «کامل الزیارات» روایات بسیاری در ثواب

گریه بر مصائب حضرت سیدالشهداء علی نقل نموده .

وما چند نمونه از آن ها را در این جا می آوریم:

حدیثی ابی رحمه الله علیه وجماعه مشایخی، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن الحسين -خ) بن سعید، عن حماد بن عيسى، عن ربعی بن عبد الله، عن الفضیل بن یسار، عن أبی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: «ما لكم لا تأتونه -یعنی: قبر الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - فان أربعه آلاف ملك یبکون (یبکونه - خ) عند قبره إلى يوم القيامة(3)»

ترجمه: «چه می شود شما را که به زیارت قبر (مطهر) حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نمی روید؟! همانا چهارهزار فرشته بر مزار آن حضرت مستقرند و تا روز قیامت بر آن مظلوم گریه می کنند».

ص: 81

1- .. نگا: رجال النجاشی، ص 123، رقم 318.

2- 2. معجم رجال الحدیث، ج 5، ص 76، رقم 2263 «ابوالقاسم از بزرگان و ثقات اصحاب ما در حدیث و فقه بود».

3- 3. کامل الزیارات، باب 27، ح 1 (صحیححه فضیل بن یسار).

حدثنی اَبی رحمہ اللہ وعلی بن الحسین - جمیعا-، عن سعد، عن ابراهیم بن ہاشم، عن ابن فضال، عن ثعلبہ، عن مبارک العطار، عن محمد بن قیس، قال: قال لی أبو عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

«عند قبر الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أربعة آلاف ملك شعث غبر يبكونه إلى يوم القيامة(1)».

ترجمہ: محمد بن قیس گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بہ من فرمود: «نزد قبر حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چہار ہزار فرشتہ ژولیدہ موی و غبار آلود است کہ گریہ می کنند بر آن حضرت تا روز قیامت».

حدثنی اَبی رحمہ اللہ، عن سعد بن عبد الله، عن الحسن بن علی بن عبد الله بن المغیرہ، عن العباس بن عامر، عن أبانی، عن اَبی حمزہ الثمالی، عن اَبی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: «إن الله وكل بقبر الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أربعة آلاف ملك شعث غبر يبكونه من طلوع الفجر إلى زوال الشمس، فإذا زالت الشمس هبط أربعة آلاف ملك، وصعد أربعة آلاف ملك، فلم يزل يبكونه حتى يطلع الفجر».(2)

ترجمہ: آبان، از ابو حمزہ ثمالی، و او از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت نموده کہ فرمود: «خداوند متعال بر قبر (حضرت) حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چہار ہزار فرشتہ ژولیدہ موی غبار آلود گمارده است کہ از طلوع فجر تا زوال شمس بر آن حضرت گریہ می کنند و چون خورشید زائل می شود چہار ہزار فرشتہ (دیگر) بہ زمین می آیند و آن چہار ہزار فرشتہ می روند و این ہا نیز با طلوع فجر، پی گیر، بر آن حضرت می گریند».

حدثنی اَبی رحمہ اللہ، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب، عن صباح الحذاء، عن محمد بن مروان، عن اَبی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال:

سمعتہ يقول: «زوروا الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ولو كل سنة، فإن كل من أتاه عارفا بحقه غير جاحد

ص: 82

1-1. کامل الزیارات، باب 27، ح 6 (معتبرہ محمد بن قیس).

2-2. کامل الزیارات، باب 27، ح 11 (مؤثفہ ابی حمزہ ثمالی).

لم يكن له عوض غير الجنة، ورزق رزقا واسعا، وآتاه الله بفرج عاجل، إن الله وكل بقبر الحسين بن علي عليهما السلام أربعة آلاف ملك كلهم يبكونه، ويشيعون من زاره إلى أهله، فإن مرض عادوه، وإن مات شهدوا جنازته بالاستغفار له، والترحم عليه(1)».

ترجمه: محمد بن مروان، از حضرت صادق(عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت نموده، گوید: حضرت صادق(عَلَيْهِ السَّلَامُ) می فرمود: «زیارت کنید (حضرت) حسین(عَلَيْهِ السَّلَامُ) را گرچه در هر سال یک مرتبه) باشد، زیرا: هرکس به زیارت (مرقد مطهر) آن حضرت برود در حالی که حق او را بشناسد و منکر نباشد پاداشی جز بهشت برای او نمی باشد، و روزی فراخی نصیب او گردد و خداوند در دنیا گشایشی به او می دهد، همانا خداوند

متعال چهارهزار فرشته بر قبر حضرت حسین علت گمارده که بر آن حضرت) گریه می کنند، و هرکس او را زیارت کند تا باز گردد و به خانه خود رسد وی را مشایعت می نمایند، و اگر بیمار گردد به عیادتش می روند، و اگر بمیرد بر جنازه اش حاضر می شوند برای استغفار و (نزول) رحمت حق بر او» .

حدیثی ابي رحمه الله ، عن سعد بن عبد الله ، عن ابي عبد الله الجاموراني ، عن الحسن بن علي بن ابي حمزه ، عن ابيه ، عن ابي عبد الله(عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، قال: سمعته يقول: «إن البكاء والجزع مكروه للعبد في كل ما جزع ما خلا البكاء، والجزع على الحسين بن علي(عَلَيْهِ السَّلَامُ) فانه فيه مأجور(2)».

ترجمه: راوی می گوید: از حضرت صادق علت شنیدم می فرمود: «گریستن و جزع کردن برای بنده در هر مصیبتی که آدمی را به جزع می آورد مکروه است مگر گریه و جزع بر حسین عالی که در آن مأجور نیز هست».

ص: 83

1- .. کامل الزیارات، باب 27، ح 13 (معتبره محمد بن مروان).

2- کامل الزیارات، باب 32، باب 2 (معتبره علی بن ابی حمزه بطائنی).

حدثني حكيم بن داود، عن سلمه بن الخطاب، عن الحسن بن علي، عن العلاء بن رزين القلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: «أَيُّ مَوْءِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دَمَعَهُ تَسِيلٌ عَلَى خِيدِهِ بَوَاهُ اللَّهُ بِهَا غُرْفًا فِي الْجَنَّةِ يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا(1)».

ترجمه: محمد بن مسلم، از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت نموده که فرمود: «هر مؤمنی که بر مصیبت شهادت (حضرت) حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از دیدگانش اشک بریزد به اندازه ای که برگونه او جاری گردد، خداوند او را در غرفه هائی از بهشت فرود آورد و هشتاد سال و با زیاد از آن در آن جا شکنی می گزیند».

حدثني محمد بن أحمد بن الحسين العسكري، عن الحسن بن علي بن مهزيار، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن محمد بن إسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن أبي عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: «مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عِ بَيْتاً مِنْ شِعْرِ فَبَكَى وَ أَبَكَى عَشْرَةَ فَلَهُ وَ لَهُمْ الْجَنَّةُ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى قَالَ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ عِ شِعْراً فَبَكَى وَ أَظُنُّهُ قَالَ أَوْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ(2)».

ترجمه: صالح بن عقبه، از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت نموده که فرمود: «کسی که در مصیبت حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) یک بیت شعر بخواند سپس گریه کند و ده نفر را بگریاند پاداش او و ایشان بهشت است، و کسی که یک بیت شعر در مصیبت آن حضرت بخواند و گریه کند و ده نفر را بگریاند برای او و ایشان بهشت است»، و همواره آن حضرت همین پاداش را برای گرییدن و گریاندن می فرمود، تا آن که فرمود: «هرکس یک بیت شعر در مصیبت حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بخواند و گریه کند

ص: 84

1-1. کامل الزیارات، باب 32، ح 9 (معتبره محمد بن مسلم).

2-2. کامل الزیارات، باب 33، ح 7 (معتبره صالح بن عقبه).

- (راوی گوید:) وگمان دارم فرموده باشد، یا خود را به صورت گریه کنندگان درآورد - پاداش او (نیز) بهشت است».

حدثني أبي، عن سعد بن عبد الله، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن إسماعيل بن مهران، عن علي بن أبي حمزه، عن أبي بصير، قال: قال أبو عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال الحسين بن علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «أنا قتيل العبره لا يذكرني مؤمن إلا استعبر». (1)

ترجمه: ابوبصیر گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرموده: «من کشته اشک چشمم، هیچ مؤمنی به یاد من نمی افتد مگر آن که اشک از دیدگانش جاری می گردد».

«معالي السبطين»: [وفي البحار (2) : قال : قال الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) : « ما من عبد يحشر يوم القيامة الا و عيناه باكيتان الا الباكين على جدى الحسين عليه السلام ، فانه يحشر و عينه قريه ، والبشاره تلقاه و السرور على وجهه و الخلق فى الفزع و هم آمنون... فيقال للباكين على الحسين : ادخلوا الجنة فيابون و يختارون مجلس الحسين... (3) ».

ترجمه: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «هیچ بنده ای در روز قیامت محشور نمی گردد مگر آن که دیدگانش گریان است جز گریه کنندگان بر جدم (حضرت) حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که محشور می شود و دیدگانش روشن است و

ص: 85

1- کامل الزیارات، باب 36، ح 3 (معتبره ابی بصیر).

2- بحار الأنوار، ج 45، ص 207، ح 13 (با اندک اختلاف). کامل الزیارات [باب 26، ح 6 (معتبره زراره)]: [حدثني محمد بن جعفر الحميري، عن أبيه، عن علي بن محمد بن سالم، عن محمد بن خالير، عن عبد الله بن حماد البصري، عن عبد الله بن عبد الرحمان الأصبم، عن أبي يعقوب، عن أبان بن عثمان، عن زرار، قال: أبو عبد الله : (ما من عند يحشر إلا وعيناه باكيه إلا الباكين على جدى [الحسين]، فإنه يخشر عينه قريه، والبشاره تلقاه، والسرور [بين] على وجهه، والخلق فى الفزع و هم آمنون .. يقال لهم: ادخلوا الجنة، فيأبون، و يختارون مجلسه و حديثه ...

3-3. معالي السبطين فى أحوال السبطين الإمامين الحسن والحسين عليهما السلام، ص 91.

به وی بشارت داده می شود (به بهشت) و سرور و شادی در روی او مشهود است و همه خلایق در فرع هستند ولی ایشان در امان می باشند ... و به گریه کنندگان (حضرت) حسین علت گفته می شود: داخل بهشت شوید و ایشان امتناع می ورزند و اختیار می نمایند مجلس حسین علیه السلام را».

«معالی السبطين (1)»: قال الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «رحم الله شيعتنا، لقد شاركونا في المصيبة بطول الحزن والحسرة على الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» (2) . .

ترجمه: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «خداوند رحمت کند شیعیان ما را زیرا در مصیبت حضرت حسین علیه السلام) و دوام اندوه و حسرت بر مصائب آن حضرت با ما شریک و سهیم اند».

در مصدر سابق (3)، پس از نقل حدیث فوق، از «شیخ تستری» نقل نموده، که فرموده است: «اعلم! أن مجرد الحضور والجلوس في هذه المجالس التي انعقدت لأصل التذکر والتذکار لمناب أهل البيت والبكاء والتبکی علی مصائبهم له أجر عظیم وفوائد جلیله فی الدنيا والآخرة».

منها: ما [فی أمالی الشيخ الصدوق (4): حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق، قال: أخبرنا أحمد بن محمد الهمداني، عن علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه، قال:]

ص: 86

1-1. بحار الأنوار، ج 43، ص 222، ح 7 (با اختلاف). عقاب الأعمال ص 217، عقاب من قتل الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ح 3: [حدثني محمد بن علي ماجيلويه، عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد الأشعري، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عالي، قال: ... «رحم الله شيعتنا، شيعتنا والله هم المؤمنون، قد والله شاركونا في المصيبة بطول الحزن والحسرة».

2-2. معالی السبطين فی أحوال السبطين الإمامين الحسن والحسين ص 95.

3-3. معالی السبطين فی أحوال السبطين الإمامين الحسن والحسين، ص 95.

4-4. أمالی الصدوق، مجلس 17، ح 4 (مؤثقه ابن فضال).

قال الرضا(عَلَيْهِ السَّلَامُ): "من تذكّر مصابنا، وبكى ارتكب مناكنا معناه في درجتنا يوم القيامة، ومن ذكر بمصابنا فبكى و ابكى لم تبك عينه يوم تبكى العيون و من جلس مجلسا يحيا فيه امرنا لم يمّت قلبه يوم تموت القلوب(1)"

ومنها: أنها محبوبه لله ولرسوله صلى الله عليه وآله وأوصيائه عليهم السلام... (2)».

ترجمه: «بدان که تنها حضور، و جلوس در مجالسی که برای تذکر و به یاد آوردن مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام برپا می گردد، و گریستن و (یا) خود را به صورت گریه کننده درآوردن بر مصائب ایشان دارای پاداش (بسیار عظیمی است، و در دنیا و آخرت فوائد مهمه ای در بردارد که:

از آن جمله است:

بنا به فرموده حضرت رضا علیه السلام: "هرکس متذکر مصائب ما گردد و بر آن چه بر ما وارد گردیده اشک بریزد روز قیامت در درجه ما محشور خواهد بود، و کسی که مصائب ما را به یاد آورد و بگریید و دیگران را (نیز) بگریاند دیدگانش در روزی که همه دیدگان گریان است گریان نشود، و کسی که در مجلس (فضائل و مناقب) ما بنشیند و امر (ولایت) ما را احیا کند دلش نمیرد در روزی که همه دل ها مرده است از شدت کيفر و ابتلاء به عذاب حق)".

و دیگر از ثمرات و فوائد مجالس فوق این است که: محبوب خدا و رسول خدای و اوصیاء او می باشد».

مقتل خوارزمی(3)»: (أخبرني الشيخ الإمام سيف الدين أبو جعفر محمد بن عمر بن علي - كتابه ، أخبرني الشيخ الإمام أبو الحسن زيد بن الحسن بن علي البيهقي، أخبرني السيد(4)

ص: 87

1- 111

2- 222

3- بحار الأنوار، ج 1، ص 200، ح 6.

4- نکا: الخصائص الحسينية، ص 182 في خواص مجالس البكاء (مختصر).

الإمام النقيب علي بن محمد بن جعفر الأسترآبادي، حدثني السيد الإمام زين الإسلام أبو جعفر محمد بن جعفر بن علي الحسنی، حدثني السيد الإمام أبوطالب يحيى بن الحسين، أخبرني أبو العباس الحسنی، أخبرني محمد بن جعفر القزاداني، حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، از حنان بن سدیر، از پدرش، از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت نموده که فرمود: (1) «كان ابي علي بن الحسين عليه السلام اذا حضرت الصلاة يقشعر جلده و يصفز لونه و ترتعد فرائضه و يقف شعره و يقول - ودموعه تجري على خديه - : لو علم العبد من ينجي ما انقتل . وبرزيوما الى الصحراء فتبعه مولى له فوجده قد سجد على حجاره خشنه قال مولاه: فوقفت حيث اسمع شهيقه و بكاءه فوالله لقد احصيت عليه الف مره و هو يقول : لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدوا ورقا لا اله الا الله ايمانا و صدقا ثم رفع راسه من سجوده و ان لحيته ووجهه قد غمرا بالماء من دموع عينيه.

فقال له مولاه: يا سيدى! اما آن لحزنك ان ينقضى؟ و لبكائك ان يقل؟ فقال له:

ويحك ان يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم كان نبيا ابن نبي وله اثنا عشرابنا، فغيب الله تعالى واحدا منهم فشاب راسه من الحزن واحدودب ظهره من الغم و ذهب بصره من البكاء وابنه حى فى الدنيا و انا رايت ابي واخى و سبعة و عشرين من اهل بيتى صرعى مقتولين فكيف ينقضى حزنى و يقل بكائى؟! (2) . .

ترجمه: «پدر بزرگوارم) علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام در وقت نماز مضطرب می گردید، و اندام (مبارکش) می لرزید و رنگ چهره اش زرد می شد، و شانه هایش از شدت خوف خدا) بی قرار می گردید و موی (بدن مبارک) آن حضرت می ایستاد، و در حالی که قطرات اشک بر گونه مبارکش جاری بود،

ص: 88

1-1. نگا: حلیه الأبرار، ج 4، ص 242، ح 13؛ ووسائل الشیعه، کتاب الطهاره: الباب 87 من أبواب الدفن وما یناسبه، ح 11 (مرسلا).

2-2. مقتل الحسین علیر، ص 142، ح 2.

می فرمود: اگر بنده بداند با که مشغول مناجات است (هرگز) آن را ترک نمی کند. روزی آن حضرت به بیابان رفت و بنده آزاد شده اش پی آن حضرت را گرفت و روان شد (تا جایی که آن حضرت را در حال سجده یافت که بر سنگ سختی پیشانی گذارده است. آن بنده آزاد شده گوید: من در جایی قرار گرفته بودم که ناله و صدای گریه آن حضرت را بشنوم، به خدا سوگند همانا برشمردم که هزار مرتبه فرمود: "لا إله إلا الله حقا حقا، لا إله إلا الله تعبدا و رقا، لا إله إلا الله إيمانا و صدقا". سپس سر از سجده برداشت در حالی که محاسن و صورت مبارکش را قطرات اشک دیدگانش فراگرفته بود. عرض کرد: یا سیدی! آیا نیامده است آن زمان که اندوه شما برطرف گردد؟ و گریه و زاری شما تقلیل یابد؟ امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بدو فرمود: وای بر تو! یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پیامبر (و) پیامبرزاده بود و دوازده پسر داشت، خداوند متعال یکی از فرزندان او را از دیدگانش ناپدید گردانید و در اثر این فراق، موی سرش از شدت اندوه و غم سپید گردید، و پشتش از غصه خمید، و از کثرت گریه چشمانش را از دست بداد، در حالی که فرزندش در دنیا زنده بود ولی من (با دیدگان خود) دیدم پدر و برادر و بیست و هفت تن از اهل بیتمان را که بدن های (طیب و طاهر) شان پس از شهادت، به زمین افکنده بود، پس با این مصیبت عظمی چگونه اندوهم پایان پذیرد و گریه ام تقلیل یابد؟!».

و نیز در همان (مصدر سابق (1))، از ابوالحسن علی بن احمد عاصمی نقل می نماید که گفت: خبر داد مرا «شیخ قضات اسماعیل بن احمد بیهقی»، از پدرش شیخ سنت ابوبکر احمد بن حسین بیهقی از «ابوعبدالله حافظ» که گفت: از «ابوالحسن علی بن محمد ادیب» با اسنادش شنیدم که گفت: «أَنَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَمَّا

ص: 89

صلیب بالشام، اخفی خالد بن معدان- وهو: من أفضل التابعین - شخصه من أصحابه، فطلبوه شهرا فوجدوه، فسألوه عن عزلته، فقال لهم: أما ترون ما نزل بنا؟

ثم أنشدهم:

جاءوا براسک یا ابن بنت محمد* متز ملا بدمانه ترمیلا

قتلوک عطشانا ولم یترقبوا* فی قتلک التاویل والتنزیلا

وکانما بک یا ابن بنت محمد* قتلوا چهارا عامدین رسولا

ویکبرون بان قتلت وانما* قتلوا بک التکبیر والتهلللا(1)

ترجمه: «چون سر بریده (حضرت) حسین بن علی(عَلَيْهِ السَّلَامُ) در شام به نیزه آویخته شد!! خالد بن معدان - که: از افضل تابعین است - خود را از یارانش پنهان نمود، در طلب او شدند و پس از یک ماه وی را یافتند، چون از غزلت او جو یا شدند، بدیشان گفت: آیا (مگر) نمی بینید چه (بلا و مصیبتی) بر ما نازل گردیده؟

سپس این اشعار را برایشان بخواند (که حاصل ترجمه اش این است):

ای پسر دختر پیغمبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)! سر مطهر تو را به شام آوردند در حالی که قطرات خون، صورت دل آرایت را چون پرده ای از گل ارغوانی پوشانیده بود، تو را تشنه شهید نمودند اما ندانستند که تنزل و تأویل (قرآن و همه احکام آن را در کشتن تو هدف تیر بلا قرار داده اند، ای پسر رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)! به کشتن تو گوئیا متعمدا و آشکارا رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را کشته اند، تکبیرگویان، تو را بکشتند در حالی که به کشتن تو در حقیقت) تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا إله إلا الله) را نشانه گرفته بوده اند!!» .

خوارزمی « در مقتلش(2): (به نقل از سید حفاظ ابومنصور شهردار بن شیرویه دیلمی - در آنچه از همدان برای او نوشته - ، از ابوالفتح - اجازه - ، از ابوالطیب

ص: 90

1- مقتل الحسين ص 142 رقم 3

2- .. مقتل الحسين(عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 142، رقم 3.

بابلی، اشعاری از «ابوالنجم بدر بن ابراهیم الدینوری»، از محمد بن ادریس شافعی نقل نموده که چند بیت آن این است :-

قتیلا بلاجرم کان قیصه*صبیح بماء الارجوان خضیب

فللسیف إغوال وللرمح رنه*وللخیل من بعدالصهیل نحیب

تزلزلت الدنیا لال محمد*وکادت لهم صم الجبال تذوب

و غارت نجوم واقشعرت کواکب*و هتک أستار و شق جیوب (1)

حاصل ترجمه ابیات فوق این است:

شهیدی که هیچ جرمی نداشت، پیراهنش گونیا با آب ارغوانی رنگ آمیزی و خضاب شده است، شمشیر (ها) بانگ برآورده و نیزه (ها) صدای گریه شان بلند بوده، اسبان پس از فریاد و شیهه شان سخت می گریستند، دنیا برای مظلومیت آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حالت اضطرابی به خود گرفته و به جنبش در افتاده بود و برای آن مظلومان، نزدیک بود از این فتنه و بلا کوه ها گداخته و آب گردد، ستارگان فروریخته و مضطرب گردیدند، پرده ها دریدن گرفت و یقه ها چاک زده شد» .

و در مصدر سابق، اشعار دیگری از شعراء عرب نقل نموده . که از آن جمله اند:

ابوالحسن علی بن احمد نیشابوری (2)، که معروف است به: «فنجگردی» که یکی از قراء نیشابور است، و در سال 513 هجری وفات کرده است.

دعبل بن علی خزاعی (3)، شاعر معروف اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) ، که در سال 246 هجری وفات نموده است.

ص: 91

1- مقتل الحسين عليلا، ص 143، رقم 4.

2- مقتل الحسين عليه السلام، ص 145، رقم 6.

3- مقتل الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 147، رقم 10 و ص 149، رقم 11 و رقم 150، رقم 12 رقم 13 و ص 151، رقم 14 و ص 163، رقم 27

ابوالحسن علی بن احمد جوهری جرجانی(1)»، که در حوالی سال 380 هجری وفات کرده است.

« اسماعیل بن عباد(2)»، متوفای سال 385 هجری.

جعفر بن عفان طانی(3)»، که مرگش در سال 150 هجری است.

علی بن وصیف(4)»، که در سال 366 هجری از دنیا رفته است.

منصور بن سلمه بن زبیرتان نمری(5)»، شاعر معروفی است، که در سال 190 هجری به فرمان هارون کشته شد.

«شلیمان بن فئه خزاعی(6)»، که وفاتش در سال 126 هجری در دمشق بوده است.

عقبه بن عمیق سهمیه(7)»، که از قبیله بنی سهم بن عوف بن غالب بوده، و زندگی اش در قرن اول هجری است.

محمد بن عبد العزیز(8)»، معروف به «سوسی»، که در حوالی سال 370 هجری درگذشته است.

«مرحوم فاضل دربندی» در مقدمه سوم «أسرار الشهاده» مطلبی دارد که نقل آن در این جا خالی از فائده نیست، و آن این است که:

ص: 92

1- مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 153، رقم 17 و ص 154، رقم 18.

2- مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 157، رقم 20 و ص 158، رقم 21. و رقم 22 و ص 159 رقم 23 و ص 160 رقم 24 و ص 169 رقم 34 و ص 170 رقم 35 و ص 176 رقم 51

3- مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 163، رقم 28 و ص 164، رقم 29.

4- مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 164، رقم 30.

5- مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 167، رقم 31 و رقم 32.

6- مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 168، رقم 33 و ص 172، رقم 39.

7- مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 171، رقم 37.

8- مقتل الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ص 173، رقم 42 و رقم 43 و ص 174، رقم 44 و رقم 45 و رقم 46 و ص 175، رقم 47.

بنابر آن چه که از احادیث متکثره مرویه استفاده می شود این است که:

انشاد) خواندن شعر در مصائب حضرت سیدالشهداء علیه الصلاه والسلام و گریاندن اهل ایمان و عشاق آن بزرگوار موجب فوز عظیم و غفران حق، و دخول در بهشت ابدی است.. ولی سخن این جاست که: آیا مقصود از انشاد شعرکه مضمون احادیث مرویه است "من أنشد شعرا (1)" آن است که:

[1]. خود، شعری بگوید و در مجالس سوگواری بخواند؟

[2]. با آن که مراد، مطلق خواندن شعر است، چه از خود خواننده باشد یا دیگری؟

آنچه به نظر می رسد این است که: متبادر از لفظ: (إنشاد) معنی اعم است، یعنی: خواندن. که قدر جامع هر دو معنی متقدم است، چنان که "صاحب قاموس" می نویسد: "أنشده الشعر: قرأه (2)".

حاصل آن که امارات مسلمه، دلالت دارد بر این که: لفظ: (إنشاد) همه جا به معنی عام، استعمال شده است، حتی آن که بسیاری از مشاهیر روات و احادیث و اشعار، به (منشد) لقب یافته اند، بدین جهت که اشعار شعرا را می خوانده اند، و این مطلب بر آگاهان کب ادب و سیر و رجال و اخبار پوشیده نیست.

نتیجه آن که: (منشد شعر) در مجالس عزاء کسی است که شعری در مصائب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بخواند، و به برکت آن دیدگانی را گریان کند، اما کسی که اشعار ساخته خود را می خواند مشمول هر دو عنوان است (عنوان: خواننده غیرسراینده، و

ص: 93

1- نگا: وسائل الشیعه، کتاب الحج: الباب 104 من أبواب المزار وما یناسبه؛ ومستدرک الوسائل، کتاب الحج: الباب 83 من أبواب المزار وما یناسبه.

2- نگا: تاج العروس من جواهر القاموس، ج 5، ص 279، ماده نشد.

عنوان: خواننده سراینده، که علاوه بر پاداش خواندن شعر، مشمول اخبارن "من قال فی أهل البيت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وبنی لهم بیت، بنی الله تعالی له بیتا فی الجنة" نیز می گردد... (1)».

ابن مغازلی شافعی» در کتاب: «مناقب (2)»: [بالإسناد، حدثنا الربعی، از فضیل بن یسار نقل نموده که گفت: قیل لأبی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «أی قبور الشهداء أفضل؟ قال: [أول أفضل الشهداء عند الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؟ فالیری فی. بیرو إؤل قبره أربعین ألف ملی شغث بر یكون علی؛ إلی یوم القیامه (3)»..

ترجمه: به حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض شد: کدام یک از قبور شهیدان (راه خدا) افضل است؟ فرمود: «مگر حسین علل افضل شهیدان نمی باشد؟ به آن خدائی که جانم درید (قدرت) اوست همانا اطراف قبر مطهر آن حضرت چهل هزار فرشته ژولیده موی و غبارآلوده است که تا روز قیامت بر آن بزرگوار می گریند».

عالم متعبد، و فقیه متورع، و زاهد، و محقق بی نظیری که حقا از مفاخر علماء امامیه و مشاهیر محققین، و عالمی بس جلیل القدر و ربانی است، معروف به «مقدس اردبیلی قدس الله نفسه الزکیه»، در کتاب: «حدیقه الشیعه (4)» می نویسد:

دیگر از جمله آثار مترتبه بر شهادت آن حضرت آن است که: هرکه در ماتم آن حضرت برید یا خود را گریان کند او را بهشت واجب می شود؛ چه از رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مروی است که فرمود: "من بکی علی الحسین أویاگی وبت له الجنة (5)، یعنی: هر که بر حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بگرید یا آن که خود را گریان کند بهشت بر او واجب می شود".

ص: 94

1- إکسیر العبادات فی أسرار الشهادت، ج 1، ص 167 المقدمه الثالثه.

2- مناقب ابن المغازلی، ص 314، ح 451.

3- نگا: کامل الزیارات، باب 27، ح 9 و باب 37، ح 2 (صحیحه ربعی بن عبد الله).

4- حدیقه الشیعه، ج 2، ص 677

5- نگا: کتاب النقص، ص 373 و ص 592. و نیز نگا: تعلیقات نقض، ج 2، ص 1318، رقم 214.

و در (عیون اخبار الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (1)) مذکور است که: "هرکه واقعه امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؟ و آن چه بدورسیده یاد کند و قطره ای آب از دیده ببارد، حق تعالی گناهان او را بیامرزد، و هرکه را در خاطر بگذرد که کاشکی من آن روز بودمی تا در پیش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) جان فدا کردمی، ثواب او مثل ثواب کسی باشد که با آن حضرت شهید شده باشد".

و از آن حضرت مروی است که فرمود: "من دمت عیناه فیینا معه أو قطرت علینا قطره بواه الله الجنة" (2). و معنی این حدیث نزدیک به آن است که در حدیث: "من بکی علی الحسین (3)" مذکور شد.

و در (امالی (4)) مذکور است که: شخصی در خدمت امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شعری در مرثیه امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خواند، و آن حضرت گریست، و فرمود که: "هرکه شعری بخواند که از مرثیه آن حضرت باشد و جمعی را به گریه در آورد اگر همه یک کس باشد البته او را بهشت واجب می شود ...

غواص بحار (اخبار) آل محمد (صلوات الله علیهم أجمعین)، عالم ورع جلیل القدر، و محدث خبیر بصیر: «علامه مجلسی (عطر الله مرقده الشریف)»، که در احیاء آثار تشیع مادر نظیرش را نژاد، و مکتب اوصیاء رسول خدا را با قلم علمی پرارزشش تا روز واپسین تضمین نموده است، در کتاب: «بحار الأنوار (5)»، در موضوع مورد بحث احادیث نقل نموده، که از آن جمله است:

ص: 95

1- نگا: عیون أخبار الإمام الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، باب 28، ح 58 (صحیحہ ران بن شیب).
2- نگا: کامل الزیارات، باب 32، ح 4 (معتبره منذر).
3- نگا: بحار الأنوار، ج 45، ص 257، ح 15؛ کامل الزیارات، باب 32.
4- امالی شیخ صدوق (قدس سره)، مجلس 29، ح 6 (معتبره ابی عماره منشد).
5- نگا: بحار الأنوار، ج 44، ص 281، ح 13 و ص 282، ح 16 و ح 17 و ص 283، ح 18 و ص 285، ح 22 و ح 23 و ص 286، ح 24.

الأمالی الشیخ الطوسی (1): المفید، عن الحسین بن محمد النحوی، عن أحمد بن مازن، عن القاسم بن شلیمان، عن بکر بن هشام، عن إسماعیل بن مهران، عن الأصم، عن محمد بن مسلم، قال: سمعت أبا عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، يقول: «إن الحسین بن

علی (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) عند ربه (عزوجل) ينظر إلى معشیر ومن له من الشهداء معه، وینظر إلى زواره، وأعرف بهم وبأسمائهم وأسماء آبائهم وبدرجاتهم ومنزلتهم عند الله (عزوجل) من أحدکم بولده، وإنه لیری من بیکیه و یتغفر له، ویسأل آباءه (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أن یتغفروا له...»..

ترجمه: محمد بن مسلم گوید: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شنیدم می فرمود: «همانا حضرت حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در سایه عنایت خداوند (عزوجل) بر لشکر خود و سربازانی که جان به کف در رکاب او شرب شهادت نوشیدند ناظر است و (نیز) بر زائران (مرقد منور) خود نظر (لطف و مرحمت) دارد، و نسبت به زوار، و نام های ایشان و نام های پدرانشان و درجه و منزلت شان در نزد خداوند (عزوجل) شناساتر است از عارف بودن یکی از شما نسبت به فرزندانان و به یقین، گریه کننده (کان بر مصائبش) را می بیند و برای او آمرزش می طلبد، و از پدران (بزرگوارانش) می خواهد که برای گریه کنندگانش استغفار کنند...».

لأمالی الشیخ الصدوق (2): حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی العطار، قال: حدثنا أبی محمد بن یحیی، قال: حدثنا محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران الأشعری، عن

ص: 96

1- أمالی الشیخ الطوسی، مجلس 2، ح 43 (معتبره محمد بن مسلم).

2- أمالی الشیخ الصدوق، مجلس 29، ح 6 (معتبره ابی غماره منشد). کامل الزیارات: حدثنی أبو العباس، عن محمد بن الحسین، عن الحسن بن علی بن أبی عثمان، عن حسن بن علی بن أبی المغیره، عن أبی عماره المنشد، عن أبی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: قال لی: «یا با غماره! أنشدنی فی الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: فأنشدته، فبکی، ثم أنشدته، فبکی، ثم أنشدته، فبکی، قال: فو الله ما زلت أنشده و بیکی حتی سمعت البكاء من الدار، فقال لی: «یا أبا عماره؛ من أنشد فی الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شغراً فأنکی خمسين فله الجنة، ومن أشد فی الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شغراً فأنکی ثلاثین فله الجنة، ومن أنشد فی الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شغراً فبکی عشرين فله الجنة، ومن أنشد فی الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شغراً فأنکی واحداً فله الجنة، ومن أنشد فی الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شغراً فبکی فله الجنة، ومن أنشد فی الحسین شغراً فبکی فله الجنة» (کامل الزیارات، باب 33، ح 2).

الحسن بن الحسين الوائلي، عن الحسن بن علي بن أبي عثمان، عن علي بن المغيرة، عن أبي عماره المنشد، عن أبي عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: قال لي: «يا أبا عماره! أنشدني في الحسين بن علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)»، قال: فأنشدته فبكي، ثم أنشدته فبكي، قال: فوالله ما زلت أنبئه ويبكي حتى سمعت البكاء من الدار، قال: فقال لي: «يا أبا عماره؛ من أشد في الحسين بن علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فأبكي خمسين فله الجنة، ومن أشد في الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شعراً فأبكي ثلاثين فله الجنة، ومن أشد في الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فأبكي عشرين فله الجنة، ومن أنشد في الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فأبكي عشرة فله الجنة، ومن أشد في الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فأبكي واحد فله الجنة، ومن أنشد في الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فأبكي فله الجنة».

ترجمه حدیث فوق به طور خلاصه:

ابوعماره گوید: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به من فرمود: «ای ابوعماره! در مصائب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شعری بخوان»، من شعری خواندم، اشک از دیدگان آن حضرت بریخت، پس شعر (دیگری) خواندم (باز) اشک از دیدگان آن حضرت جاری گشت. ابوعماره گوید: به خدا سوگند همواره شعر می خواندم، و آن حضرت می گریست تا جائی (اهل خانه به گریه درآمدند) صدای ناله ایشان را می شنیدم. سپس فرمود: «ای ابوعماره! هرکس در (مصائب) حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، شعری بخواند و پنجاه نفر، (یا) سی نفر، (یا) بیست نفر، (یا) ده نفر، و (حتی یک نفر را بگریاند، پاداش او بهشت است)». سپس فرمود: «کسی که در مصائب حسین عل شعری بخواند و اشک بریزد جزای او بهشت است، و کسی که شعری بخواند. و تباکی کند (خود را به زی گریه کننده درآورد) پاداش او (نیز) پاداش بهشت است».

ص: 97

نویسنده می گوید: در حدیث فوق، عدد (چهل) در تعداد گریه کنندگان دیده نمی شود، وما حدیث را مطابق نسخه ای که در دست داشته ایم نقل نمودیم و به نظر می رسد که هنگام طبع، سقطی رخ داده باشد.

اختیار معرفه الرجال (1): حدیثی نصر بن الصباح، قال: حدیثی أحمد بن محمد بن عیسی، عن یحیی بن عمران، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن زید الشحام، قال: کنا عند أبی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - ونحن جماعة من الکوفتین -، فدخل جعفر بن عفان علی أبی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فقربه وأدناه، ثم قال: «یا جعفر»، قال: لبیک، جعلنی الله فداک، قال: «بلغنی أنك تقول الشعر الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وتمجید!؟» فقال له: نعم، جعلنی الله فداک، فقال: «قل»، فأشده صلی الله علیه فبکی ومن حوله، حتی صارت له الدموع علی وجهه ولحیته، ثم قال: «یا جعفر! والله لقد شهدک ملائکه الله المقربون هاهنا، یسمعون قولک فی الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ولقد بکواکما بکینا أو أكثر، ولقد أوجب الله تعالی لک یا جعفر فی ساعته الجنة بأسرها، وغفر الله لک..»

ترجمه: زید شام گوید: ما جماعتی از اهل کوفه بودیم، که در محضر مقدس حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مشرف بودیم، جعفر بن محقان بر آن بزرگوار وارد شد، امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) او را قب داشته و نزدیک خود قرارش داد، سپس فرمود: «یا جعفر! به من رسیده است تودر (مصائب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شعر(های) نیکو می گوئی!» گفتیم: آری! لبیک، خداوند مرا فدای تو کند، فرمود: «(اکنون) بگو (= شعری بخوان)»، پس شعری برای آن حضرت (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خواندم، آن بزرگوار و آنان که در خدمت وی بودند به گریه درآمدند تا آن جا که قطرات اشک بر چهره و محاسن مبارک آن حضرت جاری گردید، سپس فرمود: «ای جعفر! به خدا سوگند فرشتگان مقرب

ص: 98

خدا در این جا حاضرند و اشعار تو را در (مصائب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می شنوند و همانند ما بلکه بیش از ما گریه می کنند، و به یقین خداوند متعال، بهشت را هم اکنون برای تو واجب گردانید تمامش را، و خدا تو را بخشید، ای جعفر!». .

أمالی الشیخ الصدوق (1): حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن عنيه عبد الله بن عامر، عن إبراهيم بن أبي محمود، قال: قال الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إن المحرم شهر كان أهل الجاهلية يجرمون فيه القتال، فاستحلت في دماؤنا، وهتك فيه؛ حرمتنا، وسبى فيه ذرارينا ونسأؤا، وأضرمت النيران في مضاربا، وانتهب ما فيهما من ثقلنا و لم ترع لرسول الله حرمة في أمرنا، إن يوم الحسين أفرح جفوننا، وأسبيل دموعنا، وأذل عزيزنا بأرض كرب وبلاء، وأورثتنا الكرب والبلاء إلى يوم الإقضاء، فعلى مثل الحسيني فليبك الباكون، فإن البكاء يحط الذنوب العظام....»

ترجمه: ابراهیم بن ابی محمود، از حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت نموده که فرمود: «همانا محترم ماهی است که مردم در زمان جاهلیت، قتال (و جنگ و کشتار) در این ماه را حرام می دانستند ولی به دست بیداد ستمکاران و ظلم و طغیان جنایتکاران) در این ماه (حرام) خون های ما ریخته شد، و پرده حرمت ما دریده شد، و فرزندان و زنان ما اسیر شدند، و در جایگاه های ما آتش های سوزنده) افروخته شد، و گوهرهای گران بهائی از آن جا به غارت برده شد، و احترام رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در حق ما رعایت نشد. همانا روز شهادت حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پلک چشمان ما را مجروح نمود، و قطرات اشک ما را پیایی بریخت و (برحسب ظاهر در چشم دنیا داران) عزیز ما را ذلیل گردانید در زمین کرب و بلاء، و ما را تا روز انقضاء (پایان دنیا)

ص: 99

1- أمالی الشیخ الصدوق، مجلس 27، ح 2 (صحیح ابراهیم بن ابی محمود).

وارث کرب و بلاء نمود، پس البته باید گریه کنندگان، بر مثل حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اشک بریزند، زیرا گریه بر آن مظلوم گناهان بزرگ را تقلیل می دهد...».

کامل الزیارات (1): حدیثی حکیم بن داود، سلمه بن الخطاب، عن علی بن یف، عن بکر بن محمد، عن قیل بن فضاله، عن اَبی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قال: «من ذکرنا عنده ففاضت عيناه حرم الله وجهه علی النار.

ترجمه: فضیل بن فضاله، از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت نموده که فرمود:

کسی که به یاد ما (اهل بیت) بیافتد، پس (بر مصائب و مظلومیت ما) قطرات اشک از چشمانش جاری گردد خداوند روی او را بر آتش حرام گرداند».

عیون أخبار الإمام الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (2)، وأمالی الشیخ الصدوق (3): حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عن علی بن ابراهیم، عن اَبیه، عن الریان بن شیب، قال: دخلت علی الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فی أول یوم من المحرم، فقال لی: «یا ابن شیب! أصانم أنت؟» - إلى أن قال (عَلَيْهِ السَّلَامُ): - «یا ابن شیب! إن كنت باکیا لشیء فابک للحسین ابن علی بن اَبی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فإنه ذبح کما الکبش، وقتل معه من أهل بیته ثمانیه عشر رجلا، ما لهم فی الأرض شیهون، ... یا ابن شیب! إن بکیت علی الحسین حتی تصیر دموعک علی خدیک غفر الله لک کل ذنب أذنبته

ترجمه: (محمد بن علی ماجیلویه، از اعلی بن ابراهیم، از پدرش، از ریان بن شیب، نقل نموده که گفت: در نخستین روز ماه محرم بر حضرت رضا (علیه الصلاة والسلام) وارد گردیدم،

آن حضرت به من فرمود: «ای پسر شیب! آیا تو روزه هستی؟»

ص: 100

1- کامل الزیارات، باب 32، ح 10 (معتبره فضیل بن فضاله).

2- عیون أخبار الإمام الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، باب 28، ح 58 (صحیحه رتان بن شیب).

3- أمالی الشیخ الصدوق، مجلس 27، ح 5 (صحیحه ریان بن شیب).

-تا آن جا که فرمودند: «ای پسر شیب! اگر قصد گریه برای چیزی را داری پس بر حسین بن علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گریه کن، همانا او را ذبح نمودند همان گونه که گوسفند را سر می برند، و با او هیجده تن از اهل بیت اش شهید گردیدند که در زمین همانندی نداشتند...»

ای پسر شیب! اگر بر حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گریان شدی به اندازه ای که قطرات اشک بر گونه هایت سرازیر گردد خداوند همه گناهی را که مرتکب شده ای می آمرزد...»

کامل الزیارات(1): حدیثی محمد بن جعفر، عن محمد بن الحسین، عن ابن ابی عمیر، عن عبد الله بن حسان، عن ابن ابی شعبه، عن عبد الله بن غالب، قال: دخلت علی ابی عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فأنشدته مرثیه الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فلما انتهى إلى هذا الموضع:

لبلیته تسقوا حسینا

بمسقاه الثری غیر التاب

فصاحث باکیه من وراء الستر: «یا اُبتاه» .

ترجمه: عبد الله بن غالب گوید: بر حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وارد گردیده و مرثیه حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را بر آن حضرت بخواندم، و چون به این جارسیدم:

لبلیته تسقوا حسینا

بمسقاه الثری غیر التراب

صدای گریه کننده ای از پشت پرده به - «یا اُبتاه» - بلند شد.

علامه مذکور (مرحوم علامه مجلسی) در «بحار الأنوار(2)»، از بعض مؤلفات علماء شیعه نقل نموده که: از سید علی حسینی حکایت شده که گفت:

ان مجاورا فی مشهد مولای علی بن موسی الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - مع جماعه من المؤمنین - فلما کان الیوم العاشر من شهر عاشوراء ابتداء رجل من أصحابنا یقرأ مقتل

ص: 101

1- کامل الزیارات، باب 33، ح 3 (صحیحہ عبد الله بن غالب).

2- بحار الأنوار، ج 44، ص 293، رقم 38.

الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، فوردت روايه عن الباقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، أنه قال: "من ذرفت عيناه على مصاب الحسين ولو مثل جناح البعوضه غفر الله له ذنوبه و لو كانت مثل زيد البحر"⁽¹⁾، وكان فى المجلس معنا جاهل مركب يدعى العلم، ولا يعرفه، فقال: ليس هذا بصحيح، والعقل لا يعتقده، و البحث بيننا، وافترقنا عن ذلك المجلس، وهو مصر على العناد فى تكذيب الحديث، فنام ذلك الرجل تلك الليله، فرأى فى منامه: كأن القيامة قد قامت، و حشر الناس فى صعيد صفصف، لا ترى فيها عوجا ولا أمتا، وقد نصيب الموازين، وامتد الصراط، ووضع الحساب، ونشرت الكتب، وأشعرت النيران، وزخرفت الجنان، واشتد الحر عليه، وإذا هو قد عطش عطشا شديدا، وبقى يطلب الماء، فلا يجده، فالتفت يمينا وشمالا، وإذا هو بحوض عظيم الطول والعرض، قال: قلت فى نفسى: هذا هو الكوثر، فإذا فيه ماء أبرد من الثلج، وأحلى من العذب، وإذا عند الحوض رجلان وامرأته، أنوارهم تشرق على الخلائق، ومع ذلك لبسهم السواد، وهم باكون محزونون، فقلت: من هؤلاء؟ فقيل لى: هذا محمد المصطفى، وهذا الإمام على المرتضى، وهذا الطاهره فاطمه الزهراء، فقلت: مالى أراهم بسين السواد، وباكين، ومحزونين؟ فقيل لى: أليس هذا يوم عاشوراء يوم مقتل الحسين - فهم محزونون لأجل ذلك؟ قال: فدنوت إلى سيده النساء فاطمه وقلت لها: يا بنت رسول الله! إني عطشان، فنظرت إلى سررا، وقالت لى: أنت الذى

تكر فضل البكاء على مصاب ولدى الحسين، ومهجه قلبى، وقره عيني الشهيد، المقتول ظلما وعدوانا، لعن الله قاتليه، وظالميه، ومانعيه من شرب الماء، قال الرجل: فانتبهت من نومى فزعا مرعوبا، واستغفرت الله كثيرا، وندمت على ما كان منى، وأتيت إلى أصحابى الذين كنت معهم، وخيرت برؤيى، وتبث إلى الله .

ص: 102

1- نكا: المحاسن، ج1، ص63، ح110 (صحيحه فضيل بن يسار).

ترجمه: من با جماعتی از مؤمنین مجاور مشهد مولایم (حضرت) علی بن موسی الرضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودم، چون روز عاشورا شد، یکی از یاران ما که به خواندن مقتل حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آغاز نموده بود، حدیثی از حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل نمود که آن حضرت فرموده: «کسی که بر مصیبت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اشکش جاری گردد، خداوند گناهان او را بیامرزد، گرچه همانند کف دریا باشد».

در آن مجلس، جاهل مرکبی با ما بود که گرچه مدعی علم (و دانش) بود، ولی چیزی از علوم) نمی دانست، پس از استماع حدیث) گفت: این حدیث صحت ندارد، و خرد آن را نمی پذیرد!!

پس از سخن او) بحث بسیاری به میان آمد، و پس از پایان مجلس) همه از هم جدا شدیم، ولی آن مرد، هنوز برناد خود در تکذیب حدیث، اصرار می ورزید!!

مرد مزبور) همان شب که در خانه خود به خواب رفت در عالم رؤیا دید: گوئیا قیامت برپا گردیده و مردم، در صحنه (پهناور) زمینی محشور گردیده اند، که نه پستی در آن مشاهده می شود، و نه بلندی، و میزان های سنجش (اعمال) برپا، و صراط، و حساب (خلایق) برقرار (و آغاز گردیده، و نامه های (اعمال) منتشر، و آتش (جهنم) افروخته، و بهشت آراسته گردیده، حرارت بر او شدید شد، و تشنگی سختی بروی غلبه کرد، و تنها جویای آب بود، ولی به هر طرف روان می گردید) آب نمی یافت، تا آن که به راست و چپ خود نظر انداخت، ناگهان حوض پر عرض و طولی را مشاهده کرد.

در این حالت دهشتناک) آن مرد گوید: به خود گفتم این باید حوض کوثر باشد.

چون در آن نظر افکندم دریافتم که آبش از برف سردتر و از عسل شیرین تر است، و اطراف حوض دو مرد و یک بانو قرار گرفته اند که انوارشان (چون خورشید تابان) برهم خلایق تابنده بود، و در عین حال، لباس سیاهی در بر نموده و با اندوه (فراوان، از دیده) اشک می ریزند.

پس گفتم: این بزرگواران کیانند؟ گفته شد: این شخصیت، حضرت محمد مصطفی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است، و این بزرگوار، حضرت علی مرتضی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است، و این بانوی طاهره، حضرت فاطمه زهراء (عَلَيْهَا السَّلَامُ) است.

پس گفتم: چه شده است که ایشان را با لباس سیاه، و چشم اشکبار، و دلی محزون و اندوه ناک می بینم؟

گفته شد: مگر امروز، عاشوراء - روز شهادت حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - نمی باشد؟ آن مرد گوید: (چون این سخن بشنیدم) به حضرت زهراء سیده زنان، فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) - خود را نزدیک کردم، و عرضه داشتم: ای دختر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ! من تشنه ام، آن حضرت در کمال غضب، با گوشه چشم به من نگریست و فرمود: تو همانی که انکار کرده‌ای فضیلت بکاء و گریستن بر مصائب فرزندان حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را! او خون دل من و نور چشم من است که به ظلم و عدوان شهید گردیده است، خداوند لعنت کند شندگانی او و ستم کنندگان براو، و آنان را که از آشامیدن آب منعش نمودند.

آن مرد گوید: پس از این با ترس و وحشت از خواب بیدار شده، و به درگاه خدا استغفار بسیار نمودم، و از آن چه که پیش از این از من صادر شده بود پشیمان شده، و رو سوی دوستان خود که در جمع ایشان بودم آوردم، و خواب خود را برای ایشان نقل نموده، و به سوی خداوند (عزوجل) توبه نمودم.

در کتاب: «معالی السبطين(1)» از کتاب: «أسرار الشهداء(2)» نقل نموده که:

فتحعلی شاه قاجار را یکی از صلحاء در خواب دید که حالی بس خوش و نیکو دارد، و تاج سلطنت بر سر، و لباس های پادشاهی در برنموده، و مورد اعزاز و احترام و اکرام است. به او گفتم: به چه چیز به این مقام و درجه رفیعه نائل گردیدی؟

گفت: به خدا سوگند، پروردگار متعال از گناهان من نمی گذشت، و به این مقام و رتبه نرسیدم، مگر به واسطه یک عمل در داستانی که برایم رخ داد.

و آن این است: در یکی از شب های عمرم در حال حیات که هوا صاف و شفاف بود، بسیار تشنه بودم، به اندازه ای که از شدت عطش از خواب بیدار گردیده و با صدای بلند از کنیزان و زنان خود طلب آب نمودم، هیچ یک از ایشان از خواب برنخاست، در حالی که ظرفها مملو از آب سرد گوارا بود که در میان یخ قرار داده شده بود، و با ظروف آب چندان فاصله ای نداشتم، و چون عطش بیشتر غلبه نمود، دوباره ایشان را صدا زدم، این باره نیز هیچ یک از خواب برنخاستند، شدیداً تصمیم گرفتم ایشان را به عقوبتی سخت مبتلا سازم، ناگهان در چنین حالتی بحرانی به یاد تشنگی حضرت سید الشهداء افتادم که با لب های تشنه آن هم هنگام شهادت چه بر آن عزیزترین عزیزان خدا گذشته است، و صبحه ای زده و چون بچه مرده بر خود پیچیده و اشکم جاری گشت، و در همین حال بودم که یکی از کنیزان، قدح آبی بیاورد، ولی من از قبول آن خودداری نموده و آب نیاشامیدم، و هم چنان اشک می ریختم، و نوحه سرانی می کردم، و صبحه می زدم، و فریاد می کشیدم، تا به حال شوه افتادم.

و این موهبت عظیمه و مرتبه رفیعه برای همین عمل خالصانه من است.

ص: 105

1- معالی السبطين، ص 103.

2- نگا: إکسیر العبادات فی أسرار الشهداء، ص 255 المقدمه السادسة.

اگر بخواهیم تمام احادیثی را که از طرق فریقین در فضیلت مجالس عزای حضرت سید الشهداء (روحی وأرواح العالمین له الفداء)، و آثاری که در دنیا و آخرت مترتب بر آن است در این جا بیاوریم، و هم چنین مؤیدات بسیاری که به وجوه مختلفه از لسان بزرگان دین شنیده و یا در کتاب های شان دیده می شود متعرض شویم، باید کتاب های مفصلی تألیف نمائیم، و چون نظر ما در این وجیزه، تنها ذکر نمونه ای بود در فضیلت مجالس سوگواری، ولزوم حفظ «شعائر حسینی»، و پاسخ مخالفین، لذا به علاقمندانی که طالب بیش از مذکوراتند، کتاب های مفضله ای را که در این باب تألیف گردیده توصیه می نمائیم.

و بر احدی پوشیده نیست که:

اقامه مجالس عزا و سوگواری برای حضرت سید الشهداء (علیه الصلاه والسلام) مخصوص محبین اهل بیت رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) کاری نیست، بلکه عموم فرق اسلامی بدین شتی تهیه معتقد، و دیدگان همه امت در عزای این گوهر بی بدیل آفرینش اشک بار است، و نه تنها فرق اسلامی، بلکه دیگر طوائف و قبائل و مذاهب، حتی آنان که منکر نبوت اند، و یا اسلام را نپذیرفته اند، و به ولایت اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) عقیده ندارند، چون یهود، و نصارا و جز آنان، همه و همه به مجالس عزای حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) معتقد، و به آثار مترته بر آن معترف اند، حتی به تواتر رسیده است که بسیاری از طوائف هنود، و آتش پرستان چون در اقامه این گونه مجالس، آثار عجیبه مشاهده کرده اند، و کثیرا نیازهای خود را به برکت توسل به آن حضرت به دست آورده، و مشکلات شان حل شده، و یا بیماری های شان به طفیل نام مقدس آن شلاله اطمین شفا یافته است، ملازم تعزیه داری و توسل به آن حضرت بوده و هستند، و آن عزیز خدا را گره گشای مشکلات خود می دانند.

ص: 106

چنان که در کتاب: «معالی السبطين (1)» [از «أسرار الشهاده (2)»] نقل گردیده که:

یکی از بازرگانان معروف هندوستان، ملقب به: «افتخار الدوله» ساکن: «لکهنو» که منصب: «مستوفی الممالکی» را دارا بود، و از نظر عقیده، مسلمان نبوده، بلکه همان عقائد سخیفه باطله هندو را داشته است، در هر سال، وجوه بسیاری در ماه محترم برای اقامه مجالس عزای حضرت سید الشهداء (عَلَيْهِ السَّلَام) اختصاص داده، و هنگام عاشوراء بذل می نمود، در یکی از سال ها که میزان کمتری بذل نمود، در فاصله کمی به بیماری شدیدی مبتلا گشت که تدریجا حال او رو به وخامت رفته و چیزی نمانده بود که تلف شود، و در حالتی شبیه به حالت نزع، در بیهوشی عمیقی فرو ریخت، و پس از ساعتی از آن حالت بیروت آمده و از بیماری برست و شفا یافت، و بی درنگ به دین مقدس اسلام مشرف گردید، همه شگفت زده و انگشت حیرت به دندان گرفته، علت از برء معجزه آسا را از وی جویا شدند؟

گفت: در حالتی بس نزار که سر از پا نمی شناختم و رابطه ام از همه جا قطع شده بود، و نمی دانستم در چه عالمی به سر می برم.

ناگهان وجود مقدس حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَام) در برابر دیدگانم متمنیل گردید، چون چشم به جمال دل آرای اش دوختم، فرمود: «برخیز، خداوند به برکت اقامه مجالس عزا برای مصائب من تورا عافیت بخشید». این بشنیدم، و دیگر چیزی ندیده، و احساس کردم که سلامت خویش را بازیافته ام.

و چنان که نوشته اند: نام برده از آن پس به تعلم احکام اسلام، و معرفت حلال و حرام پرداخته، و پس از چندی عازم مجاورت در جوار تربت مقدسه آن حضرت

ص: 107

1- نگا: معالی السبطين، ص 98.

2- نگا: إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات، ج 1، ص 75 المقدمه الأولى.

می شود، و همه اهل و عیال و خانواده خود را که به قیل او اسلام اهل بیت را پذیرا شده بودند به عتبه مقدسه آن حضرت کوچ داد، و اموال نفیسه ای را وقف مرقد منور آن حضرت نمود، و در میان مجاورین در آن زمان، اُعبُد، و ازهد از او نبود.

و نیز، داستان عجیب دیگری نقل می نماید (1)، و آن این است که:

مردی از ساکنان بعض بلاد هند که از محبین اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بوده و مال فراوانی داشته است، چنین عادت داشته که در ایام عاشورای حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به اقامه مجالس عزا می پرداخته و از هرگونه مخارج و اطعام دریغ نمی داشته است، و پس از پایان هر عاشورا مجموع فرش هائی را که برای پذیرانیاز میهمانان و واردین این مجلس اختصاص داده بود بین فقراء تقسیم می نمود.

سالیان دراز بر همین و تیره عمل می کرد، تا آن که اهل عناد، از او نزد حاکم وقت که از مبغضین اهل بیت عالی بوده سعایت کردند، و اعلام داشتند که فلان مرد رافضی مذهب است و سیره او این است که در هر سال، برای حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مجالس عزا برپا می کند و اطعام مفصلی می نماید، حاکم چون این بشنید فرمان داد وی را گت بسته احضار نمایند و از دشنام، و ضرب، و هتک او نیز دریغ نکنند و کلیه اموال او حتی لباس هایش را مصادره کنند، و تمام هستی او از جمله خدامش را از وی بستانند!! مأمورین نیز چنین کردند، و چیزی که برای او باقی ماند، یک زن صالحه و یک فرزند بود که در کنار هم در حد اعلای قناعت، چشم به درگاه عنایت حق، به زندگی پرداختند؛ چون ماه محرم رسید، به عادت سالیانه اش متوجه عاشورای حسینی شده، دلش به درد آمد و صدای ناله اش

ص: 108

1- نگا: معالی السبطين، ص 98. و نیز، نگا: إكسیر العبادات فی أسرار الشهادات.

بلند شد، زیرا: دیگر نه مالی داشت که همانند گذشته مجلس عزائی برپا کند و نه راه دیگری برای رسیدن به این هدف مقدس برای او باقی مانده بود.

آن زن صالحه چون همسر عزیز خود را مهموم و مغموم دید، (از علت آن جویا شد و گفت: تو را چه می شود که این گونه ناله و آفغان سرداده و اشک میریزی؟ آن مرد، عقده درونی و راز دل خویش برملا ساخت. زن صالحه چون از ریشه اضطراب او واقف گشت، درنگی نموده، و سردر جیب فکرت فروبرد، سپس سر برداشت، و گفت: محزون مباش، ما فرزندی داریم که در این مخمصه می تواند حل مشکل کند. برخیز و او را بگیر و به یکی از بلاد بعیده، و نواحی دور افتاده هند برو به عنوان برده وی را بفروش، و در مراجعت، از ثمنی که به دست می آوری مجلس عزای حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را همانند سنوات گذشته برپا کن، آن مرد چون این سخن بشنید بسیار مسرور گشت، بالفور، فرزند خود را طلبید و قصه خویش بازگفت، و از تصمیم خود وی را آگاه ساخت.

پس برگفت: پدر جان! قصد داری مرا فدای فرزند رسول خدا محمد مصطفی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ، و عزیز علی مرتضی علی و فاطمه زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) نمائی؟

آپدرش گفت: آری، نوردیده، و قوت دلم؛ پسر با آغوش باز تسلیم عزم پدر شد و این تصمیم عاشقانه را به دیده مئت، خریدار گردید.

پدر عزم سفر نمود، و دست پسر را گرفته، به یکی از بلاد بعیده هند رهسپار گردید، چون به آن بلد رسید وی را به بازار آورد، به مشتریان عرضه داشت.

جوانی پیش آمد که آثار جلال و عظمت از اندام موزونش ظاهر بود، و سیمائی بس جمیل و زیبا داشت که نور خیره کننده ای از آن ساطع بود.

فی المهد ینطق عن سعاده جده

أثر النجابه ساطع البرهان

ص: 109

او گفت: ای بزرگ! نسبت به این کودک چه اراده ای داری؟

پدر گفت: می خواهم او را بفروشم.

او گفت: به چند میدهی؟

پدر گفت: به فلان مبلغ، آن بزرگوار بدون آن که سخنی در قیمت به میان آورد آن کودک را گرفت و قیمت را داد؛ پدر، چون قیمت را گرفت، خوشحال به وطن بازگشت، چون به منزل رسید، و مشغول نقل قصه برای زن صالحه اش بود ناگهان متوجه شد که فرزند وارد خانه شده، و در کنارشان ایستاده است.

از روی تعجب گفتند: آیا به صورت فرار بازگشته ای؟

فرزندشان گفت: نه، پدر جان.

پدر گفت: پسر! داستان تو عجیب به نظر می رسد، و عودت تو موجب حیرت من شده است، بگو تا بدانم پس از جدائی ما چه واقعه ای رخ داد که به بازگشتن تو منتهی گردید؟

آفرزندش گفت: پدر جان! چون توقیمت مرا از آن بزرگوار گرفتی، و از من جدا شدی، از فراق تواندوه عجیبی در خود احساس کردم، و بی اختیار اشک از دیدگانم بریخت، آن بزرگوار چون این حالت را در من مشاهده کرد، فرمود: برای چه می گریی؟

گفتم: برای جدائی از آقایم که بسی احسان به من می نمود.

آن بزرگوار گفت: تو (عبد) بنده نیستی، بلکه فرزند اوئی!!

گفتم: شما کیستی که از راز دل ما آگاهی؟

آن بزرگوار گفت: من همانم که در سوگم، پدرت مجالس عزا به پا می دارد، أنا الغریب المسترد؟

ص: 110

من غریب رانده شده (از وطن) هستم!

منم آن کس که با لب تشنه شهیدم کردند!». .

اندوه ناک مباش، من تو را به پدر و مادرت ملحق خواهم ساخت، و چون به حضور ایشان رسیدی، بگو: اموالی که حاکم از شما بستانده باز خواهد داد، و احسان بیشتری به شما خواهد کرد.

پدر جان! همین بزرگوار مرا به خانه رسانید، و از نظرم ناپدید گردید.

پدر و مادر، با فرزند، مشغول سخن بودند که ناگهان در خانه کوبیده شد، و مأموری این مرد صالح را به حضور حاکم بخواند، چون بدان جا رسید، حاکم وی را اعزاز و احترام بسیار نموده و از ستمی که بر او نموده بود عذرخواهی و اموال وی را مسترد داشت، و به اقامه مجالس عزای حضرت سید الشهداء (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تأکید فراوان کرده،

سپس بدو گفت: من در هر سال، ده هزار درهم به تو عطا می کنم که ضمیمه بودجه مجالس عزاداری کنی، و بدان که من به برکت صفا و خلوص توبه مأمین ولایت آن حضرت راه یافته ام، و نعمت (تشیع) نصیب گردیده است، و عموم اهل و اقربایم نیز به شرف تشیع مفتخر شده اند.

زیرا در عالم رؤیا امام مظلوم کلبه مرا مزین نموده، و فرمود: «کسی را که برای من مجلس تعزیه برپا می دارد، آزار می نمائی، و اموال او را مأخوذ میداری؟! اگر آن چه را که از او ستانده ای ک؟ مسترد داری و خوشنودی وی را به دست آوری عفو می کنم، و گرنه (به امر خدا به زمین فرمان میدهم تا تو را با اموالت در خود فروبرد، شتاب کن در طلب آن مرد صالح، پیش از نزول بلا)» .

ای مرد! آگاه و گواه باش که من اکنون استغفار می کنم، و از گذشته خویش توبه می نمایم، و بسی خورسندم که به برکت حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به راه راست هدایت گردیدم «والحمد لله رب العالمین».

نویسنده می گوید: از این قبیل معجزات و کرامات برای آن حضرت بیش از آن است که بتوان شمرد، و شاید کمتر شیعه معتقد، و پاک طینتی باشد که نوعی از عنایات آن حضرت را بالعیان مشاهده نکرده باشد، و به قول معروف: (بیهوده سخن، بدین درازی نبود).

لذا می بینیم:

در طول سیزده قرن واندی که از واقعه جان گداز کربلا گذشته، در میان طوائف و قبائل، شعائر حسینی، و تعظیم در برابر سالار شهیدان مرسوم و معمول بوده، و هر قومی به اندازه درک و فهم، و به میزان توانائی خود نسبت به این مراسم، که از شن مؤکده، و نموداری از علاقه و عشق به حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و ظانفی انجام داده، و به ساحت قدس ولایتش عرض ارادت نموده، و بر تراب عنبر بویش جبهه می ساید.

و از طرف دیگر نیز دیده ایم: آنان که با مجالس عزای حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به مخالفت برخاسته و أحياناً در مقام تعطیل آن برآمده اند، دیری نپائیده که بانکبت و بدبختی، ریشه و اساس زندگی شان از بن کنده شده، و بساطشان چون طوماری درهم پیچیده گردیده است.

و بهترین نمونه که هنوز در خاطره هاست، داستان مبارزات شدید رضا خان با مجالس عزای حسینی است که سلطنتش، و دودمانش از هم پاشیده نشد مگر برای همین خیانت بزرگ، و اهانت به ساحت قدس اولیاء خدا.

ص: 112

آنان که امروزه می‌کوشند تا از این شعائر، ممانعت کنند و مغرضانه، به نام: کهنه پرستی، و سنت گرایی این فیض، و فوز عظیم را مانع شوند!! به هر بهانه و عنوانی که باشد، و در هر قالبی، این هدف مشئوم را پیاده کنند، باید بدانند که به سرنوشت ناپاکان دیروز مبتلا گردیده، و به زودی سفره حیاتشان برچیده شده، و از کیفر خدای قهار در امان نخواهند ماند.

راستی جای تعجب است که تنی چند، نوسال ناخته، و درس دین ناخوانده، و از اسرار اسلام بی‌خبر مانده، از فرصتی که به دست آمده چنان سوء استفاده کرده‌اند که مایه حیرت است، و تا آن جا مستر هوسات، گردیده‌اند که از آینده خویش به کلی بی‌خبر مانده‌اند!! و فکر نمی‌کنند که آخر این خانه را صاحب خانه ای است، و این اهانت‌ها که به شعائر مقدسه حسینی، و مجالس عزا، و وعظ و خطابه می‌نمایند؟ نتیجه ای بس شوم دارد، و آینده ای بسیار اسف بار و چیزی نخواهد گذشت که دستم غیب عدالت رگ حیات شان را قطع خواهد نمود.

اما جوانان شرافت من معتقد، که محبت به خاندان عصمت و طهارت (علیهم الصلاه والسلام) در تار و پودشان اثر گذاشته، و با عشق به بقاء مکتب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به شعائر حسینی دل بسته و خو گرفته‌اند، به یقین خود را موظف می‌دانند که در مسائل اسلامی به علماء و بزرگان دانش، و متخصصین فن رجوع نموده، و درس اسلام شناسی، و وظائف فردی و اجتماعی را از ایشان بیاموزند، و توجه داشته باشند، و مسلماً دارند که عموم علماء و فقهاء شیعه، خلفا عن شلف، در تعظیم شعائر حسینی کوشا بوده و هستند، و همواره در خانه‌های خود مجالس عزا برپا می‌داشتند، و اکنون نیز از این سنت سنی دست برنداشته‌اند.

و به حکم توقیع مبارک حضرت بقیه الله، امام منتظر (صلوات الله وسلامه علیه):

. وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه حديثنا» (1)، بر قاطبه مسلمین، لازم است بدیشان رجوع نموده، و از روش ایشان سرمشق بگیرند، و گوش فرا سخن هرزه درایان، و غرب زدگان، و مزدوران مکتب های استعمار ندهند.

مخالفین شعائر، تنها با «شعائر حسینی» به جنگ در نیامده اند، بلکه علاوه بر آن، با اسلام نیز مخالفند!! با اصول تشیع مخالفند!! با مکتب ولایت مخالفند!! با احکام قرآن مخالفند!! و چون می دانند که مجالس فوق الذکر، بهترین کانون نشر تعالیم اسلامی و احکام قرآنی است، و تنها راه سازندگی است، پرچم مخالفت برافراشته اند!!

بر شما تربیت یافتگان مکتب علوی و حسینی است که: عملاً مشقت محکم منطق را بر دهان این دون همتان بکویید، و سیره قدما را فراموش ننموده بلکه بیش از پیش، در حرمت و حفظ و نگه داشت شن اسلامی کوشا باشید.

اللهم اشهد انی بلغت؛ [خدایا شاهد باش که من ابلاغ کردم!!]

و نیز بدانید:

آنان که خودسرانه با شعائر اسلامی به نام اسلام به جنگ درآمده اند!! نه تنها در این موضوع، بلکه در سایر موضوعات اسلامی نیز، حق هیچگونه اظهار رأی و نظری ندارند، زیرا: همان طور که قبلاً نیز تذکر داده ایم، این وظیفه علمای اسلام و فقهاء شیعه است، نه در خور هضم سفلگان، که هر روز با قیافه گریه عوام فریبانه خود، از جهل ملت سوء استفاده نموده، و همه تن دینی را به دست چپاول سپرده اند!!

ص: 114

1- وسائل الشیعه، کتاب القضاء: الباب 11 من أبواب صفات القاضی، ح 9 (توقیع شریف).

گاهی بدین سخن مترتمند که: این همه مال که صرف اطعام و تشکیل مجالس عزا می شود خوب است صرف امور عام المنفعه گردد!!

و زمانی: بر گریه و ریزش اشک، حمله می کنند!! و برهه ای نیز بر سینه زدن و دیگر مراسم که در «شعائر حسینی» متداول است می تازند!!

گرچه این مخزعبلات، فقط برای جلب ساده لوحان است، و نظری جز این ندارند که با این مهملات، به هدف های مشنوم خویش برسند!! و اصولاً اینان، به حفظ و نگاه داشت احکام قرآن، و بقاء نظام معنوی مجتمع اسلامی مؤمن نیستند!!

و از این گذشته، چرا این عزیزان بی جهت، به شستن اسلامی پوزخند می زنند! و به سایر بیماری های روحی که عن قریب ریشه هستی شان را قطع خواهد کرد ابداً توجهی ندارند!! و حتی از مجالس هوس بازی خود سخنی به میان نمی آورند؟! !!

آن همه محافل که برای هوولعب تشکیل می شود!! و آن همه مال این ملتی بلاکش که شب و روز صرف غنا و موسیقی می گردد!! آن همه سینماها و مجامع حرام که برای همان ها آماده می گردد!! آن همه خوش گذاری ها که به بهانه هائی در داخل و خارج می نمایند!! آن همه پول های سرسام آور که همه ساله صرف گشت و تفریح و شهوت رانی در بلوک غرب می نمایند!!

در قاموس اینان هیچ رادع و مانعی ندارد، چون با اصول فکری شان منطبق است!! چون با هدف شان موافق است!! چون از همه قیود آزادند!! و ایده ای جز این نداشته و ندارند!!

ولی تنها اشکال اساسی که به تازگی موفق به کشف آن شده اند، مراسم عزاداری و شعائر حسینی و شرکت در مجالس حسینی است!! که اعصاب مبارک شان را سخت کوفته و پلنگ وار بر پیروان مکتب مقدس تشیع حمله می کنند!!

نفرین بر این بی بند و باری !!

گوئیا زنده توانائی نیست که به این عزیزان بی جهت بگوید: گذشته از این که صرف مال، در سوگ حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) موجب ثبوت و نتایج مطلوبه آخری است، در دنیا نیز آثار فراوانی دارد،

که از آن جمله:

برخورداری مستمندان، وضعفاء است، و از این ها گذشته، به برکت همین مجالس است که احکام اسلام، زنده و جاوید مانده و می ماند، و اصولا بهترین راه برای تبلیغ دین و احکام خدا همین مجالس است.

و همین شعائر است که دست ها را به هم متصل، و دل ها را به هم نزدیک نموده، و موجد وحدت معنوی، و تشگل واقعی اسلامی است، و عالی ترین مکتب عملی برای آموزش قیام علیه ظالم است، همین ناله ها و فریادها و شعارهای دسته جمعی خون شهیدان راه خدا را تازه می کند، و طوفانی که در دلها پدید می آورد کاخ بیداد ستم گران را ویران می سازد.

از این رو است که می بینیم:

عموم علماء و فقهاء شیعه، بدون استثناء، نه تنها خود به این وظیفه خطیر ملتزم اند، بلکه به اتفاق آراء (خلفا عن سلفی) امت را به حفظ و تعظیم آن موظف نموده، و به سنت مؤده بودن آن فتوا داده اند، بلکه در بعض فتاوا دیده می شود که برخی از ایشان، ابقاء آن را از آلم لوازم دینی شمرده اند.

ص: 116

با توجه به مراتب بالا، شایسته نیست که به موهومات عناصر خاص خدانشناس معلوم الحال، و غلامان حلقه به گوش استعمار، توجهی داشت.

اما آنچه در مورد کیفیت این مراسم گفته و می گویند، و به بهانه توهماتی پنداشته اند که توانای بر جلوگیری از این سیل خروشان عشق حسینی می باشند، باید بدانند که مشیت خود برسدان می کوبند، و نتیجه ای جز بی آبرویی و افتضاح خود نخواهند برد. و ما در این کتاب، پاسخ مالخولیانی های ایشان را به طور اختصار داده ایم.

اینک نظرات جمعی از علماء اعلام، و فقهاء گرام، و مراجع عظیم الشان شیعه را زیب این کتاب می نمائیم تا همه بدانند :

آنان که با شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) علم مخالفت برافراشته اند، شیعه راستین و پیرو مکتب اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) نیستند، بلکه غالباً فرزندان صیغه نخوانده مکتب های غربند، که بر آن شده اند همه سرمایه های شیعه را به یغما ببرند!!

نظرات و فتاوی فحول علماء شیعه

اشاره

سماحه آیه الله العظمی، فقیه جامع الشرائط عصر خود، مرحوم حاج میرزا حسین نائینی - که عظمت و شخصیت علمی او بر همه اهل فن، مسلم و مستغنی از بیان است، استفتائی (را) که اهالی (بصره) از ایشان نموده اند، چنین پاسخ داده اند:

بیرون آمدن موکب های عزا، و حرکت نمودن در راه ها و خیابان ها در ایام عزا، بدون شبهه در شرع اسلام راجح است، و این موکب ها اظهر مصادیق إقامة عزاء مظلوم است، و سهل ترین وسیله برای تبلیغ دعوت حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد... و لطمه زدن بر صورت، به اندازه ای که پوست صورت قرمز و یا سیاه شود، و حتی اگر

خون هم بیرون بیاید جایز است، و زنجیزدن نیز اشکالی ندارد، و قمه زدن اگر بر استخوان صدمه ای وارد نیارد، و از ضرر آن مأمن باشیم، بی اشکال است... (1)»..

نظریه فوق را عموم فقهاء شیعه نیز امضا نموده، و پذیرفته، و همین گونه فتوا داده اند، که از آن جمله اند:

مرحوم آیه الله العظمی حاج میرزا عبدالهادی شیرازی (أعلى الله مقامه الشریف) .

بسمه تعالی

ما ذكره في هذه الورقة صحيح، إن شاء الله تعالى.

الأقل: عبد الهادی الحسینی الشیرازی.» [

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی (أعلى الله مقامه الشریف) .

بسم الله الرحمن الرحيم

ما حررها شيخنا العلامة (قدس الله تربته الزكية) من الأجوبة عن المسائل المندرجه في هذه الصحيفة هو الحق عندنا.

ونسئل الله أن يوفقنا وجميع المسلمين لإقامه شعائر المذهب الإماميه .

والرجاء من شأن الشيعة (وفقههم الله تعالى أن يوهوا أمثال هذه الشعائر الدينيه بين المحرمات التي تكون دائما سببه لزوالمها.

إنه ولي التوفيق.

30 ذى الحجه الحرام سنه 1366 هـ . ق

محمود الحسینی الشاهرودی.» [

ص: 118

مرحوم آية الله العظمى حاج سيد محسن حكيم (أعلى الله مقامه الشريف).

بسم الله الرحمن الرحيم

ما سطره أستاذنا الأعظم (قدس سره) في نهايه المتانهِ وفي غايه الوضوح بل هو أوضح من أن يحتاج إلى أن يعضد بتسجيل فتوى الوفاق، والمظنون أن بعض المناقشات إنما نشأت من انضمام بعض الأمور من باب الاتفاق التي ربما تنافي مقام العزاء ومظاهر الحزن على سيد الشهداء (عليه السلام) فالأمل بل اللازم الاهتمام في تنزيهاها عن ذلك والمواظبه على البكاء والحزن بين جميع من يقوم بهذه الشعائر المقدسه.

وما توفيقى إلا بالله ، عليه توكلت وإليه أنيب.

2 محرم الحرام 1397 هـ. ق

محسن الطباطبائي الحكيم».

مرحوم آية الله العظمى حاج شيخ محمد حسن مظفر رضوان الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد

ما أفاده ي صحيح، لا إشكال فيه. والله المؤق.

محمد حسن بن الشيخ محمد المظفر».

مرحوم آية الله العظمى حاج سيد حسين حمامي موسى رضوان الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

ما أفتى به الشيخ صحيح شرعا، إن شاء الله تعالى.

الأحقر: حسين الموسوي الحمامي».

ص: 119

مرحوم آية الله العظمى حاج شيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء رضوان الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

ما أفاده (أعلى الله مقامه) من ذكر فتاواه صحيح، إن شاء الله.

محمد الحسين آل كاشف الغطاء»].

مرحوم آية الله العظمى حاج شيخ محمد كاظم شيرازي رضوان الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

ما أفتى به (أعلى الله مقامه) صحيح

الأحقر: محمد كاظم الشيرازي»].

مرحوم آية الله العظمى حاج سيد جمال الدين گلپايگانی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

بسم الله الرحمن الرحيم

ما حرره شيخنا الأستاذ (أعلى الله مقامه) في هذه الورقة صحيح ومطابق لرأى.

وأنا الأحقر: جمال الدين الموسوي گلپايگانی»].

مرحوم آية الله العظمى حاج سيد علي مدد موسوي قاييني رضوان الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

ما رقمه الأستاذ طاب ثراه) هو الحق الذي لا يشك فيه إلا المرتابون.

حره الجاني: علي مدد القاييني»].

مرحوم آية الله العظمى حاج سيد عبدالأعلى موسوي (سبزوارى) رضوان الله عليه

]] بسم تعالى

ص: 120

أن من أهم وسائل النجاه وأوثق أسباب التوسل: إقامة الشعائر الحسينيه وتعظيمها وإدامتها، فإنها من شعائر الله (جلت عظمتها).

عبد الأعلى الموسوي السبزواری»

و جز ایشان از دیگر شخصیت های علمی که متفقا و بالصراحه فتوا به جواز مذکورات در «شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» داده اند.

علامه کبیر شیخ خضر بن شلال رضوان الله علیه :

و محکم به جواز، در حدی روشن و مسلم است که حتی علامه کبیر: «شیخ خضر بن شلال (رضوان الله تعالی علیه)» در کتاب: «أبواب الجنان»، می نویسد:

آن چه از مجموع احادیث مرویه، مخصوصا اخبار مأثوره در زیارت عتبه مقدسه حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) استفاده می شود، این است که: لطمه بردن وارد آوردن، و اظهار جمع نمودن در مصائب سرور شهیدات جایز است، گرچه انسان بداند به مرگ او منتهی می شود»⁽¹⁾.

علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی (قدس سره) و در کتاب: «الذریعه» به مناسبت نقل بعض از تألیفات مرحوم: «اخضر بنا شلال» می نویسد:

کتاب: (أبواب الجنان وبشائر الرضوان که در زیارات، و أعمال سال، و دیگر أحرار، و دعاهاست، تألیف: فقیه أروع زاهد، شیخ خضر بن شلال آل خدام

فکاری نجفی است که از شاگردان شیخ اکبر: (کاشف الغطاء) بوده، و در سال 1255 ه وفات کرده است. شیخ مزبور، کتاب: (أبواب الجنان) را با قلمی تألیف کرده که در عالم رؤیا وجود مقدس امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به وی مرحمت فرموده است، و چون از خواب بیدار می شود قلم را در دست خود می بیند.

ص: 121

مرحوم آیه الله العظمی شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء:

و از کتاب: (الآیات البينات) مرحوم آیه الله العظمی شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء نقل شده که می نویسد (2):

«... الجزع والبكاء فی المصائب مهما عظمت قبيح مكروه، ولكن صادق أهل البيت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) يقول في حدى معتبر: (البكاء والجير مكروه إلا على الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) (3)..»

شق الجيوب على الفقيده، وخمش الوجوه محرم فى الأشهر، ولكن صادق أهل البيت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) يقول فى حديث وثيق: (على مثل الحسين قلتشق الجيوب، والتحمش الوجوه، ولتلطم الخدود) (4)..»

إيذاء النفس وإدماء الجسد مرغوب عنه، مذموم، سيما بين الأعظم، وأرباب العزائم، والحججه (رضوان الله تعالى عليه) يقول فى: زياره الناحيه-: (فلانديتك صباحاً ومساءً، ولا بكين عليك بدل الموع دما) (5)..»

وقد سبقه إلى ذلك جده زين العابدين (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ففى بعض روايات المجلسى - على ما يعلق ببالى من زمن متقدم: (أن زين العابدين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كان أحياناً إذا قدم إليه؛ قدح فيه ما بكى حتى يملأ دما) (6)..»

ص: 122

1- نكا: الذريعه إلى تصانيف الشيعة، ج 1، ص 74، رقم 367.

2- فتاوى العلماء الأعلام فى تشجيع الشعائر الحسينيه، ص 14 وص 15

3- نكا: كامل الزيارات، باب 32، ح 2 (معتبره على بن ابى حمزه).

4- نكا: وسائل الشيعة، كتاب الإيلاء والكرات: الباب 31 من أبواب الكفارات، ح 1 (موتقه خالد بن سدير).

5- نكا: بحار الأنوار، ج 98، ص 238، ح 38 وص 320، ح 8 (زيارت ناحيه مقدسه).

6- نكا: بحار الأنوار، ج 46، ص 108 تا ص 110، باب 6.

وعلى هذه الوتيره فاسحب وجر سائر الأعمال التي يوتى بها بقصد الحزن والتوجع الفاجعه الطف، وأنها لعمر الله باب رحمه الواسعه، وسفينه النجاه من كل هلكه ومن ذا يقدر على سد باب رحمه الله؟! أو يقطع أعظم الذرائع والوسائل إلى الله؟!... (1)»..

خلاصه ترجمه عبارات متقدمه: «آه و افغان، و ريختن اشك در مصيبت ها گرچه بزرگ هم باشد، ناپسند و مكروه است، ولكن صادق اهل بيت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در حديث معتبر می فرماید: گريستن و افغان كشیدن مكروه است، مگر بر (حضرت) حسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ...

و همچنين گريبان چاك زدن، و طپانچه بر صورت زدن، در فقدان عزيزان بنا بر أشهر) منع شده است، ولكن صادق اهل بيت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) در حديث موثقی می فرماید: البته بايد برای چون (حضرت) حسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گريبان ها چاك گردد، و صورتها با طپانچه خراشیده شود، و لطمه بر گونه ها وارد گردد..

نفس را آزردن، و از بدن خون در آوردن مورد اعراض است، و از آن نكوهش گردیده است، به خصوص از بزرگان و صابران و شكيبايان، ولي (حضرت) حجت (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) - در: زیارت ناحیه - می فرماید: صبح و شام، برای توندبه می کنم، و به جای قطرات اشك از دیدگانم خون جاری می سازم، و در این سیره و رويه

حضرت ولي عصر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (جد بزرگوار) ش امام زين العابدين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سبقت داشته است، چنان که در بعضی از روايات (منقوله علامه مجلسی) - بنا بر آنچه از گذشته به خاطر دارم - وارد گردیده که: (حضرت) زين العابدين عل هرگاه قدح آبی حضورش می آوردند (آن قدر) می گريست تا آن را پر از خون می نمود.

و ساير اعمالی که نمودار اندوه، و برای ابراز درد مندی انجام می گردد، بايد بر همين وتيره و طريقه باشد. و به خدا سوگند که اين فاجعه، دری است از رحمت

ص: 123

واسعه (حق)، و کشتی نجات (امت) است از هر هلاکتی، و کیست که بتواند باب رحمت خدا را مسدود کند؟! و بزرگ ترین وسیله (قرب) به سوی خدا را قطع نماید؟! (مقصود این است که: هیچ قدرتی نمی تواند این آثار را نابود ساخته و این سیره مرضیه را از میان بردارد، زیرا بزرگترین اثر مکتب نیم روز کربلاء، إحياء نام

خدا، و دین خدا، و کتاب و احکام خدا بوده است، و بر خداست چنان که خود، تضمین فرموده عظمت این روز، و یاد شهدای به خون غلطیده ای را که هیچ دیده، همانندشان ندیده، و نخواهد دید، از هر گزندی نگه دارد».

و در جای دیگر از کتاب مزبور می نویسد(1):

أما الحكم الشرعي في تلك المظاهرات والموكب: فلا إشكال في أن (اللطم على الصدور)، و(ضرب السلاسل على الظهر)، و(خروج الجماعات في الشوارع والطرق بالمشاعل والأعلام) مباحه مشروع، بل راجحه مستحبه، وهي وسيلة من الوسائل الحسينيه، وباب من أبواب سفينه النجاه،

وأما الضرب بالطبول والأبواق) وأمثالها - مما لا يعد من آلات اللهو والطرب-: فلا ريب أيضا في إباحتها ومشروعيتها للإعلام والإشعار وتعظيم الشعار،

وأما الضرب بالسيوف أو الخناجر والإدماء): فهو كسوابقه مباح بمقتضى. أصل الإباحه، بل راجح بقصد إعلان الشعار للأحزان الحسينيه (2)».

ترجمه:

«اما حکم شرعی در این مظاهرات، و مواكب (جمعیت ها که دست به دست هم داده و به حال اجتماع به عزاداری و تعظیم شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می پردازند):

ص: 124

1- فتاوی العلماء الأعلام فی تشجیع الشعائر الحسينيه، ص 16.

2- موسوعه الشيخ محمد خين آل كاشف الغطاء، قسم الآثار الكلاميه، ج 11 (الآيات البيئات)، ص 14.

پس اشکالی نیست در لطمه بر سینه زدن و یا زنجیر زدن بر پشت نواختن، و بیرون آمدن (و حرکت) جمعیت ها در راه ها و خیابان ها با مشعل ها و پرچم های عزا) و عموم مذکورات، مباح و مشروع بلکه راجح و مستحب است، و این امور، یکی از وسائل حسینی، و بایی از ابواب کشتی نجات است.

اما طبل زدن و شیپور کشیدن و امثال اینها (که در شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) معمول است، و از آلات لهو و طرب شمرده نمی شود، شکی نیست که این ها نیز مباح و مشروع است، زیرا: اینها وسیله آگاه کردن مردم و بزرگداشت شعار (شیعه) است.

و اما قمه، و یا خنجر زدن (بر سر) و خون بیرون آوردن از بدن مثل مذکورات فوق به مقتضای اصل اباحه، مباح است، بلکه چون این گونه افعال، مصداق شعار، جهت مصائب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است، راجح و مستحب است».

آیه الله العظمی، مرحوم حاج شیخ عبدالله مامقانی قدس سره :

و در سؤالی که نسبت به همین گونه شعائر حسینی از: «سماحه المغفور له آیه الله العظمی، مرحوم حاج شیخ عبدالله مامقانی (قدس سره)» شده است، به طوری که در جزوه: «فتاوی العلماء فی تشجیع الشعائر الحسینیة (1)» نقل گردیده، در رساله جداگانه ای موسوم به: «المواکب الحسینیة (2)» چنین فتوا داده اند :

بسم الله الرحمن الرحيم

لا تنبغی الشبهه فی هذه الأمور، بل لوأفتی فقیه متبحر بوجوبها کفایه فی مثل هذه الأزمنه التي صمم فيها جمع علی إطفاء نور أهل البيت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) لا یمکن تخطئته... .

ص: 125

1- فتاوی العلماء الأعلام فی تشجیع الشعائر الحسینیة، ص 13 و 14.

2- رسائل الشعائر الحسینیة، جا (المواکب الحسینیة)، ص 201 و ص 202.

ترجمه: «سزاوار نیست که در این امور (یعنی: شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)): از سینه و زنجیر و قمه زدن و امثال اینها که معمول است از جهت اباحه و جواز) شبهه ای بشود، بلکه اگر فقیه و مجتهد متبحری به وجوب کفائی آن، در مثل چنین زمان ها که جماعتی بر آن شده و تصمیم گرفته اند، نور اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را خاموش کنند، فتوا دهد، تخطئه او ممکن و میسر نیست...».

نویسنده می گوید:

ای کاش مرحوم مامقانی بزرگ و این آیت عظاما، امروز سر از خاک بیرون می آورد و مینگریست که جنگ با اهل بیت و خاندان رسول خدا (صلوات الله علیهم أجمعین) نسبت به آن روز که معظم له چنین فتوایی داده اند، صدها برابر، شدیدتر، و جسورانه تر گردیده است و به یقین اگر امثال این بزرگوار در مثل این روزها می بودند بر وجوب عینی آن فتوی میدادند.

در هر حال: علاوه بر پاره ای فتاوی فقههای متقا مین که از پیش گذشت، عموم علمای عظام، و مراجع فخام موجودین (حفظهم الله)، نیز نه تنها از شعائر حسینی منع نفرموده اند بلکه متحد برسنت مؤگده بودن آن و لزوم تعظیم مطلق شعائر، فتوا داده اند و فقیه جامع الشرائطی نداریم که حتی در این موضوع، متوقف باشد تا چه رسد به این که خدای ناخواسته فتوا بر منع دهد.

وما اگر بخواهیم عموم فتاوی احياء را نقل کنیم علاوه بر این که از دأب و دیدن ما بیرون است، مطلب به طول می انجامد، و برادران عزیز ما، فتاوی جل مراجع بزرگ وار را در دفترچه ای منتشر کرده اند. و نیازی به نقل ما نمی باشد، فقط برای این که حتی نوسالان دینی ما نیز بدانند که نباید نسبت به شعائر اسلامی سبک باری نشان دهند، بلکه همه طبقات امت، به تعظیم آن موظفند..

و نیز بدانند که در دنیا و آخرت، واستقلال و تمامیت کشور، و بقاء و دوام اسلام شیعی، و قطع آیدادی اجانب و استعمارگران، و قلع بنیان ظلم و بیدادگری، و دیگر بلایای خانمان سوز، همه و همه، بستگی تام به تعظیم شعائر اسلامی، به ویژه «شعائر حسینی» دارد، و همین ناله ها، و فریادها، و به سینه زدن‌ها، و اشک ها، و مجالس عزاداری تا امروز، این کشور را از گزند بیگانگان حفظ کرده و این شاء الله پس از این نیز نگه خواهد داشت.

بیانات رهبر بزرگوار امت:

لازم دانستیم قسمتی از بیانات رهبر بزرگوار امت، آیه الله العظمی خمینی را در این جا بیاوریم، تا همه بدانند که سیره شیعه از روز نخست همین بوده، و در این عصر، و هر زمان دیگر نیز باید همین گونه باشد، و این شعائر به لحاظ آثارش باید تا پایان زندگی باقی بماند. اینک متن قسمتی از سخنرانی معظم له در شب اول محرم الحرام 1400 هـ ق) پیرامون عزاداری حضرت سیدالشهداء (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در جمع و عاظ قم که جداگانه منتشر شده است:

این مجالسی که در طول تاریخ برپا بوده است و با دستور ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) این مجالس بوده است، خیال نکنند بعضی از این جوانهای ما که این مجالس، مجالسی بوده است که گریه در آن بوده است؛ حالا ما باید گریه دیگر نکنیم. این یک اشتباه است که میکنند. حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، - شما بهتر می دانید- حضرت باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وقتی که می خواستند فوت کنند وصیت کردند که ده سال - ظاهراً که در منی اجیرکنند کسی را، کسانی را که برای من گریه کنند. این چه مبارزه ای است؟ حضرت باقر احتیاج به گریه داشت؟ حضرت باقر می خواست چه کند گریه را؟ آن وقت هم در منی چرا؟ ایام حج و منی. این همین نقطه اساسی، سیاسی، روانی، انسانی است

که ده سال در آنجا گریه کنند. خوب مردم می آیند می گویند چه خبر است، چیست؟ می گویند (جریان این طور بوده. این توجه میدهد نفوس مردم را به این مکتب. و ظالم را منهدم میکند و مظلوم را قوی میکند.... این دستجاتی که در ایام عاشورا راه می افتند خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به راهپیمایی. راهپیمایی است خودش. اما راهپیمایی با یک محتوای سیاسی. همان طوری که سابق بود بلکه بالاتر. همان سینه زنی، همان نوحه خوانی، همانها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند. و همه گریه بکنند. از این هماهنگ تر چی؟ ... امروز هم که نزدیک محرم است می بینیم که گفته می شود، حالا امیدوارم که صحیح نباشد-گفته می شود که بعضی از این جوانهای پاکدل ما بازی خورده اند، اگر یک آقای بخواند مثلا روضه بخواند می گویند که نه، دیگر روضه لازم نیست.... اینها ملتفت نیستند آنهایی که با روضه مخالفاند همانهایی بودند که با روحانیت مخالف بودند.... تکلیف آقایان است روضه بخوانند. تکلیف مردم است دسته های شکوهمند بیرون بیاورند. دسته های سینه زن شکوهمند.... این اجتماعات است که ما را نگه داشته. این هماهنگیها هست که ما را نگه داشته. گولشان می زنند این جوانهای عزیز صافدل را می آیند توی گوشش می خوانند، خوب دیگر گریه می خواهیم چه کنیم؟ گریه می خواهیم چه کنیم یعنی چه؟ ما تا ابد هم اگر برای سید الشهداء گریه بکنیم، برای سید الشهداء نفعی ندارد، برای ما نفع دارد، همین نفع دنیایی اش را شما حساب بکنید، آخرتی اش جای خودش.... (1)

ص: 128

و در قسمتی از سخنرانی (دوشنبه، 30 مهرماه 1358) نیز خطاب به روحانیون غرب تهران که در اعلامیه‌ها منتشر است، فرموده‌اند:

... اینکه در روایت هست که: (کسی که گریه بکند یا بگریاند، یا به صورت گریه دار خودش را بکند، این جزایش بهشت است). این برای این است که حتی آنی که با صورت گریه دار خودش را، صورتش را می‌کند یک حال حزن به خودش می‌دهد و صورت گریه دار به خودش می‌دهد، این نهضت را دارد حفظ میکند؛ این نهضت امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را حفظ میکند. ملت ما را این مجالس حفظ کرده. بیخود نبود که رضاخان - مأمورین ساواک رضاخان - تمام مجالس عزرا را قدغن کردند... بچه‌ها و جوانهای ما خیال نکنند که مسأله، مسأله (ملت گریه) است! این را دیگران القا کردند به شماها که بگویند (ملت گریه)! آنها از همین گریه‌ها می‌ترسند، برای اینکه گریه‌ای است که گریه بر مظلوم است؛ فریاد مقابل ظالم است. دسته‌هایی که بیرون می‌آیند، مقابل ظالم هستند؛ قیام کرده‌اند. اینها را باید حفظ کنید. اینها شعائر مذهبی ماست که باید حفظ بشود. اینها یک شعائر سیاسی است که باید حفظ بشود. بازیتان ندهند این قلم فرسوها! بازیتان ندهند این اشخاصی که با اسماء مختلفه و با مرامهای انحرافی می‌خواهند همه چیز را از دستتان بگیرند. و اینها می‌بینند که این مجالس، مجالس روضه، ذکر مصایب مظلوم و ذکر جنایات ظالم، در هر عصری [مظلومان را مقابل ظالم قرار می‌دهد. اینها ملتفت نیستند که اینها خدمت دارند می‌کنند به این کشور، خدمت دارند میکنند به اسلام. توجه ندارند جوانهای ما! بازی این بزرگها را نخورید. اینها

ص: 129

خیانتکاراندا! اینهایی که تزریق میکنند به شما (ملت گریه)، (ملت گریه)، اینها خیانت می کنند. بزرگهایشان و اربابهایشان از این گریه ها می ترسند؛ جوانهای ما خیال نکنند که دارند یک خدمتی میکنند می روند توی مجلس اگر صحبت عزا بشود، می گویند نه، این را نگو، غلط است این حرف، باید این را بگوید، باید این ظلمها را بگوید، تا مردم بفهمند که چه گذشته آن وقت؛ و باید هر روز این کار بشود. این جنبه سیاسی دارد؛ جنبه اجتماعی دارد. بازی نخورید از این حرفهای نامربوطی که می زنند... (1)».

این بود قسمتی از دو سخنرانی رهبر معظم امت در اهمیت مجالس عزاداری و تعظیم شعائر دینی؛ و در این سخنرانی ها صریحا فرموده اند: کسانی که با روضه، و اشک ریختن، و مجالس عزاداری مخالفند همان ها هستند که با روحانیت مخالفند، این هائی که به شما تزریق می کنند: ملت گریه، ملت گریه، اینها خیانت می کنند، بزرگها، ارباب های شان از این گریه ها می ترسند.

معظم له صریحا مقرر داشته اند که: لزوما باید این مجالس عزا برپا باشد، و حتما دسته های شکوهمند بیرون بیاورند، دسته های سینه زن شکوهمند.

و حتی صریحا از آنان که بر اشک ریختن در مصائب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حمله کرده اند انتقاد کرده، و فرموده اند: «گریه می خواهیم چه کنیم، یعنی چه؟!» .

امیدوارم هیچ گونه غرضی در میان نباشد و همه برادران این دو سخنرانی را با دقت کافی مطالعه کنند تا دریابند که معظم له علاوه بر تشریح ارزش «شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» و آثار مترتبه بر آن چگونه مشت مخالفین را باز نموده و صریحا فرموده اند: «آنان که با این شعائر مخالفند همان مخالفین روحانیت اند»

ص: 130

مقصودشان چه قماش عناصری بوده است، که به طور کنایه، وظیفه وجدانی، و انسانی و اجتماعی، و اسلامی خود را ادا نموده اند.

و این که تصریحی به نام نکرده اند علتش واضح است، زیرا: موقعیت ایشان فعلا اجازه نمی دهد از شخص یا از اشخاص منحرف نامی ببرند.

وبرامت اسلامی است که سخنان دربار معظم له را آویز گوش قرار داده و با علاقه ای که به بقاء اسلام و تشیع دارند، با در دست داشتن حکم کلی فقیه، با کمال جدیت کوشش کنند، بروند، بپرسند، تحقیق کافی از اهل فن بی رض نمایند، نوشته ها را با دقت و بدون حب و بغض بررسی کنند تا دریابند مخالفین روحانیت کیانند؟! مخالفین شعائر اسلامی، به ویژه حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) کیانند؟!

مخالفین مکتب مقدس تشیع و مآثر شیعه کیانند؟! مخالفین منبر و محراب و روضه و عزاداری کیانند؟!

منحرف چه می گوید ؟

آیا قلم زنی که می نویسد:

«... من گاندی آتش پرست را بیشتر لایق شیعه بودن می دانم تا آیه الله بهبهانی و بدتر از او علامه مجلسی را (1)»..

«واقعا شیعه جز چند آخوند درباری هیچ کس و هیچ چیز دیگر ندارد... (2)»!!

ص: 131

1- با مخاطب های آشنا، ص 12، س 20.

2- با مخاطب های آشنا، ص 11، س 5.

«هرگز شما به خاطر نعمت وجودی مجلسی، و شیخ بهائی، و حتی خواجه نصیر طوسی نیست که تشیع را به عنوان تنها مذهب حق در دنیا و اسلام انتخاب کرده اید...»(1)!!

«آخونده می گفت: همیشه، رماله می گفت: ممکن نیست، زن مسلمون همینه که ما داریم... قرتیها هم قاه قاه می زدند زیر خنده...»(2).

این روحانیان از کتاب خدا هیچ نمیدانند، آن را نمی فهمند، خرافه ها و خیالات موهوم و هوسها و مصالح خویش را در آن می بینند، سخن خدا را تغییر می دهند، مسخ می کنند، راه خدا را سد می کنند، مال مردم را به باطل می چاند، اینها کتاب خدا را حمل می کنند، اما از آن هیچ نمی فهمند، بدان هیچ عمل نمی کنند، اینها همچون خرنند، خری که: کتاب باردارد، چهارپائی براو کتابی چند، اینها را هیچ راه چاره ای نیست، اینها مثل سگ اند، بر آنان حمله بری پارس می کنند، و زبان می زنند، رهانشان کنی و به کارشان کاری نداشته باشی بازهم پارس می کنند و گاز می گیرند...»(3)!!

ص: 132

- 1- با مخاطب های آشنا، ص 11، س 7.
- 2- با مخاطب های آشنا، ص 222، س 21 (حسن و محبوبه).
- 3- حسین وارث آدم (چاپ اول)، ص 29-30. و این مطلب ناگفته نماند که: پس از مرگ نویسنده این مهملات، رندان سینه چاک که به: (شد شتا) کردن نوشته ها و جابه جا کردن مطالب پرداختند، چون متوجه شدت گستاخی او در عبارت بالا شدند در چاپ های بعد، به جای این روحانیون، (این احبار) را منظور نمودند!! شما را به خدا ببینید چه می کنند، دیگری فحش داده، ناسزا گفته و نوشته، حمله های وقیحانه کرده، از نوشتن هرچه به قلمش آمده مضایقه نکرده، و برهمه شوون شیعی تاخت و تاز نموده و همه چیز را به مسخره گرفته و پوزخند زده، و بدون هرگونه ندامت و پشیمانی و یا معذرت خواهی از دنیا رفته، و به جای این که حداقل، نوشته های او را از دسترس ساده لوحان خارج کنند، مصلحان خیراندیش!! بر تکثیر آنها می کوشند و به اصطلاح، از جانب او معذرت خواهی می کنند!! و چنین به نظر می رسد که گوئیا اینان نیز با اسلام شیعی، و روحانیت شیعه، و مظاهر، و مآثر تشیع، پدرکشته گی خاصی دارند!! و گرنه چه علت اساسی و اسلامی، و انسانی دیگری برای این گونه ترویج وسیع از باطل، می توان تصور نمود؟! که لا ینقطع از طریق وسائل ارتباط جمعی، و جرائد، و مجلات و بعض از سخنرانی ها تنها نقطه اتکاء، این نوشته های مسموم قرار گیرد؟! به خدا سوگند: اگر اینان به خود آیند و متوجه خطای خود شوند، و از این خیره شری بد انجام، دست بدارند، و آتش اختلاف را بیش از این دامن نزنند، و فقط به سخنان رهبر عالی قدر امت، گوش فرا دارند، به یقین، موفقیت بی نظیری بیش از پیش نصیبمان خواهد شد، و نتیجه نهائی، سریع تر، و خوب تر، و عاقلانه تر حاصل خواهد گشت بدون این که لطمه ای به مکتب مقدس تشیع، و شیعه و روحانیت شیعه، و مظاهر و مآثر شیعه وارد آید. و ما به سهم خود از خدای منان بیداری همه اخوان را خواهیم.

چون مسلم میدانم که شما هم تشیعی را که هلاکو و شاه سلطان حسین به عنوان صله ای در قبال عبودیت، و سجود خواجه نصیر، و تملق های پستانه مجلسی... (1)!!

«اسلام فردا دیگر اسلام ملا نخواهد بود... (2)!!!»

فلاسفه: چهره های فیوز تاریخ اند... (3)!!

وصدها عبارت رکیک و زنده دیگر...

چنین جرثومه هتا خطرناکی می توانسته ذی علاقه به اسلام شیعی، و روحانیت شیعه، و شعائر اسلامی به ویژه حسینی عالی باشد؟! !!

آیا مصداق شاخص مسلم و قطعی مخالف روحانی، همو نبوده است؟! !!

ص: 133

1- با مخاطب های آشنا، ص 11، س 23.

2- با مخاطب های آشنا، ص 141.

3- انسان و اسلام، ص 181. و نیز: سلسله الآثار الكامله، ج 19 (الإنسان والإسلام)، ص 0268

آیا با این همه ناسزا که به عموم روحانیون، به ویژه ارکان روحانیت، امثال: علامه مجلسی (روحی فداه)، و: شیخ بهائی، و خواجه نصیر طوسی، و غیرهم (رضوان الله علیهم أجمعین) گفته و یا نوشته است، چنان که نمونه هائی را ملاحظه کردید چنین نویسنده ای از نظر اسلام حرمتی دارد؟! !!

آیا آنان که از زاو: «اسلام منهای آخوند»!!! جانب داری می کنند و بدون توجه به عواقب امر، نونهالان ساده لوح را به انحراف می کشانند!! بزرگ ترین مسئولیت خطیر را به دوش نگرفته اند؟! !!

آیا آنان که کاذبانه دم از وحدت می زنند باترویج از امثال این گونه عناصر ضد روحانیت، ضد شعائر اسلامی، و ضد مکتب تشیع، بزرگ ترین ضربه را بر پیکراسلام وارد نیاورده و علنا با فرمان رهبر عظیم الشان: (دعوت به اتحاد) مخالفت بورزیده اند؟! !!

معلوم نیست کی می خواهند به خود آیند و این جرائم را جبران کنند?!!

و چرا تجاهل می کنند، و صدها انحرافات این نویسنده و همانند آن او را اغماض نموده و برای بیداری امت مسلمان به وظیفه نهی از منکر عمل نمی کنند، بلکه به عکس، امر به منکر می نمایند؟! !!

در این جا باز هم توجه شما را به سخنان رهبر معظم در پاسخ پرسش های: پروفیسور حامد الگار) که درباره نقش: (روحانیت در انقلاب اسلامی ایران) سؤالی کرده، جلب مینمائیم، تا هم موضع روحانیت شیعه برهمگان روشن تر گردد، و هم موضع گیری های دشمنانی دوست نما مشخص تر شود، و همه بدانند: اینها که با ماسک های مختلف، مانع رشد مادی و معنوی این ملت اند، همان ها هستند که به پیروی از نوشته های گمراه کننده، عامل پیاده کردن تز:

(اسلام منهای روحانیت) شده اند!! و شب و روز می کوشند تا اساس افتخار شیعه را درهم بشکنند و به مقصود نهائی خود برسند!! ولی باید بدانند که روحانیت شیعه در حمایت حضرت ولی عصر امام زمان (أرواحنا فداه)، همیشه موفق بوده، و هست، و خواهد بود. «... فأما الذبد فیزهد جفاء وأما ما ینفع الناس فیمکث فی الأرض... (1)؛ اما آن کف (روی سیل و روی فلز گداخته در حالی که کناری رفته) به حالتی متلاشی شده از میان می رود، و اما آنچه (چون آب و فلز خالص) به مردم سود می رساند، در زمین می ماند».

قسمتی از سخنان رهبر بزرگوار امت:

اینک متن قسمتی از سخنان معظم له، نقل از: (کیهان، یک شنبه 9 دی ماه 1358 - دهم صفر 1400 ه. ق شماره 10893 ص 9 ستون 10/9/8/7) به شرح زیر است:

«... در تمام این مراحل، روحانیت نقش اول داشت. یعنی دانشگاهیها، دانشجوها بازاری و همه اینها نقشی داشتند. لکن آنکه ملت را بسیج کرد، آن روحانیون بودند. یعنی هر محله ای که چندتا مسجدی که دارد، چهارتا روحانی دارد، مردم به آن اعتقاد دارند. اینکه من همیشه به ملت ایران سفارش کردم که این دژ محکم را از دست ندهید و به این روشنفکرهایی که می خواهند، و شاید میل داشته باشند که مملکتشان استقلال داشته باشد، سفارش کردم که این یک سد بزرگی است که اگر از دست بدهید نمی توانید کاری انجام بدهید. اگر ما روحانیت را از این نهضت از اول برمی داشتیم، اصلاً نهضتی نبود مردم به کس دیگری گوش نمیدادند.

مردم به این روشنفکرها گوش نمی دهند.

ص: 135

آنکه می تواند یک ملت را تجهیز کند و تا پای مرگ ببرد، آن این جمع است.

اینکه می گوئید: روحانیت نقش مهمی داشته است، واقعا این طور است ما که مطلع هستیم بر میزان علاقه مردم به روحانیون شان، منتها سعه شعاع نفوذ روحانیین مختلف است با هم. اما هرکدام در هر شعاعی هستند، آن عده ای که آنجا هستند به حرف او گوش می دهند. یعنی می بینند اگر چنانچه دنبال حرف این بروند، این برایشان سعادت است. و اگر هم کشته بشوند، سعادت است. اینها بودند که سرتاسر ایران را تجهیز کردند.

و این خطبا، روحانیون - ومسجدیها خودشان آمدند و همه ملت آمدند. لکن آنکه ملت را به طور عمومی تجهیز کرد این طایفه بودند. و من همیشه از همه قشرها می خواهم اگر شما ملی هم هستید، اینها را حفظ کنید. الهی که حفظشان میکند. ملی هم هستید اینها را از دست ندهید.

الآن که ملاحظه می کنید دنبال این هستند که اینها را شکست بدهند. و این نه صلاح دینشان هست نه صلاح دنیایشان. من نمی خواهم تطهیر کنم این طایفه را که بگویم: هرکه عمامه سرش است این یک آدم صحیح و سالم است. من چنین ادعایی ندارم. لکن من می گویم: آنهایی که مخالف هستند با این جمعیت، این طور نیست، آنها که نقشه دارند این طور نیست که با بدها مخالف باشند، با خوبها مخالف هستند. با آنها که نفوذ دارند مخالفند. اگر چنانچه یک مقصد صحیحی بود که اینها صحبت می کردند خوب مطلبی بود. و باید این عده تصفیه بشوند. اما دریک موقعی که ملت ما دچار یک چنین آشوبی است. الآن که ملت ما مواجه است با یک قدرت بزرگ، امروز روزی نیست که پشتیبانی ملت را، آن چیزی را که می تواند ملت را تجهیز کند ما آن را بشکنیم. ولو اینکه ما از یک کسی گله داریم و

اشکال داریم به یک کسی وکسانی، لکن وقت این نیست که آن را بشکنیم. و آنهایی که نقشه دارند همه را می خواهند بشکنند، منتها بتدریج:

آخوندها را از ملت جدا کنند!!

نقشه هائی در کار است که ملت ما را از این آخوندها جدا کنند، با دست خود ملت. آن چیزی که برای ملت سرمایه است و می تواند کار کند، آن را بگیرند و جدا کنند، چنانچه در زمان رضاشاه هم نقشه همین بود. و بعد هم یکی یکی از همان پاینترها بگیرند و بیابند بالاتر، برسند به آخر و این جمعیت را از بین ببرند. این است که آنچه اسلام را می تواند نقش بدهد در دنیا، و می تواند اسلام را در دنیا ابراز و ترویج کند، از دست مردم گرفته شود. و کوشش شده بود به اینکه:

علما را از مردم جدا کنند!! یعنی دین را از سیاست جدا کنند!! دین، دین سیاست است. اسلام یک دینی است که احکام الهی آن هم سیاسی است... (1)».

نویسنده می گوید: با توجه به سخنان فوق، و شناخت سبب اصلی مبارزه با روحانیت که معظم له کاملاً تشریح فرموده اند برای هیچ کس مجالس تردیدی باقی نمی ماند که بزرگترین خطری که به خصوص، امروز احساس می گردد این است که در قالب جانب داری از اسلام، عناصر مشخص و معلوم الحالی با حیل خاص به خود، نقشه جدا کردن ملت را از روحانیت طرح نموده و به رنگ های مختلف، در مقام هدم این پایه اساسی مجتمع اسلامی هستند و هدفی جز نابودی اسلام به سود اجانب ندارند. در حالی که همین روحانیت بوده که سیادت مسلمین را تا امروز حفظ کرده و بعد نیز حفظ خواهد کرد، این شاء الله تعالی.

و این که فرموده اند: آنها که با روحانیت مخالفند با خوب ها مخالفند...

ص: 137

1- نگا: صحیفه امام، ج 11، ص 460 تا ص 463.

أشهد بالله ، در میان طبقات روحانیون، کدام عالمی می تواند مدعی شود که وزن استخوان علمی، و خدماتش به اسلام و مکتب تشیع، و حفظ مآثر شیعه، همانند امثال علامه مجلسی ها (قدس سره) است؟ و به همین جهت است که مخالفین اسلام، مخالفین، استقلال مسلمانان، مخالفین سیادت مسلمین، لبه تیز حملات خود را نخست متوجه عظماء روحانیون شیعه کرده اند و بدون شک، این ها سود اجانب را در نظر دارند، نه سود اسلام و مسلمانان را!!

شما را به خدا سوگند می دهم خردمندانه، و منصفانه داوری کنید:

کسی که: گاندی آتش پرست را - العیاذ بالله - بر علامه مجلسی مقدم میدارد!! کسی که: گروییج یهودی کمونیست را بر شخصیت های روحانی شیعی مقدم می دارد!! کسی که: به قول علمای ارزشمند شیعه از حد اعلاى جسارت دریغ نکرده است!! و هرچه به قلم شکسته اش آمده در نوشته هایش منعکس کرده است (نمونه هائی در صفحات قبل ملاحظه نمودید) فرد مسلم مخالف هتاک، و معاند گستاخ، نسبت به روحانیت نمی باشد؟!!!

آیا حامیان، و مروجین چنین عنصر عنود مطرود مردودی مخالفین روحانیت، و بالنتیجه به فرمایش رهبر معظم، مخالفین اسلام، و استقلال مسلمین و کشور اسلامی شیعی نیستند؟!!!

تا این زمان، حتی از دشمنان صریح شیعه، و روحانیت شیعه، و همچنین مظاهر تشیع در اندازه جسارت هائی که این غرب زده نموده است ندیده، که هم خود را به این خیانت بزرگ بیالوده، و هم جمعی را به بوالهوسی واداشته، و در لجن خزعبلات نوشته های خود فرو برده است!! و همو بوده که در قالب شناساندن اسلام، بدون لیاقت و شایستگی، آن هم اسلام ماسینیون مبلغ رسمی

مسیحیت، و اسلام گروپیچ یهودی، و اسلام سارتر ضد خدا و همشیره مکر مه صهیونیسم، علاوه بر عناد شدیدش نسبت به شیعه با همه شعائر اسلامی نیز به چنگ درآمده و از هرگونه بی ادبی و گستاخی دریغ ننموده است!!

آیا در طول عمر اسلام و مکتب تشیع، گوینده و نویسنده و عالمی نبوده که مسائل اسلامی را بررسی کرده باشد و آن همه کتاب های ارزنده حول علماء شیعه را به دریا ریخته اند!! که مداوم، در بوق ها، و گرناها به نوشته های غرب زدگان متوسل می شوند؟! زهی بی انصافی!!

در هر حال: بسیار متأسفیم از آنان که نمی خواهند به حقیقت اعتراف کنند، و از بت های غرب زده به سود دنیای خیالی خود بدون هرگونه مجوزی (عقلانی و انسانی) دفاع می کنند!! و تیرهای اعتراضات معقول و به جا را مگارانہ از چپ و راست می گردانند!! و به راستی در حیرتم که اینان فردای قیامت در دادگاه عدل حق چه پاسخی می توانند بدهند؟!

برخی انحرافات کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی !!

ایک قسمتی از عین نوشته : (تشیع علوی و تشیع صفوی)!! چاپ اول را در این جا می آوریم تا ببینند قلم زن مزبور، چگونه با عبارت پردازی و پشت هم اندازی بر مجالس عزا حمله نموده، و شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را به مسخره گرفته!! و حتی وقاحت را بدان جا رسانیده که مخالفین خود را عالم واقعی اسلامی نمی داند!!

در حالی که خود او به اقرار صریح اش از علوم اسلامی کاملاً بی بهره بوده و حق داوری در این مباحث را نداشته است.

مشار إليه پس از جسارت ها که به روضه، و مجالس روضه خوانی می کند!! و سینه زنی و زنجیرزنی، و قمه زنی را وقیحانه الگویی تقلیدی از مسیحیت شمرده!!

می نویسد:

با این که از نظر اسلامی این اعمال، محکوم است و علمای حقیقی اسلامی نه تنها آن را تأیید نکرده اند که جدا مخالف اند و این نمایش ها را برخلاف موازین علمی شرع می دانند ولی همواره و همه ساله در این دو سه قرن انجام می شده است...⁽¹⁾..

آیا شگفت آور نیست؟ کسی که در مسائل علمی اسلامی بر نادانی خود معترف است و در دو جای نوشته هایش بالصراحه اعتراف به این موضوع کرده است [\(2\)](#)

اولاً: حق داوری نداشته است، به ویژه عنصری که پریشانی فکری چنان مستأصلش کرده که بافته های خود را در: (کویر) بدین گونه تعبیر کرده است:

بی تابیهای من، تناقض های من، بی نظمی های من، همه زاده این پریشانی است، این حیرتی که امیدوارم توو هیچ یک از آنان که دوستشان می دارم بدان دچار نشوند (نامه ای به دوستم)⁽³⁾.

و ثانیاً: اگر دروغی بهم نبافته چرا نامی حتی از یکی از آن علمای حقیقی در اصطلاح خود، که شعائر حسینی را بر خلاف موازین علمی میدانند نبرده؟!

ص: 140

1- تشیع علوی و تشیع صفوی، ص 42، س 18.

2- نگا: تشیع علوی و تشیع صفوی (چاپ اول)، ص 23، س 17؛ و انتظار مذهب اعتراض، ص 22.

3- کویر، ص 45.

و ثالثاً: چرا گستاخانه از «شعائر حسینی» تعبیر به (نمایش) کرده؟!

و رابعاً: آن همه از مراجع عظام، و فقهاء عالی قدر تشیع، که جمعی از ایشان را در این کتاب، نام برده ایم و همه بالاتفاق، انواع شعائر را امضاء، نموده، و فتوا به استحباب مؤکد داده اند، چرا آن گونه به ایشان جسارت ضمنی نموده است، در حالی که عموم مراجع بزرگ وار موجودین بر شخصیت علمی و مراتب معنوی ایشان معترفند!! و اصولاً چه حقی داشته که با مقدسات شیعی این گونه بازی کند؟

آیا این همه فتوای صریح بر مباح بودن، بلکه استحباب مؤکد مراسم عزاداری به ویژه بیانات صریح رهبر معظم و سایر مراجع و فقهاء عظام کفایت در امضاء آن نمی کند؟!

این که می نویسند: علمای حقیقی با این مراسم مخالفند، علاوه بر تهمتی که زده است، جسارت شدیدی به روحانیت شیعه نکرده است؟!

شما خود داوری کنید. و نیز در همان نوشته: (تشیع علوی و ...) می نویسند:

نوحه های دسته جمعی درست یادآور کورهای کلیسا است و پرده های سیاه که به شکل خاصی برسر در تکیه ها آویخته می شود، و غالباً اشعار (جودی و محتشم) و غیره بر آن نقش شده، بی کم و کاست از پرده های کلیسا در مراسم تقلید شده... (1).

و در (با مخاطب های آشنا می نویسند:

ص: 141

1- تشیع علوی و تشیع صفوی، ص 44.

«... و در برابر این همه دشمنی ها و خطرها و زشتیها و خیانتها و دروغها و پستیها و بی رحمی ها و بی شرمیهای شیخ و ... تسبیح و هم سازی همیشگی استبداد و استعمار و هم صافی چکمه و نعلین ... و در برابر اینها که منابع عظیم و انرژی زای خیریت و جهل و تعصب را در اختیار ریا و سالوس و فریب خود دارند، و منبرها و محراب ها و هزاره‌امداح و روضه خوان و واعظ... (1)».

و در همان نوشته می نویسد:

بیا و ببین که همان ریش های بلند که تا دیروز به خصوص که تمام ماه رمضان امسال در مسجدها و تکیه ها، و سفره ها و مجالس زنانه، عربده می کشیدند، و هار شده بودند؟ (2).

شما را به خدا سوگند: کدام مسلمان شرافت منبر مکتب دیده علاقه مند به مآثر تشیع، و پایبند به لوازم اسلام، این چنین به خود اجازه می دهد که شعائر مذهبی را در این درجه اهانت کند!! و نسبت به پرده های سیاهی که شعار مجالس عزای حسینی است این گونه تعبیر نماید!! و وعظ را به عربده و واعظ را که بلندمرتبه ترین مقام مذهبی در مکتب تشیع است، به (عربده کش) تشبیه نماید!!

آیا این بینوا بخت برگشته غرب زده افسارگسیخته در هرگونه جسارت به مقدسات اسلامی و به هر اندازه آزاد بوده واحدی را حق اعتراض بر او نیست!! و نوشته های زهرآگین اش برخلاف مبانی اسلامی باید ترویج

ص: 142

1- با مخاطب های آشنا، ص 52.

2- با مخاطب های آشنا، ص 53.

بشود!! و کسی مجاز در پاسخ گفتن به او نباشد!! وگرنه به صدها تهمت، و حمله های وقیحانه، و غیر انسانی تار و مارش را به باد می دهند؟

راستی شگفت آور است: آنان که از این جسور بی ادب جانب داری می کنند، گذشته از این که وزر سیئات او را به دوش می کشند، چگونه می تواند مدعی باشند که با مکتب تشیع و اخلاق اسلامی سرو کاری دارند؟!

گوئیاب زندگی مادی، و اشتغالات دنیوی و دست یافتن بر مردار طبیعت، چشم و گوش شان را کور و گرموده، نه حقیقتی را می بینند، و درک می کنند، و نه سخن حقی را می شنوند!!

مگر رهبر بزرگ وار اقت، در سخنرانی شان در موضوع مجامع اسلامی نفرموده اند: همان نوحه خوانی، همانها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند. و همه گریه بکنند. از این هماهنگ تر چی؟! (1) ..

با این صراحت، چطور پیروان این بزرگ وار به خود اجازه داده اند کسی را که با عبارات بسیار زنده فوق نوحه های دسته جمعی، و منبر و محراب، و مدح، و روضه و وعظ را به باد هتک گرفته است خادم به اسلام!! و یا اسلام شناس معرفی کنند!!

آیا این است معنی اسلام شناسی!!!!

مگر دیگران از جسارت کردن به این و آن عاجزند، و یا باکی دارند... نه! عاجز نیستند، باک ندارند، تنها دین دارند، شرف و وجدان دارند، مذهب دارند، انسانیت دارند، و به وظائف اخلاقی و اجتماعی خود آشنا هستند که نمی توانند خود را به این گستاخیا آلوده نمایند.

ص: 143

با این نمونه‌ها در حمله به شؤون اسلامی و شیعی و شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که از نویسنده فوق‌الذکر در این جا آوردیم شکی باقی نمی‌ماند در این که نامبرده اصولاً نسبت به مذهب و روحانیت، به ویژه مظاهر، و مآثر، و شعائر شیعه عقده روانی خاصی داشته است !!

و برحسب وظیفه انسانی و اجتماعی، برای پیش‌گیری از تأثیر تبلیغات جنون‌آمیز این قماش سردمداران لاابالی غرب زده در روح جوانان پاک ساده لوح، که با امور دینی آشنائی نداشته و ندارند، بر عموم مسلمانان متعهد، و وظیفه شناس فرض است که: فعالیت ایشان را در نطفه خفه کنند، و از هرگونه اقدامات ایشان، که هیچ‌گونه صلاحیت علمی اسلامی ندارند (به اضافه غرب زدگی) جلوگیری به عمل آورند، و ایشان را از تشکیل مجالس سخنرانی، و تصدی مقام تبلیغ، و نشر اکاذیب، شدید مانع گردند، و نگذارند شمولات فکری، و زعبلاتی را که از غرب، تحفه آورده اند در مجتمع اسلامی رسوخ نماید، و بالمنبه اُمتی را به لجین بدعقیده گی و لاابالی گری و هرج و مرج فکری و اعتقادی بکشانند. نه آن که با خیره شری بر ترویج نوشته‌ها و گفته‌هاشان بدون هرگونه مجوزی اصرار ورزند، و علی‌رغم علمای ذی صلاحیت در امور دین، به بسط مالیخولاهاشان پردازند.

به خدا سوگند:

این بزرگترین نقص عده انگشت شماری است که حساب نکرده، و آینده را در نظر نگرفته به عشق هدف‌های موهوم به چنین خیانت بزرگ اجتماعی دست زده اند!! خیره شری را ببینید از کجا تا به کجاست !!

مگر رهبر معظم، در سخنرانی خود نفرمودند: «آنهايي که با روضه مخالفند همان هايي بودند که با روحانيت مخالف بودند...»؟!.

ص: 144

و نیز در سخنرانی (دوشنبه، سیام مهرماه 58) فرمودند: «... این قلمفرسوها! بازیتان ندهند این اشخاصی که با اسماء مختلفه و با مرامهای انحرافی می خواهند همه چیز را از دستتان بگیرند... اینهایی که تزریق می کنند به شما «ملت گریه»، «ملت گریه»، اینها خیانت می کنند. بزرگهایشان و اربابهایشان از این گریه ها می ترسند؛ ... بازی نخورید از این حرفهای نامربوطی که می زنند(1)....»

آیا فرد مسلم، و مصداق مقطوعش همین نویسنده نیست؟! آیا باز هم در مخالفت او با روحانیت و مجالس عزاء، و شعائر اسلامی و مظاهر تشیع با عبارات صریحه متقدمه که ملاحظه کردید، برای مردان بی غرض، ابهامی باقی می ماند؟! آیا بیانات رهبر معظم، متوجه همین عناصر نالایق بی پروا نیست؟!!

مگر لزومی دارد که حتما نام اشخاص، و یا شخص منحرف باشماره شناسنامه، و آدرس منزل، و میزان سن، و نوع رنگ چهره، و طول قامت، و چاقی و لاغری، و مولد و مسکن، و ایل و تبارش باید ذکر گردد تا مورد نظر مشخص شود؟!!

مگر خداوند منان در قرآن کریمش، بینهای جماعت معدودی از طاغیان و باغیان، که بردن نامشان ضروری بوده، همه فساق و فجار، و منافقین، و منحرفین این امت را نام برده است؟! یا آن که با اوصافی ایشان را تا پایان زندگی معرفی کرده است؟

مسلمما جواب، نوع دوم است.

رهبر معظم نیز از این رویه تبعیت کرده اند که با بیان اوصاف، منحرفین این مجتمع را معرفی کرده اند. و اینگونه راهنمایی برای خردمند بی غرض که هدفی جز دین ندارد کفایت میکند.

ص: 145

1- صحیفه امام، ج 10، ص 316.

و برای این که نتیجه گیری، برای همه، حتی نونهالان، خیلی ساده انجام شود، و مورد نظر مشخص گردد، موضوع سخن را بدین گونه خلاصه میکنیم:

نویسنده نشریه: (تشیع علوی و تشیع صفوی) و دیگر نوشته های گمراه کننده، به علاوه بر انحرافات عدیده اش در مبدأ و معاد، و نبوت، و امامت، و سایر مسائل اسلامی که مورد بررسی و نقد قرار گرفته و بر طالبان حقیقت و بی غرضان، انحرافات او در این موارد، مسلم گردیده است، ده ها مورد نیز با روحانیت، و شعائر مذهبی به جنگ درآمده و شن و مظاهر اسلامی را مورد حمله قرار داده است.

و رهبر معظم که می فرماید: آنها که با شعائر مخالفند با روحانیت مخالفند، مأمور دیگرانند، و برای اربابان خود کار می کنند، و نباید گول آنان را خورد؛ مطلب را تمام کرده و وظیفه خود را انجام داده اند، و بر مردم است که از این پس، گرد سخنان این گونه گول زنان مأمور استعمار نگردند، و سردمداران تباهی و فساد هم به خود آیند، و حقیقت را بیش از این اخفا نکنند، و بر عقائد جوانان، و ساده لوحان از همه جا بی خبر، رحم کنند.

.. و ما علی الرسول إلا البلاغ المبین؛ (1)

او بر عهده پیامبر جز رساندن آشکار (پیام وحی) نیست».

در این جا از ادامه موضوع صرف نظر نموده و بیش از این بسط نمی دهیم، و بر می گردیم به رشته سخن، در موضوع: «شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)؟».

با توجه به احادیث متقدمه، و فتاوی حول فقهای شیعه (قدیما و حدیثا) و ادله قاطعه بر لزوم تعظیم شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زمزمه هائی که از گوشه و کنار به گوش می رسد و عناصر دست نشانده ای به سم پاشی های وقیحانه اشتغال

ص: 146

1- سوره مبارکه النور (24)، آیه شریفه 54؛ و سوره مبارکه العنکبوت (29)، آیه شریفه 18.

ورزیده اند و خواستی جز محو آثار تشیع ندارند، هیچ گونه ارزشی عقلانی، و انسانی، و اسلامی، و حداقل وجدانی ندارد، و زعماء قوم، هر چه زودتر باید برای این سرطان مهلک، فکری نموده، و اخلاص گران در عقائد را به جای خود بنشانند.

أعاذنا الله من شرور أنفسهم.

ص: 147

ایرادات واهی بر شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)

واما ایراداتی که عامیانه بر شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شده و می شود، و عناصر فرصت طلب و ماجراجو که به سود هدف های مشئوم خویش، همواره آتشهایی می افروزند، و خواستی جزهدم نیان عقائد شیعی ندارند، و در سرسر مجری نیات پلید اجانب اند، گرچه گفته هاشان از بس شست بنیان است حتی ارزش انتقاد را ندارد، ولی برای این که عوام الناس ایشان را بهتر بشناسند، و دیگر، گوش فراسخن این دونان ندهند، و ایراداتشان را به دیوار بکوبند ناچاریم به طور اجمال پاسخی به آنان بدهیم، تا شاید به رسوایی های شان خاتمه داده و از عوام فریبی دست بدارند، و در پایان ماجراهایی که فراهم آورده اند بیاندیشند.

عمده ایراد ایشان در مراسم عزاداری موضوع حرمت اضرار به بدن است، و چنین توهّم نموده اند که چون (سینه زدن و یا زنجیر و قمه زدن به بدن ضرر می رساند، و دین مقدس اسلام، اضرار را تحریم نموده است پس باید این شعائر، کنار گذارده شود!!

اینان، صرفاً برای رسیدن به هدف، گرچه ارتباطی با عمق اسلام ندارند ولی در مقام عوام فریبی، این جا دست به دامن دین دراز نموده و از راه اسلام عقده خود را نشان داده اند!! در حالی که پاسخ این ادعا بسی روشن است.

زیرا: آنچه از ادله (حرمت اضرار) استفاده می شود این است که اگر اضرار، موجب تقبیح عقلاء باشد مسلماً حرام است، ولی دلیلی نداریم که مطلق اضرار تحریم شده باشد، و در مورد: «شعائر حسینی (علیه الصلاة والسلام)»، نظر به این که فاجعه طوق، و واقعه هائله عاشوراء، و این مصیبت برآ، واقعه ای بس عظیم بوده است، و تعظیم شعائر مرسومه، موجب بقاء نهضت حسینی، و

نتیجه اش ابقاء احکام قرآن مبین است، نه تنها منعی از آن نشده بلکه از مجموع ادله و نظرات حول علمای شیعه، استفاده استحباب مؤکد آن می شود.

به خصوص، به موجب آثار وارده، خاندان عصمت و طهارت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) که از همه امت، به موارد حلال و حرام و شستن اسلامی، و شعائر مذهبی اعرف بوده اند، در این مصیبت کبرا لطمه بر بدن مطهر خود می زدند.

چنان که عقیده برا، صبریه صغرا، زینب (عَلَيْهَا السَّلَامُ) پیشانی مبارک خود را بر چوبه محمل زد، و از زیر قناع آن بی بی خون جاری شد: (بحار الأنوار: أقول: رأيت في بعض الكتب المعتبرة: روى مرسلًا، عن مسلم الجصاص، قال: «إنها نظحت جبينها بمقدم المحمل حتى سال الدم من تحت قناعها(1)؛ [آن علیا مخدره پیشانی مبارکش را به جلوی محمل کوید تا آن جا که خون از زیر حجابش جاری شد].

و در زیارت ناحیه مقدسه - در: وصف مخدرات اهل بیت عصمت و طهارت عالی - وارد است: «... للشعورناشرات، وللخود لا طمات(2)». موهای خود را در زیر حجاب خود) پریشان کردند، و بر گونه های خود لطمه می زدند».

و از این گذشته، اگر مطلق (إدعاء) حرام باشد، باید مثلاً (فصد) و حجامت هم حرام باشد، در حالی که بی شبهه این گونه امور، مشمول ادله حرمت (اضرار و إدعاء) نمی باشد، چون مورد تقبیح عقلا نمی باشد.

ص: 150

1- نگا: بحار الأنوار، ج 45، ص 115؛ وریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، ج 1، ص 242؛ وعوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، ج 17، ص 373؛ وموسوعه الشيخ محمد حسين آل كاشف الغطاء، قسم الآثار الكلامية، ج 5 (الفردوس الأعلى)، ص 42. می گویم: بنابر نقل مرحوم علامه شیخ محمد حسن مظفر (در: رسائل الشعائر الحسينية، ج 1 (نصره المظلوم)، ص 367) مرحوم علامه شیخ الشریعه اصفهانی (قدس سره) این خبر مرسل را صحیح می دانستند.

2- بحار الأنوار، ج 98، ص 240 (زیارت ناحیه مقدسه).

آری! اگر اضرار، به نحوی باشد که موجب هلاکت گردد، محکوم به حرمت است، ولی تنها در همین مورد خاص، نه در مطلق موارد، و حکم خاص، در حکم کلی نمی تواند مؤثر باشد، مثل این که: اگر روزه گرفتن برای کسی مضر باشد حرام است، ولی این حرم شخصیه، تأثیری در حکم و جوب مطلق روزه ندارد.

ولذا است که بعضی از بزرگان فقهاء فرموده اند که: ادله: «حرمت اضرار» در موردی است که در مقابل، نفعی متصور نباشد، وگرنه موضوع از ادله حرمت اضرار خارج است، مثل این که: امر به وجوب زکات شده است، که بر حسب صورت، موجب ضرر، یعنی: تقلیل ثروت است، و یا امر به حج شده که موجب تحمل مشاق است، ولی چون خداوند منان در عوض آنها وعده انعام و اکرام فرموده است، از موضوع حکم، خارج اند.

ولی آن چه به نظر می رسد، آن است که: در این قبیل موارد، موضوع ضرر، منتفی نشده، بلکه کما مشمول عنوان حرمت اضرار نمی باشد، یعنی: به دلیل شرع، ملزم بر «تضرر» هستیم.

و به عبارت دیگر:

حکم شارع در مورد ضرر، جعل گردیده، البته در قبال منافع کبیر آخروی، ولذا تحمل این گونه ضررها نه تنها منعی ندارد، بلکه لازم و واجب است.

پس در هر جا تحمل ضرر و مشقت، جهت هدفی عالی و عقلانی باشد، دلیلی بر حرمت آن نداریم، چنان که بسیاری از اهل ریاضات شرعیه، بدن خود را به تعب می اندازند برای تقویت جنبه روحانی خود، و یا اهل صنایع، عضلات خود را به سختی و رنج می اندازند برای تهیه نفقه خانواده خویش، و همچنین بعضی دیگر از احکام اسلام است که بر حسب صورت موجب مشقت و گاهی مستلزم ضرر نیز

می باشد، و در عین حال بدانها فرمان داده شده است، مثل باب (جهاد) که چه بسا منتهی به زخم برداشتن و حتی کشته شدن می گردد، معذک اسلام آن را تجویز، بلکه واجب گردانیده است، و یا (ختان) که موجب بیرون آمدن خون از بدن است، نه تنها تحریم نشده، بلکه واجب هم گردیده است، و یا تعزیراتی که در اسلام مقرر گردیده، مسلمه برید محکوم، ضرر می رساند، ولی برای بقاء نظام اجتماع، به لزوم اجرای آن فرمان داده شده است.

پس ما نمیتوانیم مطلقاً، و در همه جا حکم به حرم (إضرار) بنمائیم، بلکه فقط این حکم در مواردی است که نتیجه ای عقلانی در میان نباشد.

و در موضوع بحث: «شعائر حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» گرچه أحياناً زیان هائی بر بدن وارد می شود، ولی نظر به این که اولاً عقلاء از این قبیل زیان ها منع نمی کنند، و از این گذشته: آثار آن به حدی چشم گیر، و مورد اهمیت است که نه تنها عقلاء مذمتی نمی کنند، بلکه مدح هم می نمایند، زیرا بقاء و دوام نهضت حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بستگی به احیاء همین شعائر دارد، و بالنتیجه: بقاء و دوام مکتب تشیع و اساس قرآن عزیز که تا به امروز در پرتو تبلیغات وسیع در همین مجالس حسینی و به برکت همین شعائر، باقی مانده است، و ما وارث پدر این شیعه وظیفه شناس، و بیدار، و متعهد دیروز می باشیم، که به برکت تشکیل همین مجالس عزاداری، و با آه ها، و ناله ها، و سینه زن ها، و سینه زدن ها، و به روضورت کوبیدن ها، و دست زدن به تظاهرات وسیع در کوی و تنها، در تائید آن نهضت مقدس و احترام و آرج به خوبی ریخته شده مظلوم، و اعلام مظالم بیدادگران نخستین، که نه تنها اسلام را با همه قیودش از گزند دشمنان خون آشام حفظ کردند، بلکه جهانی را متوجه عظمت اسلام نموده، و بیدادگران تاریخ را رسوا کرده اند، و این امانت الهی را به ما

سپرده اند. ما نیز موظفیم امانت مأخوذه تاریخی را بدون خیانت به دست آیندگانی خود بسپاریم، و همان طور که وعده داده اند، این مکتب مقدس، با پرچم عزای حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تا روز واپسین باقی خواهد ماند، در نگه داشت آن بکوشیم، و گوش فراسخی ناهلان و مغرضان، و مزدورانی استعمار ندهیم.

دیده گریان در سوگ شهیدان

و اما ایرادی که به گریستن در مصائب حضرت سیدالشهداء (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می نمایند، و گاهی با اصطلاحات خاصی که از غرب زدگان به ارث برده اند، و با تیرهای جدید که دل خود به آنها خوش کرده اند!! می گویند:

ملتی ما ملت گریه نیست !!

گریه چه اثری دارد!!

آیا گریه، بس نشده است ؟ !!

ما به جای گریه باید مشت بر سر دشمن بکوبیم !!

برای شهداء به جای گریه و تشکیل مجالس عزا باید جشن بگیریم !!

و امثال این سخنان نابه جا که از مخترعات، و کشفیات بسیار، بسیار علمی!!

تیپ تربیت شده جدید است !! و به همین الفاظ و عبارات خود را قانع کرده اند!!

در حالی که سخت در اشتباه افتاده اند،

زیرا

اولاً: از نظر طبیعی، علی التحقیق، چشم خشک و بی اشک، غالباً نمونه ای از تحجر، و سختی دل، و تاریکی باطن است.

و چشم اشک بار، مظهري است از رأفت و رحمت و نرمش دل .

ص: 153

و از این گذشته: طبیعی انسان است که گریه و ریزش اشک بسیاری از عقده های درونی و مصائب را برطرف می کند و حتی متخصصین فن گفته اند: بسیاری از بیماری ها داروی مؤثرش گریه است.

و از این هم که بگذریم:

می بینیم قرآن کریم در آیات متعدده اش از چشم اشکبار، بسی مدح و تمجید فرموده، و حتی به ملاحظاتی مت را بر گریستن، تشویق فرموده است.

در جایی می فرماید:

فَلْيُصْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا... (1)؛ کم خنده کنید و بسیار بگریید» .

و در جای دیگر می فرماید:

«...تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا... (2)؛ از جهت آن که حق (و راستی) را شناختند، می بینی چشمان شان اشک می ریزد، می گویند: پروردگار ما! ایمان آوردیم (آنچه بر پیغمبرت فرستاده ای...)).»

و در موضوع آنان که نزد رسول خدا (صلوات الله عليهم أجمعين) آمده و خود را برای رفتن به میدان جنگ آماده نموده بودند، ولی وسیله ای که ایشان را به محل ببرد نبود، می فرماید: «... وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا... (3)؛ در حالی که بر اثر حزن و اندوه از چشم های شان اشک روان می گشت» . .

و در وصف اهل ایمان می فرماید: «وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (4)؛ و بر زنخدان ها می افتند، در حالی که می گویند، و قرآن بر خشوعشان می افزاید» .

ص: 154

1- سوره مبارکه توبه (9)، آیه شریفه 82.

2- سوره مبارکه مائده (5)، آیه شریفه 83.

3- سوره مبارکه توبه (9)، آیه شریفه 92.

4- سوره مبارکه اسراء (17)، آیه شریفه 109.

و در جای دیگر، ذات مقدس حق، مردم را به دعاء و کیفیت آن امر نموده، و می فرماید: «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه إنه لا یحب المعتدین (1)»؛ پروردگارتان را از روی خضوع و زاری بخوانید، همانا خدا متجاوزین را دوست نمی دارد».

و در جای دیگر می فرماید: «وَأَذْكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً... (2)

پروردگارت را در دل خود یادگن از روی تضرع و زاری و خوف و بیم».

و همچنین در احادیث بسیاری این صفتی ممتاز انسانی و ایمانی مورد مدح قرار گرفته است.

چنان که (در: کافی: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از یکی از اصحابش، از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت شده که فرمود: «أوحى الله (عزوجل) إلى موسى (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أن عبادى لم يتقربوا إلى بشىء أحب إلى من ثلاث خصال، قال موسى: يا رب! وما هن؟ قال: يا موسى! الزهد فى الدنيا، والورع عن المعاصى، والبكاء من خشيتى... [و أما البكاءون من خشيتى ففى الرفيع الأعلى یاشارکهم أحد... (3)»؛ خداوند با عزوجل، وحی نمود به موسى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که بندگان من تقرب به من پیدا نمی کنند به چیزی که محبوب تر از سه خصلت باشد، موسى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کرد: پروردگار من! آن خصلت ها کدام است؟ فرمود: ای موسى! پارسائی درد دنیا، و پرهیز از معاصی (و نافرمانی من، و گریه از خوف من... پس [آنان که از خوف من می گریند در رفیع اعلی (مقام خاص بندگان مقرب حق) هیچ کس با ایشان مشارکت نخواهد داشت».

و در حدیثی دیگر، روایت شده در: أمالی الصدوق: حدثنا الشيخ الفقيه، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسى بن بابويه القیمی (رحم الله)، قال: حدثنا أبی (رضوان الله علیه) ماله، قال:

ص: 155

1- سوره مبارکه اعراف (7)، آیه شریفه 55.

2- سوره مبارکه اعراف (7)، آیه شریفه 205.

3- الکافی، ج 2، ص 482، ح 6 (صحیح ابن ابی عمیر).

حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سمعت مولاي الصادق (عليه السلام)، يقول: در مناجات های موسی (عليه السلام) با خدا فرمود: «... (ها أنا) يَا إِبْرَاهِيمَ عَمْرَأَن هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَمِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ وَأُدْعِنِي فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيباً مُجِيباً(1)»؛ به خودم سوگند، ای پسر عمران! از دلت خشوع، و از بدنت خضوع به من عطا کن، و از چشمانت قطرات اشک جاری ساز، و مرا در تاریکی های شب بخوان، به یقین به تو نزدیک خواهم بود (و) جواب (خواستہ های تو را می دهم)».

و در حدیثی دیگر، (در: ممدہ الداعی - مرسلہ - از حضرت امیرالمؤمنین (عليه السلام) نقل شده که فرمود: «لما كلم الله موسى، قال: يا إلهي! ما جزء من دمعت عيناه من خشيتك؟ قال: يا موسى! أفي وجهه من حر النار، وأومنه من الفزع الأكبر(2)، زمانی که خداوند با موسی سخن گفت، (موسی) عرض کرد: پروردگار من! پاداش آنان که چشمانشان از خوف تو اشک می ریزد چیست؟ فرمود: ای موسی! صورت ایشان را از حرارت آتش (جهنم) حفظ می کنم، و در روز فزع اکبر (قیامت) در امان منند».

و در حدیث قدسی - علی مانقل {فی، الکافی، عن علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن علی بن أسباط، عنهم (عليهم السلام) قال:} - آمده که حق (تعالی) به حضرت عیسی (عليه السلام) فرمود: «... یا عیسی! صب لی الدموع من عینیک، واخشع لی بقلبك(3)...»؛ ای عیسی! از دیدگان خویش برای (خوف از) من اشک بریز، و دلی خود را برای من خاشع بساز.

ص: 156

1- أمالی الصدوق، مجلس 57، ح 1 (معتبره كالصحيحه مفضل بن عمر).

2- عده الداعی ونجاح الساعی، ص 169 (مرسلا). ونیز: أمالی الصدوق، مجلس 37، ح 8 (معتبره حضرت عبدالعظیم علیه السلام)؛ فضائل الأشهر الثلاثة (کتاب فضائل شهر رمضان)، ص 88، ح 68 (معتبره زیاد بن منذر).

3- الکافی، ج 8، ص 141، ح 103 (موثقه كالصحيحه علی بن أسباط).

و در حدیثی (مرسل، در: إرشاد القلوب) آمده که خداوند متعال، به حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وحی فرستاد، و فرمود: «.. ما تعبد لى المتعبدون بمثل البكاء من خفیتی... (1)؛ اهل عبادت، عبادتی انجام نمی دهند که ثمره و نتیجه اش مثل گریستن از خوف من باشد».

و نیز دیلمی (رحم الله)، در: إرشاد القلوب، مرسلأ روایت کرده: رسول خدا (صل الله علیه واله) به حضرت امیرالمؤمنین امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «یا علی! علیک بالبكاء من خشیه الله، بینی لك بكل قطره بیتا فی الجنة(2)؛ یا علی! بر تو باد ریزش اشک از خوف خدا، که در برابر هر قطره اشک، خانه ای در بهشت (برای تو) بنا می گردد».

و نیز روایت کرده که: رسول خدا (صل الله علیه واله) فرمود: «البكاء من خشیه الله یطنی بحاراً من غضب الله (3)»، گریه از خوف خدا دریا هائی از غضب خدا را خاموش می سازد».

(در: همان کتاب، مرسلأ آمده است): روی: «أَنَّ يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بَكَى حَتَّى أَثَرَتِ الدَّمُوعُ فِي خَدَّيْهِ وَعَمِلَتْ لَهُ أُمُّهُ لُبَّاداً عَلَى خَدَّيْهِ يَجْرِي عَلَيْهِ الدَّمُوعُ(4)؛ روایت شده است که: حضرت یحیی بن زکریا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آن قدر گریست که قطرات اشک در گونه های آن حضرت اثرگذار (و خش مجروح گردید)، مادر (عزیز)ش نمدی بر گونه های او گذارد تا اشک چشم آن حضرت بر آن جاری گردد»..

و نیز مرسلأ روایت کرده: حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: «ما دخلت علی أبی قط إلا وجدته باکیاً(5)؛ هرگز بر پدرم وارد نگردیدم مگر آن که آن حضرت را گریان دیدم».

ص: 157

1- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 96 (مرسلأ). و نیز: ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص 172 (صحیحه و صافی).

2- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 96 (مرسلأ).

3- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 96 (مرسلأ).

4- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 96 و ص 97 (مرسلأ).

5- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 97 (مرسلأ)؛ و نیز: مجموعه وام، ج 2، ص 199 (مرسلأ).

(و نیز مرسلا روایت کرده: رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمود: «لا ترى النار: عین بکت من خشیه الله، ولا عین سهرت من طاعه الله، ولا عین عضت عن محارم الله (1)؛ چشمی که از خوف خدا بگریزد، و (یا) در فرمان بری او (به شب بیدار بماند، و (یا) از محارم خدا خود را بپوشد، آتش (غضب خدا را نمی بیند)».

(و نیز مرسلا روایت کرده: رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمود: «البكاء من خشیه الله مفتاح الرحمه، و علامه القبول، و باب الإجابہ (2)؛ گریستن از خوف خدا، کلید رحمت (حق)، و نشانه قبول شدن اعمال، و باب اجابت (دعا) است».

(و ابن قولویه (رضوان الله تعالی علیه)، در: کامل الزیارات) در خبری از محمد بن عبدالله بن جعفر میری، از پدرش، از علی بن محمد بن سالم، از محمد بن خالد، از عبدالله بن حماد بصری، از عبدالله بن عبدالرحمان الأصبم، از ابی یعقوب، از آبان بن عثمان، [ژراره از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)] روایت نموده که فرمود:

«... وکان جلدی إذا ذكره (أى: الحسين) بکی حتی تملأ عیناه لحيته و حتی یبکی لبکانه رحمه له من رآه و إن الملائکه الذین عند قبره لیبکون فیبکی لبکانهم کل من فی الهواء و السماء من الملائکه... (3)

جد (بزرگ وار) م چون متذکر (مصائب) حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) میگردید، آن قدر می گریید که محاسن مبارک اش را اشک چشم پر مینمود، و هرکس آن حضرت را در چنین حالتی (گریه واضطراب) میدید برای شفقت به آن بزرگوار می گریست، و فرشتگانی که در کنار مرقد منور آن حضرت اند چون می گریند برای گریه آنان همه فرشتگانی که در هوا و آسمان اند می گریند» .

ص: 158

1- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 97 (مرسلا).

2- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 98 (مرسلا).

3- کامل الزیارات، باب 26، ح 6 (معتبره زراره).

و در خبر (ابن خارجه (در: کامل الزیارات، از محمد بن حسن ابن ولید، از صفار، از ابن عیسی، از محمد برقی، از ابان بن عثمان أحمر، از محمد بن حسین خراز، از هارون بن خارجه، از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت شده که گفت: اعده (أى: الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) فذكرنا الحسين بن علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و علي قاتله لعنه الله، فبكي أبو عبدالله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وبكى، قال: ثم رفع رأسه، فقال: قال الحسين بن علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) «أنا قتيل العبره لا يذكرني مومن إلا بكى(1)»؛ نزد حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بودیم، پس چون نام حضرت حسین بن علی؟ را بردیم که بر قاتلش لعنت خدا باد- آن حضرت اشکش جاری گشت، و ما نیز گریان شدیم، ابن خارجه گوید: پس از این آن حضرت سر مبارک خود را بلند کرد، و فرمود: حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فرمود: من کشته اشک چشمم، یاد نمی کند مرا مؤمنی مگر آن که چشمش گریان می گردد».

ولابن قولويه، در: کامل الزیارات) در روایت دیگر از پدرش وابن بابویه و ابن الولید (رحمهم الله)، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از ابی یحیی حذاء، از بعضی از اصحاب ما، از امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت کرده است که: حضرت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نظری نموده، فرمود: «یا عبره کل مؤمن!»، فقال: «أنا یا أبتاه؟» قال: «نعم، یا بُنَى! (2)»؛ «ای (سبب ریزش) اشک چشم هر مؤمن»، حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرض کرد: «ای پدر (بزرگ وار) مرا قصد داشتید؟» فرمود: «آری، ای فرزند (عزیز)م!».

و در کتاب منتخب طریحی (رضوان الله تعالی علیه)، مرسلا حدیثی از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت شده که: «أنه إذا هل هلال عاشوراء اشتد حزنه، وعظم بكائه على مصاب

ص: 159

1- کامل الزیارات، باب 36، ح 6 (موتقه هارون بن خارجه).

2- کامل الزیارات، باب 36، ح 1 (معتبره ابی یحیی حذاء). و نیز: إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات، ج 1، ص 104 المقدمه الثانيه (مرسلا).

جده الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، والناس يأتون عليه من كل جانب ومكان يعزته بالحسين، وينوحون معه على مصاب الحسين (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ... (1)؛ چون هلال عاشورای حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)) می رسید اندوه آن حضرت شدید می گردید، و بر مصائب جدش حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بسیار می گریست، و از هر گوشه و کنار و ناحیه ای مردم شرفیاب می شدند، و آن حضرت را بر مصائب حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تعزیت می گفتند، و بر دردها، و اندوه، و غم حضرت حسین علت به صدای بلند نوحه سرائی نموده، و اشک می ریختند» .

ابن قولویه قی (رضوان الله علیه)) که از اکابر و مفاخر علمای آقدمی شیعه است، و در سال 1367 ه ق وفات نموده، در کتاب: (کامل الزیارات):

از محمد بن جعفر راز، ازدائی اش محمد بن حسین رات، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از ابوهارون مکفوف روایت کرده که گفت: قال أبو عبد الله (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - فی حدیث طویل له - : «ومن ذکر الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عنده فخرج من عينيه من الدموع مقدار جناح دباب كان ثوابه على الله (عز وجل) ولم يرض له بدون الجنة(2)»: حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) - در حدیث مفصلی - فرمود: کسی که نام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نزد او برده شود و از دیدگانش به اندازه بال مگسی اشک جاری گرد، ثواب و پاداش آن بر خدای با عز و جلال است، و خدا برای او راضی نمی گردد مگر بهشت را» .

و نیز در (کامل الزیارات (3)) : [ابن قولویه (رحم الله) ، از پدرش و محمد بن عبدالله و ابن بابویه و ابن ولید (رحمهم الله)، از عبدالله بن جعفر چمیری، از موسی بن عمر، کان بصری، از معاویه بن وهب، روایت نموده که گفت: از حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اجازه خواستم که شرفیاب شوم، اذنم داد، چون بر آن حضرت

ص: 160

1- المنتخب ظریحی ، ص 39 (مرسلا).

2- کامل الزیارات، باب 32، ح 3 و باب 33، ح 1 (معتبره ابوهارون مکفوف).

3- کامل الزیارات، باب 40، ح 2 (معتبره معاویه بن وهب).

وارد شدم در مصلاهی منزل، به نماز، اشتغال داشتند. پس نشستم تا نماز آن بزرگ وار پایان یافت، و شنیدم که در مناجات با پروردگار خود می فرمود:

اللهم یا من خصنا بالكرامة، و وعدتنا بالشفاعة، و خصنا بالوصية، و اعطانا علم ما مضى و علم ما بی، و جعل أفنده من الناس تهوی إلینا، اغفر لی و لإخوانی و زوار قبر أبی الحسین ... فارحم تلك الوجوه التي غیرتها الشمس، و ارحم تلك الخدود التي تتقلب علی حضرة أبی عبد الله الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ، و ارحم تلك الأعین التي جرت دموعها رحمة لنا، و ارحم تلك القلوب التي جزعت و احترفت لنا، و ارحم تلك الصرخة التي كانت لنا...؛

پروردگارا!

ایزدی که ما را به بزرگی و ارجمندی مخصوص گردانیدی، و شفاعت (از غصات اُمت را به ما وعده فرمودی، و به وصایت ما را برگزیدی، و علم گذشته و آینده را به ما عطا فرمودی، و دل های مردم را به سوی ما گردانیدی، برمت و برادران (ایمانی من و زیارت کنندگان قبر مطهر پدرم حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (ببخشای ... پس ترحم نما بر این صورت هائی که رنگ آنها در راه زیارت مرقد منور حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از تابش آفتاب تغییر یافته است، و ترم نمایر این زُخسارها که بر

قبر مطهر حضرت ابی عبدالله الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سائیده می شود، و ترحم نمایر این چشم ها که برای مهر و شفقت به ما قطرات اشک از آنها جاری است، و ترحم نما بر دل های سوخته ای که شکیبائی را برای تعلق به ما از دست داده اند، و ترحم نما بر این بانگ و فریادها که برای (مصائب) ما بر می خیزد ...

و جز اینها از احادیث متکثره دیگری که در این باب وارد گردیده است، که چشم اشکبار، به ویژه اشکی که در عزای حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ریخته شود، مورد مدح قرار گرفته است.

ص: 161

گاهی: ریزش اشک به علت رأفت و رحمت است، چنان که در روایات است که پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) که پس از نزول آیه شریفه: «وإن جهنم لموعدهم أجمعين، لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم(1)؛ او مسلم دوزخ، وعده گاه همه آنان است. برای آن هفت دراست، برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده اند» به سختی گریست، و حتی اصحاب نیز بگریستند، و مسلماً این جزع، برای ترم بر مت بوده است.

و زمانی نیز ریزش اشک برای خوف از خداست، چون گریه های حضرت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و اولاد طاهرینش (أرواح العالمين لهم الفداء)، و ناله و آئین حضرت سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در تاریکی های شب از خوف خدا معروف در احادیث است.

و گاهی: گریه، گریه فراق است، چون گریه حضرت یعقوب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در فراق یوسفش، که آن قدر گریست تا چشمانش سفید شد: «وابيضت عيناه من الحزن(2)».

و بر حسب مآثر وارده، مؤثرترین و برترین مستحبات گریه بر مصائب حضرت حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است، ولذا می بینیم بسیاری از انبیاء (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) که از طریق وحی مصائب آینده واقعه (طف) به آنان اعلام می گردید به شدت گریان می شدند. چون حضرت آدم و موسی و دیگر انبیاء (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، و حتی فرشتگان، و بنی الجان بر مصائب آن حضرت عزادار بوده و هستند.

و برکب احادیث کثیره، پس از واقعه (طوق) صفوف انبیاء و اوصیاء و فرشتگان به زیارت مرقد منور آن حضرت می روند، و بر مصائب اشک می ریزند.

ص: 162

1- سوره مبارکه حجر (15)، آیات شریفه 43 و 44.

2- سوره مبارکه یوسف علی (12)، آیه شریفه 84.

و چون نقل همه این احادیث به طول می انجامد، شما را به کتاب هائی که می توانید بر مفضلات واقف گردید، به ویژه (بحار الأنوار علامه مجلسی) قدس سره) و (کامل الزیارات) و (کافی) و دیگر شب تالیفی ارجاع می دهیم.

ص: 163

آیا با این همه آثار متکره در فضیلت (بکاء) بر مصائب حضرت سیدالشهداء علیه الصلاه والسلام) که همه انبیاء و اولیاء و صلحاء را گریان کرده است که اگر بخواهیم به این مفضلات پردازیم، علاوه بر این که کتاب های جداگانه می خواهد، برای روشن شد مطلب نیازی به بیش از مذکورات نمی بینیم - در جحان و استحباب مؤکد گریه نمودن بر مصائب آن حضرت کفایت نمی کند؟! !!

آیا اشک ریختنی رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) از آغاز ولایت آن شهی! مظلوم که می فرمود: «ما لی ولآلِ اَبی سَفِیَانٍ(1)؛ من را چه با آل ابی سفیان»، و گریه حضرت زهراء (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بر مصائب آینده نور چشمش، و اشک های حضرت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، واضطراب و اندوه و اشک بسیار حضرت سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تا پایان حیات که از شدت جزع برجانی مبارک آن حضرت خائف بودند، و گریه های حضرت صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، و طلب نمودن مرثیه خوان برای ندبه بر آن مظلوم و گریه های ممتد ولی عصر، امام زمان (عج الله تعالی فرجه شریف) چنان که از پیش گذشت، خردمندانه است که از همه اینها چشم پوشم و خود را آلت دستی عناصر معلوم الحال هوس باز مزدور نمائیم؟! و از همه شعائر اسلامی به ویژه، این سنت مؤکد، که بنیان بقاء اسلام شیعی است دست بداریم؟! !!!!

مگر تشکیل مجالس عزا، و ریزش اشک در سوگ حضرت حسین بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و زجاجان آن، به زمان معینی اختصاص دارد؟! که پس از گذشت سیزده قرن و اندی که عموم طبقات اُقت، از عالم و جاهل، شهری و روستائی، صغیر و کبیر، ملتزم به این شعائر بوده اند و به کم تعقد عمل به آثار مروه از اهل بیت (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)

ص: 165

1- أمالی الشيخ الصدوق، مجلس 87، ح 5؛ وکمال الدین وتمام النعمه، ج 2، باب 48 ص 533، ح 1؛ والخرائج والجرائح، ج 3، ص 1145؛ وبحار الأنوار، ج 44، ص 252، ح 2 (مسندا از ابن عباس).

مظاهر و شعائر اسلامی را حفظ نموده، و با خلوص نیت، و روحی پاک و منہ، از صمیم قلب، به اقامه آن می پرداختند، و کوچک ترین - العیاذ باللہ - زبان درازی، و جسارت، و اهانتی نمی نمودند، اینک مگر چه شده، و چه واقعه تازه ای ژخ داده و چه مکتب جدیدی باز شده، و چه احکام نوئی، به وسیله کدام پیغمبری به بازار آمده، و چه ژنسانسی پدید آمده، که به کلی همه ذخائر هزار و چهارصد ساله به دستی هوس مشتی عناصر ماجراجوسپردہ شده، و بوق و گرناها به راه انداخته و با این مکتب کهنسال و مآثر، و شعائرش به جنگ درآمده و پی ریز، علیه شوون تشیع سم پاشی ها می کنند؟!!

مگر مجالس دینی، و مجامع مذهبی که در همین مساجد و تکایا، قرن ها کانون نشر حقائق اسلامی بود و تا امروز همین ها این مکتب را از گزندشمنان، و استعمارگران نگه داری می کرد چه زیانی داشت که اکنون با کمال تأسف، مجالس وعظ را به تالارهای سخنرانی، و سخنرانان اصیل ارزشمند اسلامی را به معلمین: فیزیک و شیمی، و جبر، و مقابله، و هندسه، و حساب (رجلا وامرأه) تبدیل نموده!!!! و به کلی آن معنویت، و روحانیت، و اثر واقعی را از میان برده اند!!

آیا فردای قیامت، برابری اسلامی، پاسخی دارند و از حکومت عدل حق نمی هراسند?!!

آیا ستیزه در این حوسیع با شعائر اسلامی آینده خوبی در پیش خواهد داشت ؟ !!

مگر ریزش اشک در عزای شهیدان (واقعه طف) مانع انجام سایر وظایف دینیہ است و با مبانی اسلامی منافاتی دارد که این چنین مغرضانه حمله کرده اند؟!!

و چرا نمی خواهند بفهمند که نه تنها منافات ندارد بلکه بهترین و مطلوب ترین و نزدیک ترین راه، برای رسیدن به مقاصد اسلامی، همین است و بس، و همان طور که در این کتاب، ملاحظه می کنید، و به اندازه نیاز، این موضوع را بررسی نموده ایم، در طول عمر این مکتب، احکام و مقررات اسلام را همین مجالس، تضمین نموده، و چگونه سزاوار است ما از چنین اثر مثبت و ارزنده ای دست بداریم !!

جوان های مسلمان، و پایبند به مکتب تشیع نیز باید بدانند که: نوای شوم حمله به مجالس عزاداری و مجامع دینی، و شعائر اسلامی، و دیگر مقدسات مذهبی از نای همین غرب زدگان به گوش می رسد، و اگر از این تقلید مشئوم کورکورانه به زودی بیدار نشوند، همه سرمایه های اصیل اسلامی را به دست غارت ایشان سپرده اند!!!!

گرچه سخن بسیار داریم، و وقت بسیار کم، لذا: مطلب را به همین جا خاتمه می دهیم و آن چه نوشتیم، و می خواستیم بنویسیم در جمله های زیرین، خلاصه می کنیم:

آنها که در مبارزه با مکتب تشیع رفتند کاری یزیدی کردند...

آنها که ماندند و از ایشان حمایت می کنند، کاری غیبی الهی می کنند...

وگرنه محکوم به مرگ اند!!!!

والسلام.

ص: 167

سخن مصحح 7

مصیبت نامه سید الشهداء علی به خامه علامه مجلسی : ... 9

ما و این رساله شریفه: 15

مروری بر زندگی شهید 19

دل نوشته 39

(پیش گفتار) 41

(رسواسازی خائنین) 45

نابینایان به خود آیند 61

عقده داران چه می گویند؟ 63

احادیثی در ثواب گریه بر سیدالشهداء (علیه السلام) 81

نظرات و فتاوای فحول علماء شیعه 117

مرحوم آیه الله العظمی حاج میرزا عبدالهادی شیرازی (أعلى الله مقامه الشریف) ... 118

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی (أعلى الله مقامه الشریف)..... 118

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محسن حکیم (أعلى الله مقامه الشریف). 119

مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسن مظفر 119

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید حسین حمامی موسوی 119

ص: 168

مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء... 120

مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد کاظم شیرازی 120

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید جمال الدین گلپایگانی 120

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید علی مدد موسوی قاینی 120

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید عبد الأعلى موسوی 1 سبزواری 120

علامه کبیر شیخ خضر بن شلال: 121

مرحوم آیه الله العظمی شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء: 122

آیه الله العظمی، مرحوم حاج شیخ عبد الله مامقانی : 125

نویسنده (میگوید): 126

بیانات رهبر بزرگوارامت: 127

(منحرف چه می گوید) 131

قسمتی از سخنان رهبر بزرگوارامت: 135

برخی انحرافات کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی !! 139

ایرادات واهی بر شعائر حسینی (علیه السلام)..... 149

دیده گریان در سوگ شهیدان 153

اینک، خواننده بی غرض داوری کند: 165

فهرست مطالب 168

ص: 169

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

